

تاويلات قرآني

قرآن :

آیات قرآن با جان و روح انسان گفتگو دارد و با باطن انسان تکلم میکنند. با قرآن این کتاب بزرگ معرفت آشنا شده و راهی بسوی خدا باز کنید اگر چه با قرائت آن باشد. تصور نکنید که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است. قرآن کتابی از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس و مفاد نامی و خود نامی محبوب هم محبوب است. اگر چه عاشق و محبت، مفاد نامی را نماند و با این انگیزه که حبت محبوب کمال مطلوب است شاید با سراغت آید و دستت بگیرد. هر کس هر چه عالی و کمالی که دارد از خودش نیست بلکه جلوه و چشای و کمال اوست و هر که این حقیقت را دریابد و ذوق کند دیگر بجز او با کسی دل نیندرد. قرآن گنجینه گرانبهای معارف الهی است. آیات قرآن را باید از زاویه با صحنه آورد و از لفظ به عینیت، برای بهره بردن از قرآن باید با قلبی خاشع و بدن فارغ و در مکانی خلوت و روحانی قرآن را خواند. ثقل اکبری یعنی قرآن.

تلاوت قرآن به دو دستور است :

۱- تلاوت فجری : ان قران الفجر کان مشهورا، (۷۸ اسراء) خواندن قرآن در پایان سحر و هنگام طلوع فجر تاثیر خاصی دارد که هر کس به آن مواظبت کند به آثار آن میرسد. قرآن فجر و شهود و محسوس است و دیده میشود یعنی سحرگاهان قرآن را بخوانید تا طلوع فجر که بعد از مدتی حقایق بسیار وسیع از آیات قرآن برایتان آشکار میشود.

۲- تلاوت عقلی : و رتل القرآن ترتیلا، خواندن قرآن باید با صبر و توجه و تامل باشد و نباید آنرا با شتاب خواند. گاهی یک آیه را بارها بخوانید و در معانیش دقت کنید تا با حقایق آن برسید و آیه در وجود شما جا باز کند و روحتان را تکان دهد و شما را بسازد. یعنی تا مرحله فهم درست و دقیق آن و عمل به آن بالا بروید و روحتان روحی قرآنی شود.

قرآن راهها و قلله‌های معراج را در خود دارد. هر کس میتواند اکثر مشکلاتش را از طریق قرآن حل کند. موقع استخاره روح قرآن با نیت شما از طریق روحی ارتباط برقرار کرده و جواب مناسب نیتتان میدهد. میتوان با قرآن ارتباطی خصوصی برقرار کرد. هر آیه تجلیش یکی از معنومین^(۴) است. وقتی قرآن میخوانیم باید متوجه باشیم که خدا از زبان ما حرف میزند. در مدت عمرمان دقائق هستند که خدا نخواهد آنها را منضمیم و در آن دقائق میتوانیم باطن آیه‌ها را بفهمیم و برای اینکه بتوانیم یاد بگیریم بهتر قرآن را بفهمیم باید از روح قرآن کمک بخواهیم. ما باید با یکی بشویم تا روح قرآن به درخواست ما جواب داده و کمکمان کند. برای پاک بودن نباید از غذای هر کسی بخوریم و روزی ۱۴۰ با صلوات فرستیم و با افراد بی‌خا و بد باطن نباید ارتباط غیر یکی داشته باشیم. حتی ارتباط

رعوی هم سعی کنیم نداشتن باشیم، ما باید از هر آیه ای استفاده کرده و علوم لدنی از آن استخراج کنیم. قرآن دارای یکسری مفتاحهاست که با قدرت های فوق عادی بشری میدهد. همه سوره ها خلفا با پیامبر است و افراد صالح و نام صالح را به یا شناسانیده است. همه انسانها در قرآنند و در آن طرح هستند باید برویم دنبالش و خودمان هم نگاهمان را در قرآن پیدا کنیم. ما باید آیات را طور دیگری دیده و تعبیر جدیدی بدست بیاوریم. قرآن با سه صورت خوانده میشود:

۱- عام: نگاهمان خواندن و توجها با ظاهر معنایش است.

۲- خاص: طوری میخوانیم که طوری دیگر بفهمیم. یعنی بطوری میفهمیم که خداوند کلامش اینگونه نیست که گفته و قبلاً حرف زده و ما میشنویم. بلکه دارای مسائلی پیچیده و مخفی در لابه لای کلمات است و آن خارج از زمانست.

۳- اخف: خواندن با علم و شهود و کشف که آن هم باذن امام زمان میسر است.

قرآن کلمه خداست و تکلم خداست یعنی خدا آمده و با ما حرف زده است. هر کسی میتواند حال و حال و موقعیتی را در قرآن پیدا کند. در هر کلمه از قرآن آینه ای از اسرار قرآن است و ما هم یکی از آنیم و در آنیم. قرآن روح دارد یعنی زنده است. همه هستی کلمه خداست و زنده است پس روح دارد. ما و تنگیه یا قرآن کار میکنیم در اصل با روح قرآن سروکار داریم. روح قرآن توسط پیامبر تنزل یافته است. روح پیامبر ترقی کرده و در یکجایی با روح قرآن تطبیق دارند. ما قدرت درک همه قرآن را نداریم اما در حد خودمان اگر صعود و معراج کنیم به جای تنگیه قرآن از آن تنزیل شده میسریم و چیزهایی را میفهمیم که دیگران نمی فهمند و هر قدر که میفهمیم برایمان بزرگ است. در لابه لای کلمات قرآن چیزهایی است که باید صعود کنیم تا به آن برسیم. قرآن کلام خداست که برای انسانها تجلی کرده است و شفای تمام دردها در آن است و سرلوحه تمام نعمتهاست و چنان عظیم و با ارزش است که اگر بر کوهها نازل میشد آنها متلاشی میشدند و اگر بر آسمان وزین نازل میشد باران طاقت نداشتند آوردند. مؤمنی که در جوانی قرآن بخواند قرآن به گوشت و خونش وارد میشود. نزول قرآن با سه نحو بوده است. اول بصورت القاه یعنی بر قلب پیامبر بدون واسطه و دوم از پس پرده مثل موسی (ع) سوم بواسطه فرشته و بصورت انسانی خاص یا غیر آن. نزول قرآن با سه مرحله بوده اول با لوح محفوظ بعد بیت الوتره یا آسمان دنیا و سوم نزول تدویجی آن بحسب پیشامدها بوده است. قرآن دارای ۶۲۳۶ آیه و ۱۱۴ سوره و ۶۰ جزو و ۱۲ حزب است. قرآن دارای هزار باب علم است که از هر کدام هزار باب دیگر باز میشود. سوره های طوال با تورات برابرند و سوره های سنن با انجیل و سوره های مثانی با زبور و سوره های مفضل با مصحف و سوره های قضا را سایر کتب آسمانی برابر است. فقط سوره حمد است که با قرآن برابر است. در هر کدام از سوره های مسبحات آیه ای است که با هزار آیه قرآن برابر است. اسامی مختلف گروهی سوره قرآنی بدین شرح است:

اسما می خاص سورہ قرآنی :

سورہ طوال = بقرہ - آل عمران - سجادہ - مائدہ - انعام - اعراف - یونس
 سورہ مثنیٰ = انفال - توبہ - ہود - یوسف - زمر - ابراہیم - حجر - نحل
 سورہ مثنیٰ یا سنن = اسراء - کہف - مریم - طہ - انبیاء - حج - مومنون
 سورہ مفضل = از سورہ نور تا سورہ شوریٰ کہ چھٹا ۶۸ سورہ میشود
 سورہ قصار = از سورہ نمل تا آخر قرآن
 سورہ سبحات = حدید - حشر - صاف - جمعہ - تغابن
 سورہ خواہیم = مومن - فصلت - شوریٰ - زخرف - دخان - احقاف - جاثیہ
 سورہ پختناات = فتح - حشر - سجدہ - طلاق - قلم - ہجرات - ملک - تغابن - منافقون - جمعہ - صاف - جن - نوح
 سجادہ - مہکتناہ - تحریم

سورہ الحدید = فاتحہ - انعام - کہف - سبأہ - فاطر

سورہ العنقاء = اسراء - کہف - مریم - طہ - انبیاء

سورہ عزایم = سجدہ - فصلت - نجم - علق

سورہ الم = بقرہ - آل عمران - عنکبوت - روم - لقمان - سجدہ

سورہ زہروان = بقرہ - آل عمران

سورہ الر = یونس - ہود - یوسف - زمر - ابراہیم - حجر

سورہ قرینین = انفال - توبہ

سورہ طوا سین = شعرا - نمل - قصص

سورہ معوذتین = ناس - فلق

سورہ باقی = اعراف - ص - یس - طہ - مریم - شوریٰ - ق

سورہ قل = توحید - ناس - فلق - کافرون - جن

اسما می قرآن در قرآن عبارتند از :

احسن الحدیث - برہان - بشرین - بشیر - بصائر - بلاغ - بیان - تبیان - تذکرہ - جبل اللہ - الحق - حکمت - حکیم
 ذکر - رحمت - روح - شفاء - صدق - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل - عدل
 علی - غیر ذی عوج - قولہ فصل - قیام - کریم - مبارک - الہین - مثنیٰ - متشابہ - مجید - مرفوعہ - مصلحہ
 مکرم - منادی - موعظہ - مہین - عظیم - نذیر - نور - ہادی - ہدی - فرقان - قرآن

قرآن سید کتابهاست. سورسین و حمد و آیه الکرسی سه نور قرآن هستند. قرآن چهار جنبه دارد.

۱- اخبارات که برای اهل ظواهر است.

۲- اشارات که برای اهل خواص است.

۳- لفاظیه که برای اولیاء الله است.

۴- حقایق که برای انبیاء الهی است.

قرآن در قرآن چنین معرفی شده است:

اسری ۱۰۱ = قرآن را بحق نازلش کردیم و او نیز بحق نازل شد یعنی در حدوث و بقای خود از حق جدا نشد.

اسری ۶ = قرآن راهنمای طریقست که از همه مطمئنتر و اساسیتر و رساتر است.

نحل ۷۷ = قرآن برستی برای باطن اهل ایمان هدایت بخشی و برای زندگیشان مایه لطف و رحمت است.

انبیاء ۵۰ = قرآن همه اش درس و پند است و یادآور علوم مغزی و خواسته های نهادی و وجودی و همراه با برکت بسیار

برای زندگی امروز و فردای انسانها.

ابراهیم ۱ = قرآن مردم را از تاریکیهای جهل و کفر بیرون میآورد و در پر تو علم و ایمان روی به عالم نور میبرد و در راه معتدل و مستقیم خداوندی حرکت میدهد تا همه با فیض خداوند عزیز و ستوده بقدرت و لیاقت برسند.

آل عمران ۱۳۸ = قرآن روشنگر زندگی انسانها و بصیرت افزای دل و آموختار صلاح و رشد پرهیزکاران است.

مزمل ۴ = قرآن را با تأن و دقت و بصورت نیکو بخوان

آل عمران ۷۶ = با تعلیم قرآن به دیگران و خواندن آن با تأنی بگونه درسی ربانی شوید و پرورنده علم و خرابینده فهم گردید.

نساء ۱۷۴ = ای مردم از جانب خداوند برهانی آمده و نوری نازل شده است.

نحل ۸۱ = در این کتاب که با توازن کردیم توضیح همه امور انسانی و هدایت و رحمت هست و بشارت برای مسلمانان عامل هست.

نحل ۴۴ = ای پیامبر کتاب آسمانی را برایت فرستادیم تا برای مردم آیاتش را تبیین و تحلیل کنی تا در آیات دقت کنند و بیاندیشند.

یونس ۵۷ = ای مردم برایتان از جانب خدا کتابی سراسر موعظه فرود آمده که دلها را از بیماری و نا بسامانی شفا بخشند.

و برای اهل ایمان همه هدایت و مایه رحمت است.

احقاف ۲ = قرآن هدایت میکند بسوی حق در مسأله اعتقادی و بسوی راه راست در امور عملی و رفتاری.

اسری ۷۸ = قرآن مظهر شهود است و قرآن را در خنجر بخوانید.

صاد ۲۹ = این کتاب را نازلش کردیم برایت تا خواهان حق در آیات آن بیاندیشند و صاحبان خرد از آنها پند بگیرند.

قرآن دارای ۷۵۲۶۶ کلمه ۷۰ ۳۲۰۲۲۴ حرف ۱۰۵۶۸۴ نقطه ۸۸ ۱۷۷۱ پیش ۳۹۵۸۲ کسره

۵۲۲۴۳ فتحه ۵۵۷ کسعه ۱۴ سجده ۲۹ کلمه مقطعه ۱۱۴ نام خداوند است.

سله به کلمه و حرف به حرف قرآن در لوح محفوظ وجود دارد. مفاهیم آیات قرآن مستتر است یعنی
 بطن در بطن است. هر یک آیات چندین نوع حرف را در یک کلمه میزنند و مفاهیم مختلفی را دارد. ما با یاد
 آیه بشویم. هر چه بانور بیشتری وارد بشویم و بیشتر کتمان کنیم اسرار بیشتری را میفهمیم. ما اگر که
 قرآن زیاد بخوانیم قدرتهای پر خیمان بیشتر میشود. مثلاً در خواب دهنده تر یا قویتر یا شجاعتریم.
 اگر در بعضی آیات مستغرق شویم میتوانیم در خواب هم طس الارض کنیم. قرآن حریم است. اگر قرآن
 واقعاً وارد رزقیمان بشود گناه از نزدیک شدن به ما بدی میاید و عفرتهاها از ما متنفر میشوند و فاصله
 میگیرند. هر انسانی باید لباس تقوایش را از قرآن بگیرد و در قرآن پیدا کند. لباس تقوای یوسف اول
 و قتیله در حله بود بردن پیش پدرش و او از لباس فهمید روغ میگویند دوم باز لعیجا بود که از پشت پاره
 شد و نشان داد که بگناه است و سوم لباسش را به صورت یعقوب انداختند و یعقوب شفا گرفت.
 قرآن جلوه متکلم در کلام است. قرآن در کتاب مکنون قرار دارد و جز با کسان نمیتواند با آن در تماس
 باشد زیرا خداوند شدید القوا آنرا فرستاده و میآموزاند. وحی اینگونه صورت میگیرد که روحانیت پیامبر
 به مقام تدلی نزدیک و به آن مقام میرسد که از آن به مقام قناب تو سین تعبیر میشود و از آنجا به مقام
 او ادنی نایل میگردد و سپس وحی الهی انجام میگردد. کتمان در ذات قرآن است و ما زمانی میتوانیم
 وارد قرآن بشویم که اهل کتمان بشویم. تجلی نفا در ذات کتمان لیل است. ما در ذات کتمان تجلی
 پیدا میکنیم. وصول به ستر ولایت رسیدن به ستر قرآن است. ستر قرآن صورت عینیه انسان کامل است.
 و صورت کتبی آن انسان کامل است. هر کس با نوازه ای از صورت عینیه قرآن را داراست که به هیات
 اندازه صاحب ولایت است و همانقدر خود را ساخته و به همان قدر قرآنست و همانقدر انسانست.
 انسان مجموعه مختصری است که آیات قرآن در او جمع شده است و با مطالعه این کتاب اسرار و
 کلمات وجودیش مطالعه کتاب کبیر و مطالعه جمال و جلال احدیت الهی آسان میگردد. میتوان از ناحیه
 کتاب انفسی به اسرار کتاب آفاقی راه یافت و با این رمز عیشود به همه اسرار نظام آفرینش دست یافت.
 برای فتح و کشودن و مطالعه این کتاب انفسی از بسم الله الرحمن الرحیم که کلید این کتابست کمک بگیرید.
 مفسر به تفسیر آفاقی در نشئه طبیعت بدنیال شأن نزول میگردد اما مفسر به تفسیر انفسی آیات را
 از زبان پیامبر که تنزل یافته ترین مرتبه قرآنست میگیرد و بعد با قوه خیال پیامبر متحد میشود تا ببیند
 این آیات در آنجا چگونه تهیل پیدا کردند و بعد بالاتر میرود و حقایق قرآنی را در مراتب ذهن و عقل و
 روح پیامبر مشاهده میکند. آنوقت برای او هم از کائنات وجودی پیامبر قرآن نازل میشود. قرآن در
 هر لحظه و آن به آن در حال تنزل انفسی است. ما نازل شده قرآنیم و روح ما نازل شده یک لحظه
 قرآنست. ما تجسم کون هستیم پس یک کلمه از قرآنیم. مهدی باب قرآنست و ما هم بنوعی یک
 آیه هستیم. وقتی ما قرآن میخوانیم کلمه خدا به ما سطره پیدا میکند و وارد قرآن میشویم و از برای

بدست میاوریم. ب بسم الله الرحمن الرحيم را که میخوانیم اجازه وارد شدن به شهر قرآن را میدهد
ما باید قرآن را طوری بخوانیم که ما را بوجد سوره بکشاند در این حالت تمام موجودات تسلیم ما
میشوند و میتوانیم همه کار کنیم. سوره های که اولشان قل دارد هم ورودیه به قرآن دارند. در آن
جایی که قسم دارد حق نداریم خارج از قسم بریم. هر جا به زمان قسم است نباید به خود زمان
رفت باید به مرفی زمان رفت. یکی از راه های پیک بردن به راه های قرآن تکرار کردن زیاد است.
قرآن یک مکاشفه یکنفره است. ترتیل یک نوع ورود به قرآنست و نوع خواندن ورودی دیگر است.
ترتیل روح قرآن را با ما وارد میکند. بعضی شبها سیرا نفسی و چیزی داریم. هر چه قدر بخوانیم
در این عالم شناختان بیشتر شود باید بیشتر به قرآن بپردازیم. چون ما نقطه ای از قرآنیم و
همه چیز در قرآن هست و نحوه ورود به قرآن به قدرت ما وجودی آید. دوشیوه اساسی ورود
به قرآن یکی قدم به قدم و دیگری باید ما هیت قرآن را داشته باشیم و روح قرآن را داشته
باشیم. هر که را که میخوانیم بهتر بشناسیم به قرآن رجوع کنیم چون اونقطه ای از قرآنست و ما
اورا در قرآن به تمام معنا میشناسیم. اگر ما با عقل وارد قرآن بشویم و در قرآن زندگی کنیم شیطان
نیتواند به ما نفوذ کند. سمع و بصر اولین کمانال ورود به قرآنست. ما با سمع و بصر میفهمیم پس در
وقت قرآن خواندن یا سمیع و یا بصیر بگوئیم که در ورود ما منوثر است. ترتیل خواندن فکر را مطلقاً بند
و حافظه را قوی و غذا خوردن را درست میکند و در هر زمانیکه بخوانیم تاثیر حجتا میکند
برای ورود آیات های که اقرا و نقل دارند را زیاد بخوانیم. برای ورود به قرآن جزء آخیلی تاثیر دارد.
تکرار آیات در روز خیلی تاثیر میکند. قرأت یعنی سوار شدن بر کلمه و وجود آن کلمه نگاه کنیم
و تصویر آنرا باید ببینیم. مفتاحها یعنی درهای قرآن و هر سوره و هر آیه مفتاحی دارد بعضی عظیمه
است و بعضی نه. با یو طلا هر بوده و یا جسم و روح وارد قرآن بشویم. قرآن یک علم شفوی است و علمی
کار بردی است که همه زمانها را با ما نشان میدهد. روح ما و قرآن از یک مصدر است و هر دوی ما
مصدر خداوندیم. اگر اعمال و حرکات ما بر اساس قرآن و امام زمان^(ع) تنظیم شود میتوانیم با زمین
و آسمان دنیا همه چیز ارتقا ما برقرار کنیم چون نقطه ثقل انرژی تمام عالم انسان است. قرآن
باید تحقیق شود نه تقلید. بعضی از سوره ها عدد رمز دارند مثل بقره و اسراء و بعضی سوره ها عدد رمز
ندارند ولی حکمت دارند مثل یس و توحید. قرآن خیلی جلو تر از این تعبیرات است که انسانها دارند.
سلیقه علوم در قرآنست. بعضی از سوره ها حرف اولشان با میفها نند که چا میخوانند و چا میگویند
همه آیات قرآن فقط مربوط به گذشته نیست بلکه همه آیات مربوط به حال و آینده هم هست. ما
هر کدام در نقطه ای از زمان بر نیا آمده ایم که این زمان خاص هر ۲۴ ساعت تکرار میشود که اگر در آن
لحظه و نقطه زمانی قرآن بخوانیم متصل به معصومین میشویم. قرآن جامع جمیع علوم است. قرآن
تشکی پیدا کرده برای ما تا بتوانیم از آن استفاده کنیم و اگر ما هم در یک چیز ترتیل کنیم با اندازه آن چیز مثلاً
تشکی پیدا کنیم با یک گل میتوانیم احساس گل را درک کنیم و با آن حرف بزنیم. قرآن دارای اسرار و اعجاز

عددی خاصی میباشند؟ بخشی از آنها در زیر میا دریم بصورت تکرارهای کلمات خاص در قرآن:

الحیة ۱۴۵ بار الموت ۱۴۵ بار - الدنيا ۱۱۵ الاخرة ۱۱۵

الصالحات ۱۶۷	السیئات ۱۶۷	- الملائكة ۱۸	الشیطان ۸۸
الحدیة ۸۳	الطاعة ۸۳	- الهدى ۷۹	الرحمة ۷۹
الشدة ۱۲	الصبر ۱۰۲	- السلام ۵۰	الطیبات ۵۰
الجهر ۱۶	العلانیة ۱۶	- ابلیس ۱۱	استغازه ۱۱
جهنم ۷۷	بهشت ۷۷	- الرحمن ۵۲	الرحیم ۱۱۴ دو برابر
الجزاء ۱۱۷	مغفرت ۲۳۳ دو برابر	- فجار ۳	ابرار ۶ دو برابر
عسر ۱۲	یسر ۳۶ سه برابر	- نور ۲۴	ظلمت ۲۴
قل ۳۳۲	قالو ۳۳۲	- شهر (۵۶) ۱۲	الیوم ۳۶۵
خشکی ۱۲	دریا ۳۲ = ۳۲ در جهان هم نسبت خشکی به دریا ۱۲ به ۳۲ میباشد		

واژه الدنيا ۶ حرفست و دنیا در ۶ روز خلقت شده است .

الانسان ۷ حرفست و مراحل خلقت انسان هم در قرآن ۷ مرحله است .

حرارت ۵	برد ۴ (سردی)	- مصائب ۷۵	شکر ۷۵
رکات ۲۲	برکات ۲۲	- عقل و مشتقاتش ۴۹	نور و مشتقاتش ۴۹
رجل (سردی) ۲۴	اموات (سردی) ۲۴	- امام ۱۲	ساحر ۱۲
بنات ۱۲	بنین ۱۲	- باب ۱۲	علم ۱۲
علی ۱۴	روح ۱۴	- بیوت ۱۴	مدینه ۱۴
ربیع ۱۴	ازواج ۱۴	- جاهل ۱۴	خاسرون ۱۴
صبر ۱۴	درجات ۱۴	- داب ۱۴	حی ۱۴
شیاطین ۱۷	عبادی ۱۷	- حسنی ۱۷	یضل ۱۷
آمنو ۱۸	خاسرین ۱۸	- شهرا ۱۸	فاسقین ۱۸
اتقوا ۱۹	اصبر ۱۹	- قوه ۲۸	مخفرة ۲۸
اجل ۳۱	عاقبة ۳۱	- واحده ۳۱	مسقیم ۳۱
اولیاء ۳۴	مجرمین ۳۴	- ابراهیم ۶۹	جنات ۶۹

دون ۹۲	عزیز ۹۲	- لعنة ۱۳	قلیل ۱۳	- شهید ۳۵	سلطان ۳۵
ادراک ۱۳	صبحہ ۱۳	- سبب ۲	مخارج ۲	- غفار ۵	شفیع ۵
فلک ۲	دھر ۲	- نشاۃ ۳	بزرخ ۳	- اللہم ۵	الرہ ۵
بروج ۲	کواکب ۲	- صور ۱۰	طور ۱۰	- ظہر ۳	باطن ۱
صالح ۱	کفور ۱	- جہلین ۱	منافقون ۱	- اول ۲۳	آخر ۲۱
صیام ۱	رمضان ۱	- ضالین ۱	طاغوت ۱	- عالم ۱۳	ادراک ۱۳
تجارت ۱	مقال ۱	- فتح ۱	مودۃ ۱	- قلب ۶	الم ۶
حج ۹	ثواب ۹	- میزان ۹	حاق ۹	- رزق ۲۶	تھر ۲۶
توکل ۹	شکر ۹	- یقین ۷	تھل ۷	- کلی ۲۶	قریب ۲۶

اعدادی کے درقرآن آمده اینست :

۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱
 ۳۰۰-۲۰۰-۱۰۰-۹۵-۳۰-۳۰-۱۰۰-۹۹-۸۰-۷۰-۶۰-۵۰-۳۹-۲۸-۲۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸
 $\frac{۳}{۳}$ $\frac{۱}{۸}$ $\frac{۱}{۴}$ $\frac{۱}{۳}$ تا ۴ تا ۴ تا ۲ تا ۲ تا ۱۰۰۰۰۰ - ۵۰۰۰۰ - ۵۰۰۰

اسامی بہشت درقرآن :

آخرۃ - باطن - الحسنی - طوبی - علیون - فردوس - فضل - یمن - روضات الجنات - جنة الخلد
 جنات عدن - جنات الفردوس - جنات المأوی - جنات النعیم - جنة عالیہ - جنة المأوی - جنة نعیم
 دارالآخرۃ - دارالسلام - دارالقرار - دارالمؤمنین - دارالمقابۃ -

اسامی جہنم درقرآن :

آخرۃ - نار - ہاعزہ - لظی - ظاہر - سواس - سورم - مقر - ستیر - ساءرۃ - جحیم - جہنم - جافرو - حطی
 سوادار - دارالبوار - دارالخلد - دارالفاستقین - بنس الورد المورود - بنس الہمد - بنس الہمیر - بنس القرار

اسامی اصحابی کے درقرآن آمده :

اصحاب الاخدود - اصحاب الایکۃ - اصحاب الحجر - اصحاب الرس - اصحاب الرقیم - اصحاب السبت
 اصحاب السفینۃ - اصحاب الفیل - اصحاب القریۃ - اصحاب کھف - اصحاب مدین - اصحاب موسیٰ
 اصحاب الموشکفات .

رنگہائی کے درقرآن آمده :

احوی = سیاہ - بجایہ بسبز - اخضر = سبز - صفرا = زرد - اسود = سیاہ - حمراء = سرخ
 غرابیہ = بسیار سیاہ - قانع = بسیار زرد - مدھا مثلن = سبز سیاہ عام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ :

این آیه مدخل ورود به شهر منوعه قرآنیست و بطور حرفی در تمام حروف قرآن بصورت عددی در تمام اعداد قرآن دخالت دارد، دارای ۱۹ حرفست به تعداد نیکبازان دوزخ که در قرآن گفته شده است و انسان هم دارای ۱۹ قوه است که هر قوه ای بازای یک حرف از آن است. بسم اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ شامل ۴ کلمه است که هر کدام بتعداد مضرب از ۱۹ در قرآن آمده است. بسم دقیقاً ۱۹ بار اللّٰهِ ۲۶۹۸ = ۱۹ x ۴۲ بار و الرَّحْمٰنِ ۵۷ = ۱۹ x ۳ بار و الرَّحِیْمِ ۱۱۴ = ۱۹ x ۶ بار بسم سگی معنادار است بسم اعداد جفریثان ۹۲ میشود که با عدد محمد برابر است و سین وسط عدوش ۱۲ که برابر با عدد محفوظه علی است. بسم یعنی نبوت سین یعنی ولایت که در بطن نبوت قرار دارد و بدون هم ناقص هستند. بسم اللّٰهِ یعنی اول از خدا و بعد از محمد و علی اذن گرفتن. بسم اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یعنی ما در رهبانیت خدا را باز کردیم پس حق نداریم فکرنیم که خدا ما را عذاب کرده و نمی بخشد. هر وقت که بسم اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ میگوئیم خدا هم ما را بنام صدا میزند و پاسخ میدهد. این آیه را با طلاً نینا بگوئید چون هر حرفش معانی خاصی دارد و صدکوتی دارد که اگر با آن برسیم به همراه ذکر دیگری اسم اعظمی میشود که آصف بن برخیا با آن تخت بلقیس را آورد. هیچ جن و شیطان و انس حریم امنیتی بوجود آمده توسط بسم اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را نمیتواند رد کند و از آن بگذرد، و قتیکه این آیه را میگوئیم حق عصیانیت نداریم چون ذاتش لطیف است. این آیه جزو رموزات آفرینش است و قدرتهای جسم را در اختیار مان قرار میدهد. بسم اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اسمائش با هم متفاوت است. این آیه درجه معرفتی است. سر خلقت در بسم اللّٰهِ است چون کشف الاسرار است. شرع و موعود و قیامت و ظهور و مرگ و وصال خدا در بسم اللّٰهِ است. بسم اللّٰهِ تنها حرفی است که هر دفعه یک نشانه دارد و یک در میباید و هر دفعه که میگوئیم یک چیز جدیدی را کشف میکنیم و از در جدیدی وارد میشویم و هر دفعه ما را با جاهای جدیدی میبرد. در بسم اللّٰهِ با آغوش پیامبر و دست علی بنزد خدا میرویم، هر دفعه که بسم اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ میگوئیم یک رابطه و اتصال جدیدتری با ما برقرار میکند. بسم اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قدرت حلال کنندگی دارد و در تمام چیزهای نفسی در آن دمیده میشود اثر میگذارد. بسم اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ رابطه نزدیک با خون دارد و آلودگی خون را میزداید مثلاً موقع قربانی سر بریدن بسم اللّٰهِ بگوید اما در شکار ماهی چون خون ندارد بسم اللّٰهِ ندارد و نمی خواهد. و قتیکه بسم اللّٰهِ میگوئیم حتی شیطان هم با نزدیک نمیشود چون حرمت داریم. زمانیکه از بسم اللّٰهِ وارد میشویم تا با بسم اللّٰهِ برسیم حق برگشت نداریم چون خطاست. موقع بسم اللّٰهِ فقط با خدا توجه کنید تا رهبانیت و رحیمیتش را همان لحظه نازک کند. همه نیازهای انسان در بسم اللّٰهِ هست. در موقع گفتن بسم اللّٰهِ تصویر سین را که علی است در ذهنمان بیابیم.

زیرا هیچکس جز علیؑ قادر نیست ما را وارد بسم الله کند. البتة پیامبر مستثناست چون خودش
هستقیم با خداوند مرتبط است. موجودات از بامی بسم الله الرحمن الرحیم خلق شدند. حروف مقطعه
از بسم الله الرحمن الرحیم تجلی یافته اند. بسم الله الرحمن الرحیم ۱۸ هزار عالم دارد و هر حرفش هزار
اسم خدا ظهور کرده و در یک حرفش بیتر زری از اسم مکنون خفی خداوند است. طالع بسم الله الرحمن الرحیم
سنبله است. ب س م اسمای هستند که ما را وارد اسم اعظم اصلی یعنی الله میکنند. نهرهای
چهارگان بهشت از صخره عظیم الجثه ای بیرون می آید و به حوض کوثر میریزد که دری دارد و قفل
است و کلیدش بسم الله الرحمن الرحیم است. در اصل خود آن قفل و کلید در در و صخره و آب چشمه ها
همه خود بسم الله الرحمن الرحیم هستند. و با بسم الله الرحمن الرحیم میشود داخل آن صخره رفت. و
در داخلش ببینید که آن چشمه ها یک از ب بسم و یکی از م بسم و یکی از م الرحمن و یکی از م الرحمن
جاری است.

سوره تکویر:

این سوره عظمت انسان را نشان میدهد و اینکه انسان خودش از مهمترین آیات خلقت بوده و توان
سکشف حقایق پنهان را دارد. بطن اولی سوره تعبیر به صحیفه اعمال انسانها و نشر آن در قیامت است. و
اینکه صحیفه نشان دهنده عظمت و حکمت محفوظ ماندن تمامی اعمال انسان در کتب و صحف وجود در
نفس اوست. یعنی نفس انسان چه بخواد هر چه نخواهد مشخصه های اعمال او را در خود دارد. طبق روایت
ها سبوا قبل ان تحاسبوا انسان قدرت دست یابی به این کتب پنهان خودش را دارد. یعنی میتواند کتب
اعمالش را ببیند و حساب کند و تکلیفش را مشخص کند. انتشار این صحف بطور غیر ارادی در قیامت اتفاق
می افتد و اگر انسان بدنبالش باشد و مراتب را طی کند بطور ارادی اتفاق می افتد. چون این صحف فقط
فقط اعمال نیستند بلکه تمامی شاخصه های وجودی و مشخصه های فردی آن از جمله ملول بحر و اخلاق
و خلقیات و هر چه که با انسان مربوط میشود در صحف است. من صرف نفسا یکی از مراتبش مطالعه این
صحف است و چون خود انسان به این سادگی توان طی کردن این مراتب را ندارد لذا در هر زمان که از زندگی
گذرد کسی را بروی زمین قرار داده که او این صحف در اختیارش هستند و مطالعه میکند و وضع انسان
را برایش روشن میکند. اصولاً مسئول انتشار این صحف مهدی^(عج) است. البته انتشار او برای خود انسان
است و انسان به میزان اجازه مهدی^(عج) به صحف خودش دست می یابد. در زمان ظهور هم این صحف در
حد محدودی منتشر میشوند و کسی نمیتواند حق بودن یا باطل بودنش را پنهان کند. در آیه بعد بطن اولش
نشانه قیامت است کسبه شدن آسمان و برداشته شدن پرده ها از آسمان است و بطن دومش سر به بالا ظهور
مهدی^(عج) است. یعنی در زمان ظهور طی الطریق هفت آسمان شکست میشود و انسانهایی که اهل آسمان
هستند این طی الطریق را خواهند داشت. در آن زمان آتش غضب خدا شعله ور میشود. آتشی که مکتوبش
آتش بعد از قیامت است و از طرف دیگر مومنین در سایه حب^(عج) مهدی^(عج) بهشت را می بینند و زندگیشان نزدیک
به زندگی بهشت است. قافله امام حسین^(عج) در کربلا صدراع همین آیه می باشد برای همین حضرت زینب^(عج) گفت:
ما رایت الا حیلما چون بهشت را دیدی. کربلا مکتوب بهشت است. علمت نفس ما احفرت یعنی آنچه که حاضر
است برای نفس علم او واضح و روشن خواهد بود و نفسی به آنچه که حاضر است علم می یابد و آنگاه میشود
در زمان ظهور نفسهای مطهره و زکیه و حتی کواکب چشم شهودی پیدا کرده و شهود دارند و اسرار عالم
برایشان مشهود است. قابه قوسین جنبیت خالق و مخلوق است و فقط همین مقام را همه انسانها
هم میتوانند طی کنند پس چون همه تبدیل ملی آنرا دارند خدا راه طی این مقام را اتصال به عقل کامل که خود
پیاپی^(عج) است داده یعنی با اتصال به جلوه پیاپی^(عج) که مهدی^(عج) است نفس پیاپی^(عج) در وجودمان جلوه میکند و چون
نفس پیاپی^(عج) به قابه قوسین رسیده پس ما هم که متصل به نفس پیاپی^(عج) قابه قوسین را طی میکنیم. اینکه
خداوند ما را با خود ستش ما را خلق کرد تعبیر مختلفی دارد ۱- جمال و جلال ۲- رحمت و غضب ۳- کنایه از خلق
معشوق خودش است. انسان توان صفی الله و خلیل الله و کلیم الله و روح الله و حبیب الله و ولی الله شدن
را دارد. این مقامات بالاتر از حق شدن موجودات بوسیله انبیا نیست. دم مسیحا حقیق مسیح نیست
هر که مراتب را طی کند دم مسیحایی خواهد داشت. هر که مرتبه کلیم الله را طی کند به هر میزان هم تقدیر

با خدا هم کلام میشود هرگز مرتباً خلیل اللهی را ملی کند همانقدر بر آتش مسلط میشود. شهود سه نوع است:
۱- منابعی همچون کلام بعضی آدمها در خواب رویاهای صادقه میبینند و مشهود میشود و برخی اسرار عالم را میفهمند
البته برخی انسانها در بیداری قدرت کنار زدن حواس را دارند مانند آنچه که در خواب اتفاق میافتد و از بدن خارج
شده و اسرار عالم برایشان مکشوف میشود.

۲- موتیای یعنی انسان همچون کلام بعد از مرگ عوالم برزخ را میبینند میتواند مراتب را ملی کند و قبل از مرگ اجباری
و اصلی خود برزخ را مشاهده کنند. بعبارتی صورتی قبل از آن صورتی شده و اسرار عالم را میبینند. این انسانها با
صحف خود پیش از دیگران مسلط هستند و این صحف برای آنها مشهودتر است.

۳- قیامیه یعنی برخی انسانها بر روی زمین آنچه را که بعد از قیامت توان دیدن دارند مثل بهشت و جهنم
و موارد دیگر را میبینند و برایشان مشهود است.

عظمت مهدی (ع) آنقدر است که اسرار چشم برزخی و چشم قیامتی و حتی شکل حکومتش و جنس اصحابش را
همه را میداند و میبیند. ولی باید بدلیل آنکه قسمتی از کلمات صحف خود را نهداند و آن کلماتی که خداست
برای حکومت و ظهور او باید صبر کند. این صبره یک صبر مشهود است که بالا ترین مرتبه صبر برای انسان است.
البته جنس بعضی از علوم قیامتی مانند اسرار خلقت فاطمه (س) و سرکوش بریل سنگینی و عظمتش رسیدن با او
سار هر کسی نیست. تا آیه ۱۴ حکایت از آن دارد که انسان توان دیدن همه مراتب چه برای قیامت و چه برای ظهور
را دارد. این سوره انفالشی با فنی است و این وقوع شهودی است نه خبری. فلذا قسم بالخس یک

قسم زیباست و ارزشمند است. علمت نفس ما حضرت زمان ظهور کامل جلوه علم و نفس است. تا آیه
۱۴ با ظهور مهدی رسیدیم و از آیه ۱۵ جنس قایم و فعل و متنها ی آیه عوض میشود. فلذا قسم بالخس

قسم به ستارگان بازگرداننده میخورد. فالجوار بالکشی یعنی در دور و نگردها و بر روی سرشها بر آسمان
وجود این عالم برگردشی می آیند و رخ پنهان میکنند و بعد از این گردشها و رخ پنهان کردنها لیل اصلی
تاریکی مطلق بوجود میپیوندد و پس از آن صبح نفس میکشد و زنده میشود. این حکایت از رجعت دارد
رجعت حکایت از برگشت نجوم و ستارگان دارد و اینطوری که یک می آیند و حکومت میکنند و پنهان میشوند بعد

در صورتی که میشود و صبح تمامه بوجود میپیوندد و همه چیز تنفس دوباره پیدا میکند و نفسها مجدداً برقرار
میشود. یعنی رجعت وصل به قیامت خواهد بود. بین رجعت و صور اول فاصله نیست و حکومت آیه
جنسش ملکوتی است و نشانه ملکوتی دارد. در این آیات مدت حکومت را هم میشود حدس زد و اینکه آری

اینه پشت سرهم حاکم میشوند یا نه را میشود فهمید. فاصله بین تاریکی و صبح چون در تاریکی و لیل
و نیز صبح و روشنایی در این مسئله تنفسی انسان نشان میدهد که جنس آن تاریکی از جنس دم نیست و در
آن تاریکی و لیل نفسی نخواهد بود. بلکه عسعی است و جنس صبح این سوره آیه ختنه با تنفس و نفس

است و حکایت از دو لحظه فنا و بقا که قبل از قیامت است میباشد. قول پیامبر (ص) است که قوت آن
در عرش آشکار است. رسول کریم در واقع مسخر و تحت تسلط پیامبر است. رسول کریم جبرائیل است
و اینکه جبرائیل امین است و مردم به کلام او اطاعت میکنند. به این دلیل امین را آورده که چون حکمت انسانها

توان شنیدن قرآن را از زبان جبرائیل داشته باشند و چشم آنها جبرائیل را ببینند برای همین برای آن دست

جبرائیل را امین کرده است. راز سوره در فاین تذهیبون است. این انگشت خطا به خدا با انسانها در هر دوره
مصادق داشته است. ذکر للعالمین در وجود پیامبر حلول کرده و نمایان شده و پیامبر خود صراط مستقیم بود
ولی برخی جدا شدند و خدا به آنها گفت فاین تذهیبون. این در دوره هرامای اتفاق افتاده است. شرط
تنفس صبح ظهور کامل اسرار آنچه است و این اسرار جنسیت انسان را عوض میکند و از مصادق لغی خسر
خارج میکند. برای اهل دل این ظهور در زمان حیاتشان اتفاق می افتد. معصومین در حال خواندن
این سوره آنچه را که اتفاق می افتد را می بینند. فعلهای ۱۴ آیه اول مؤثرت آورده شده و در ضمن
از آیه دوم تا ۱۴ آیه است عطف به آیه اول شده و میتوان از این ۱۴ آیه اول مشخصه هایی که
ذکر شده اینطور استنباط کرد که آیه اول پیامبر^(ص) و ۱۳ آیه بعد فاطمه^(س) و ۱۲ امام^(ع) میباشند. منظور
از ششمین پیامبر^(ص) و منظور از تاریک آفتاب شهادت پیامبر^(ص) و منظور از ستارگان ۱۳ معصوم^(ع) دیگر است که از
تاریک شدن شمس اینها هم تاریک شدند یعنی شهید شدند پیامبر^(ص) خورشید اسلام است و ۱۳ معصوم^(ع) دیگر
ستارگان هستند که به دوران میچرخند و مردم را به این طریق هدایت میکنند.

سوره اسری:

آیات ۱ تا ۹ این سوره تکلیف ما را در این زمان مشخص میکند. در این آیات آمده که ما قضا و قدر را طوری قرار دادیم که یهود دوبار در کتب زمین فساد میکنند. و هر بار مومنین را بر میانیکنیم تا آنها را از بین ببرند در گذشته یهود در قتلها ای از زمین فساد کردند ولی الآن فسادشان در کتب زمین جاری است. پس طبق وعده این آیه باید یهودی از بین بروند. بعد از این نابودی اقل یهودیها در پس پرده صلح ظاهری مشغول جمع آوری تسلیحات و قدرت شده و بعد از مدت شمرده زنا یعنی بین ۷ تا ۹ سال برای بار دوم حمله کرده و قسمتی از مسجد الاقصی را خراب میکنند که در اینجا نابودی همیشگی آنها فراهم میگردد. سوره اسری درست از اولی در جزه ۱۵ قرار دارد و اگر به ۴ آیه آخر جزه ۱۴ بنگریم میگویند اگر سسی بشما زمین رساند عقوبتش کنید اما صبر برایتان بهتر است و برای خرابی کنید. جزه ۱۵ نشان میدهد که ما ظهور ستاره ۱۴ را در شب قرن ۱۵ داریم. این سوره ۱۱ آیه که عدد علی^(ع) است دارد عدد ۱۱۰ ذوات دارد. یکی علی^(ع) و یک مهدی^(ع) است. آیه ۱ میگوید که مهدی^(ع) در یک شب از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی را طی میکند. فتح قدس بر دست سردارانی از قم است. مهدی^(ع) در بیت اللحم و طور سینا اردو میزند و از بیت اللحم عیسی^(ع) نیز مهدی^(ع) را همراهی میکند. مسیر مسجد الحرام تا مسجد الاقصی متصل به سبحان است و وقتیکه کسی بتواند عبد بشود و ایام نعبه او درست بشود و غیر از خدا را عبادت نکند و نبیند این سیر مسیر را خواهد دید که همه مظهر شهود سبحان است. آیه الکبری^(ع) مهدی^(ع) است. این سیر طی الارض عظمای انسانهاست. مسجد الحرام انتهای عالم کاهوت است و از آنجا ما به مسجد الاقصی میرویم. ما تا جزویکی از سه گروه ۱- اهل ذکر ۲- اهل نماز ۳- اهل ولایت نباشیم این سیر را نخواهیم داشت. در این سیر تنزیه صرف خداوند که آیات عظیمه اند را میبینیم. اسری یعنی سیر در شب. این سیر منتهی میشود به سمیع بصیر. یعنی جلوه سمیع و بصیر را در آنجا میبینیم. این سیر دارای نعمات جبروتی است. ما باید در این سیر با قدس نظر داشته و با آن اهمیت قائل شویم. علماء معمولاً در طی الارض به مسجد الاقصی نیز میروند. مسجد الاقصی محل افعال جمیع ادیان الهی و محل جمع و افعال انبیاء و ملائکه^(ع) است. از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر کردن یعنی از نزدیک به دور. یعنی از نقطه وحدت شهودی خاص اسلام به نقطه وحدت شهودی ادیان، ذکرهای سبحان و سمیع و بصیر امکان این سیر را میدهد. چرا در آیه ۴ میگوید سوار کشتی نوح شوید. چون هم نوح تنها پیامبری بود که کل جهان را نجات داد هم مهدی^(ع) میاید تا مردم جهان را نجات بدهد. هم نوح عمر طولانی داشت و هم مهدی^(ع) عمر طولانی دارد. و هر دو از نکان عبد مشکورا هستند. نوح ۷۲ نفر را نجات داد مهدی^(ع) ۷۲ ملت را نجات میدهد. وقتی میگوئیم سبحان الذی از عالم جدا میشویم و در آن حالت با پیامبر^(ص) هم قدم شده و وارد معراج میشویم.

سوره روم:

در این سوره قوم فارس که ائلاً مدّ نظر هستند، و قایمی در آن مطرح میشود که مربوط به آغاز هزاره سوم میلادی است. در این سوره مسائل بسیار پیچیده علمی مطرح میشود، الهم یک اتصال و ریزی دارد که مربوط به ما و اهل بیت^(ع) است و با عدول خاصی که طرازی میشود مکشوف میگردد. ادنی الارض که منطقه ای است در نزدیکی آنها که به معنای پائینترین نقطه زمین است روصیها در آنجا مخلوب شدند و لی امر برای خداست که کد رمز است و هر زمانی که این امر خود را نشان بدهد همه مومنان شاد میگردد.

یک رابطه بین نفس یا وهم انسانها است و همیشه با آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست، نفس ما باید با یک شناخت دست بیاید، انسان یک کھکشان قائم است، بدنش زمین و روحش آسمانست که هر کدام هفت طبقه و باطن دارند، برای فهم آسمانها و زمین و آنچه که بین آنهاست باید انسان را شناخت. عدد سنین فقط معنی تقویم نیست بلکه یعنی ما از علم نجوم میتوانیم محاسبات علمی و پیشرفته ای بکنیم و جهان نهفته خود را کشف کنیم. یسیر و فی الارض یعنی ما در یک حداقل زمانی بتوانیم کل ارض و ما هیتش را طی کنیم یعنی وارد عرض زمان بشویم. غلبت الروم یعنی همه تکنولوژی یک سرش به غرب هم بر میگردد، ولی با مفاد یفرج الرومنون مومنان از همه آن استفاده خواهند کرد، شیرازه علم از یکجایی از زمان از غرب به شرق انتقال پیدا خواهد کرد، و تشکیک همه مسلمانان متحد شوند مقدمه ای میشود که غلبت الروم منتهی میشود، ما باید پاک باشیم تا بنصر الله را داشته باشیم.

سوره علق :

اقرء بسم ربك الذي خلق الانسان من علق اقرء وربك الاكرم . چهارده حرف آخر آیه الهی
میشود به مهدی ^(عج) میرسد، از این حروف باید به عدد رسید و باید به حرف رسید و محرفت آنرا فهمید. علم انسان
بالم یعلم یعنی اگر کسی به آن معین برسد علم انسان عالم یعلم است. همه انسانها در وقت دیده
شدن روح اقرء بسم ربك الذي خلق را گفته اند. همه انسانها در شب بخت پیاپی ^(ص) بخت دارند. تاریخ
و وضع ظهور در سوره علق است. در این سوره نشان میدهد که انسان همیگذا خود را مستغنی دید
مخلیان میکنند اقرء بسم ربك الذي خلق قدرت ورود به قرآن را میدهد. اقرء قدرت دارد که مرده را
زنده کند و زمان را طی کند. میشود با اقرء منشأ رخون را بالا پائین برد. اقرء یعنی خلق کردن خودت
مخاطب باش و از زبان خدا به خودت بگو اقرء و بفهم چه میگوید و به آن عمل کرده و تکرارش کن.
اقرء یعنی همان را که ببین بخوان و این یعنی همان عشق تمام. اقرء هر چیزی را ببیند. برای
یاد گرفتن و فهمیدن هر چیزی بگو اقرء و اگر باز هم نفهمید تا ربك الاكرم بروید و بفهمید. هر
چیز غیر قابل فهم را با اقرء میتوان فهمید یعنی ظرفیت را با اقرء زیاد کرده و بیشتر بفهمیم.
اگر با اقرء پردازیم با همه چه میرویم. پیاپی ^(ص) بواسطه اقرء پیاپی ^(ص) میروند. اقرء فلا هر کردن کلمات
دو بعدی و قدم اول برای رسیدن به جای است. حضرت فاطمه ^(ع) با اقرء به مقام راضیه مرضیه رسید
امام زمان با اقرء ظهور میکند. وقتی میگوئیم اقرء - بسم ربك دارد و این جادویی دارد که در عالم
اولین نیاز ما است. این اقرء میتواند چشم ما را باز کند تا بتوانیم عالم غیب و اموات هی و عالمی
سازمان از آن گذشته و ذات اموات را ببینیم. ما چشمها نشان در دستا نشان نیست چون اقرء را
بلد نیستیم. برای درک اقرء اول باید آنچه را که میخواهی بخوانی بلد باشی دوم باید علاقه داشته باشی
سوم ظرفیت آنرا داشته باشی. جش اقرء کلام ما از جش خودمانست و ما تجسد کامل اقرء هستیم
همچنین غیر از انسان نمیتواند اقرء بگوید و اگر ما نگوئیم خلقت ناقص میماند.

پرواز احاک با آینده است. زمانی که خواهد آمد و در نیست و خیلی پیچیده است. هم اتفاقی که در قیامت
میافتد باید در روی زمین اتفاق افتاده باشد. این همان علم سئوم است که انسان متوجه میشود که جهان
همستی قابلیت وسعت پیدا کردن را دارد. خیلی از حرفهای این آیه اتفاق نیافتاده است. زمین در ماهیت
بزرگ میشود و هموار میگردد. پس ما هم میتوانیم بزرگ شویم. انسان با خلایقیت فردی و هویش خود
و وسعت دادن آنها را گزیر است که جهان خود را نیز بزرگ و وسیع کند. هر چه در زمین بسته شود
قابلیت استفاده کردن را کمتر دارد. زمین باید باز باشد تا بتوان از آن استفاده کرد. در واقع از اشتقاق
یعنی زمانیکه ماه کامل یعنی مهدی^(عج) نورش همه جا پخش شود در آن زمان همه آنها اتفاق افتاده و
زمانی میرسد که آسمان نیز باز میشود و تکا تکا میشود و انسان ادعای مالکیت کرده و مرزهای آسمان
مشخص میشود. البته با تغییر جنس میتواند تعیین شود. چون ماهیت آسمان دارای انرژی است.
و قتیکه میگوید از قدرت تصور این را داشته باشید که میتواند شقه شقه شدن آسمان را پیشبرد و این
در پرتو شناختن نشو و نمو لکههای آسمان و زمین است و در زمانی ممکنست که انسان هم قابلیت اشتقاق
و شقه شدن را داشته باشد. طی الارض و طی السماء از نشانه حرکت و انرژی است. یعنی تبدیل شدن
به شقه انرژی است. مثلاً مهدی^(عج) همه جا هست یعنی همین. انسان قابلیت دارد که تبدیل به انرژی
شود و به یاد که تبدیل شود. طی الارض امری طبیعی است و انسان میتواند این کار را بکند. در شب
قدر انسان براحتی میتواند تبدیل به انرژی شود. اگر انسان انرژیهای بسته خود را پشتا سرد دیگر
به هیچ انرژی بیرونی نیاز ندارد. مثلاً کف دست ما نیتور میشود یعنی فوتون بجای اینکه با نخر برود
به چشم برود و ما نیتور شود. اما علی^(ع): مومن و قتیکه مشکلی برایش پیش نیاید با نگاه کردن به کف
دستش راه حل آنرا میبیند. زمان ظهور جنگها بوسیله همان انرژیهای درونی انسان میباشد.
دیگر هیچ سلاحی معنی ندارد چون انسان خیلی غویبتر میشود و آسمان و زمین را درک میکند. آسمان
عصاره شفاف زمین است. هر تغییری که در روی زمین بشود در آسمان هم تاثیر میگذارد. پس
اگر من کثیف باشم آسمانم کثیف و اگر پاک باشم آسمانم پاک است. وقتی عالمی از دنیا می رود بکرت
او از بین می رود و تاثیرش بر زمین و خاک و آسمان از بین می رود. قرآن میگوید زمین واقعاً خاکشن
بسیط میشود. درک این مطلب یک پلا از عرفا نیست چون انسان از خاک است. زمین که رشد میکند
باید غذا و مواد مورد نیاز به آن برسد و اگر الآن انجام نشود در قیامت اتفاق نمی افتد. چون اتفاقات
قیامت بزرگ شده اتفاقات دنیا هستند. زمین روح دارد و قتیکه آسمان شققت میشود چند
خورشید و ماه بوجود می آید و علم انسان با آن خواهد رسید. بسیط شدن زمین با طهارت نفس
و دل بستگی دارد این انرژی بسیط و بسته همان انرژی هشتم است. شهداء از انرژی^(ع) امام حسین
که از عاشورا به بعد هنوز مانده استفاده میکنند این سوره مدل سیر و سلوک خوبی است تا نامه اعمال
را با دست راست بدهند. چون انرژی پشت سر منفی و راست جلوی بدن مثبت و چپ هم منفی است.

سوره انشقاق :

بطن اول این سوره درباره قیامت است. سوره انشقاق حکایت از زمانی دارد که قرار است اتفاق بیفتد. این اتفاق به اسرار الهیه بر میگردد و بار دیگر در عالم بشریت و ارض و سماه انشقاق سماه داریم بجز قیامت که بار سوم است. بار اول در کربلا و بار دوم در ظهور مهدی و بار سوم روز قیامت است. در آیه اول یک شکافته شدن ظاهری است که به قیامت بر میگردد و یک شکافته شدن روحانی و صحرایی یعنی آسمان باز میشود و هفت آسمان تا انتها شکافته شده و انسان امکان رویت دارد. البته کسانی که دارای چشم باز هستند. در عا شورا ۷۲ تن هفت آسمان را دیدند و شکافته شدن آسمان را نظاره کردند و آسمانها به تسخیر آنها درآمد. در عا شورا به امر پروردگار آسمان تن به تسخیر آنها داده و در مقابل آنها سجده میکند و سزاوار قدم آنها میگردد. در اذالسماء اذا اتصال به زمان دنیا پس دارد یعنی انسان در طول حیاتش به این زمان هم میرسد که از آن هم میگذرد. در زمان ظهور مهدی آسمان به تسخیر مهدی و یارانش درمی آید. ابرها و کوهکشانها مستترشان میشوند. تسلط بشر به کوهکشانها تسلط علی است. و ان تسلط مهدی و یارانش تسلط تسخیری است. و آسمان به امر پروردگار به این تسخیر جواب مثبت میدهد. در ظهور پستیها و بلندیهای زمین در مقابل چشمان مهدی از بین میرود و او رویت کاملی زمین را خواهد داشت که و اذا الارض مدت مربوط به این زمان است. یعنی زمین بصورت کف دست خواهد بود. مدت یعنی زمین هموار و کشیده. در زمان ظهور ابری و سیف و نعلیه مهدی است. این یک اصطلاح و مرکب و ابرار است که با آن هفت طبقه زمین که پنج طبقه آباد و دو طبقه ویران است را طی میکنند و در تصرف خود در میا و درند. در آیه ۴ آشکار شدن اسرار پنهانی زمین است که در آن زمان اتفاق میافتد. قیامت ملکوت قیامت مهدی است. انسان جلوه کامل اسماء و صفات را در آن روز میبیند و نتیجه زحمات خودش را میگیرد و در قیامت خداوند را ملاقات میکند و در قیامت کبری اسم اعظم او را ملاقات میکند. این آیه حکایت از ملاقات خدا در روز قیامت و ملاقات مهدی در قیامت کبری را دارد. در ظهور هم مثل قیامت انسانها به دستها و مختلف تقسیم میشوند. ظهور سیر باز شده آیه ۱۰ است. این واضحترین آیه مربوط به ظهور و جنگهای ظهور است که دشمن فرار میکند و لشکر مهدی از پشت به آنها میتازند و آنها را به بند میکشند. در قیامت هم چنین است. اینها میگریزند ولی جای گزینی نیست و در آتش گرفتار میشوند. اینها کسانی هستند که قبلا در بین اهل خود مسرور بودند و از تسلط به دنیا خوشحال بودند. آیات ۸ و ۹ و ۱۰ را از کشف و رویت این وقایع است. در آیه ۵ قسم به شفق میخورد. آفتاب هیچجا را نمیگیرد و قسم به شب و آنها شب در شب گرد هم می آیند. شفق را با مهر وجود آورد و بعد از آن شب آغاز شد تا با والقمر اذا تسق ماه شب ۱۴ منجر شده و او مهدی است. بین آیه آخر سوره و سوره والعصر رابطه ای وجود دارد. اذا نشان میدهد

همیشه در تاریکی از پشت سرمیترسید ولی از جلو اثری مثبت تولید میشود و باید اثری منفی پشت سرتان را با اثری مثبت جلوی خود خنثی کنید و اگر کسی در پشت سر شما حرکت کرد بفهمید که دوست یا دشمن است. نفس ما باید بتواند انسانهای دیگر را بزرگ و منبسط کند. اگر اعمال و حرکات ما بر اساس قرآن و مهدی ^{عج} تنظیم شود میتوانیم با زمین و آسمان دنیا و همه چیز ارتباط برقرار کرده و حرف بزنیم چون نقطه نقل اثری تمام عالم انسانست و تمام عالم بر انسان مچیده میکنند. اثریهای نفس را میتوان شناخت. اثری و نوع آن در حرکات ظنی یک و محسوس و راز و نیاز خیلی فرق میکند. چون کارهای عرفانی این اثری را خیلی قویتر میکند.

سوره بینا :

این سوره مدنی است و سوره مدنی به سور شیعنی هم معروفند و برای ما مهم هستند. سوره بینا ابتدای نور ظهور رب اوایل هزاره ششم مربوط است. ما باید جلوه بینا که پیامبر^(ص) است را در خودمان متجلی کنیم و این جلوه تام قرآن را در بدن خود بنشانیم. در این سوره حرف اولش لام است و نشان واقعه بعدی است. یعنی سوره اینست که: کافران و مشرکان یکی بودند تا اینکه بینا که مخصوصیت^(۱) باشد صحف ظهور را برایشان تلاوت کنند. پس صحف ظهور غیر از قرآن است. کتب قیه یعنی حرفهای ناب دین، اهل کتاب بعد از قرآنت بینا یا مسلم میشوند و دیگر راه باطل را نبروند و یا متفرق میشوند. زمان انسانهای کج سبب قیه دارند می آیند که کافرین و مشرکین یکی هستند و هدیکرا تا یید میکنند. آخرین قدم برای آشکاری دین خدا اینست که پیامبر^(ص) بینا خود را از صحف ظهور با قلب ما میریزد که ما کتب قیه میشوند و خودمان یک کتاب غایت میشوند و این باعث میشوند که تفرقه بین کافرین و مشرکین بوجود آید. ما باید کمال وجودمان آماده بشود که بتواند محل ظهور یا جلوه بینا بشود. اگر وجودمان ظاهر بشود بینا را در وجودمان حس میکنیم و بینا وارد وجودمان میشود ما میتوانیم بدون حضور فیزیکی از طریق بینا و کتاب وجودمان با هم ارتباط برقرار کنیم. صحف یعنی مجموعه ای از مکتوبات مخفیة مثل صحف علی^(ع) صحف فاطمه^(س) و صحف داود^(ع) و صحف ابراهیم^(ع) و صحف موسی^(ع) که در دسترس هر کسی نیست. اینها در دست مهدی^(عج) است و ما با اتصال به بینا به مهدی^(عج) متصل شده و با آن صحف دسترس پیدا میکنیم. ما بر اساس آیه ۸ این سوره میتوانیم از طریق امام رضا خلیل بهتر بینا بگیریم. بدن ما باید از خود پیامبر^(ص) بینا بگیرد. آنچه مکانهای تشریح پیامبرند که مهدی تشریح کامل اوست. ما باید با سرچشمه متصل شویم تا پرونده ما را دست یکی از خصوصین بدهند. برای اتصال به پیامبر باید ظاهر شده و قرآن را در چپا بخوانیم تا این کلام خلق شده و در وجود بطنی ما را متصل به تشبیت شده همان آیه در صحف ظهور میکند و ما را به پیامبر اتصال میدهد که در اینصورت هم به امامی که پرونده ما در دست اوست متصل میشوند. محلو الصالحات یکی از راههای اتصال به مهدی^(عج) است و ۱۳ حرف دارد یعنی هر حرف اول یک عمل صالح است که با انجام آنها به خصوص ۱۴ متصل میشوند. اولیک هم خیر البریه یعنی علی^(ع) و ادامه او و سبب نیکه متصل به اهل بیت میشوند و ما اهل البیت میشوند تجری من تحتها الانهار یعنی چشمه های حکمت که هر لحظه تازه وجودی است. لهن خشی رب یکی از مراحل سلوک است. راضیا برضیا مرحله آخر سلوک است.

سوره قدر :

شب قدر معراج پیامبر بود و اسرار معراجش در نماز و زندگی ما اثر فراوان دارد. اگر انسان یک شب قدر را درک کند زندگی او پیمه شده است و رستگاریش با حقیقت میپویند. شب قدر با اندازه ۹۰ سال است که اندازه عمر یک انسانست. در هر شبی که ما احوال را انجام میدهیم بعثت زمان و خارج شدن از بعد زمان وارد آن شب قدر میشویم. در شب قدر همه آسمانها درهایشان برای صعود در معراج باز است. در شب قدر روح انسان آماده دریافت نشانات الهی میگردد و ما هم قرآن برای انسان باز شده و در قرآن برای انسان حاصل میشوند. غمخیزان تمام عمر در شب تروی قرآنست. در شب قدر هر ذکر و هر عملی ۳۰ هزار برابر است و در آنشب مشکلات حل و گرهها باز و حاجات برطرف میشود. شب قدر حقل انسان در روی زمین است. زمین خود داخل عرش شده و مدار ملکوتی و مدار ناسوتی با هم پیوند خورده و زمین خود عرش میشود. شب قدر سستی دارد که ظاهرش ثواب و باطن و نفسش حضرت زهرا است. و ظاهر حضرت فاطمه^(س) کوشه و باطنش همان شب قدر است. هر که در شب قدر معرفت پیدا کند مقداری از اسرار حضرت فاطمه^(س) را هم میفهمد. هر کدام از ما برای چیزی عطشی دارد و فقط با یاد آنرا براند و معرفت با آن پیدا کند تا لایق نوشتن حقایق آن شود و تمام این عطشها نشانه ای از علوم و نفس علی^(ع) است که از حوض هم ردیف کوشه ما نوشانده میشود. شب قدر شب بعثت روح ما است. تنزل الملائکة و الروح همان اشاره به تروی روح ما است که در شب قدر وجودی یابد. مدار زمان دنیا که میچرخد هر سال شب قدر که مدار زمانی ملکوتی آن ثابت است با زمانی متفاوت میخورد. ما در شب قدر زمانی مختص به خود را داریم که در آن وجود پیدا کرده ایم. ما در آن زمان قدرت اعظم هستیم و همه دعایان مستجاب میشود. آن زمان زمان عروج ما است. تفسیر باطنی آیة = هم و الکتاب الهین انا انزلناه عن لیلۃ مبارکة انا کننا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم. هم = محمد^(ص) کتاب بین = علی ابن ابیطالب لیلۃ مبارکة = فاطمة الزهراء میباشند. شب قدر متعدد و دارای مراتب است. یعنی خداوند در شب نیمه شعبان مراحل اولیا امور را تنظیم و تقدیر میکند و بعد در شب ۱۶ رمضان و سپس در شب ۲۱ رمضان کاملتر کرده و در نهایت در شب ۲۳ رمضان به سرطه نهایی میرساند و آخرین مراتب تقدیر اتمام میشود. اسم شب ۲۳ لیلۃ الجهنی است. مالک شب قدر مهدی^(عج) است و تا وقتی که روی زمین است اعتبار شب قدر هست. در همه شبهای دیگر ما با آسمان میرویم و یک نشانه سبائی پیدا میکنیم ولی در شب قدر آسمانها به زمین می آیند و ثواب را در زمین پخش میکنند. درهای آسمان باز میشود و ملائک به زمین می آیند تا فیض بپزند در آسمانها. راز سبائی شب قدر از نماز مغرب شروع میشود تا طلوع فجر. در این شب رحمت عامه خداوند شامل همه میشود حتی کفار ولی رحمت خاصه فقط برای مؤمنین میباشد. اموات هم در بیت المعمور شب قدر دارند. هر عملی با اندازه هزار بار در این شب حساب میشود.

انا انزلناه في ليلة القدر جلوه ظهور نور خدا در حضرت فاطمه است . انا انزلناه یعنی معرفه الله را در
 حضرت فاطمه نازل کردیم . ^(س) لیلۃ القدر خیر من الف شهر یعنی طهارت هزار مؤمن برابر با طهارت حضرت فاطمه
 نمیشود . شهر یعنی مؤمن . تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر . اینها در زمان ظهورند .
 سلام می حتی مطلع الفجر سلام خدا با مهدی است تا مطلع فجر . ارزش شب قدر را بدانیم چون
 بزرگترین ثریا یعنی انا انزلناه فی لیلۃ القدر و بزرگترین عروج یعنی سبحان الذی اسرى بعبده لیلۃ در
 شب بوده است . قرآن در لیل عالم بوجود آمده است . سلام می حتی مطلع الفجر سلامی سلامتی
 می آورد . شب قدر شب عشق و رزق و تطهیر است و هر چه بخواهیم هزار برابر میگیریم . این سوره
 منزلت و قدر انسان را نشان میدهد . این سوره روشن کننده دل بوده و فهم را خیلی بالا میبرد .
 ترتیب اساسی لیلۃ القدر ؛ ۱۹ = بکاء (گمراه) ۲۱ جزم (سوز) ۲۳ رحمة (امید) شب قدر سه نشانه و
 سه باب و سه حال متفاوت دارد که کامل کننده هدیگر هستند . اگر هر کدام از این سه حالت را وارد نشویم
 در طی سال آینده همان حالت را کم داریم و اگر این سه حالت را داشته باشیم در طول سال خیلی موفق
 خواهیم بود . چون این سه حالت تمام بدن و روح را تنظیم میکند . روح القدس و روح الامین همان
 جبرائیل است و روحی که در شب قدر با ملائک فرود می آید بسیار وسیعتر از ملائک مقرب و سایر ملائک
 است . روح یک مرحله ایست از مراحل وجودات عالی که ملائک نیز از آنها استوار میکنند در اموراتی
 که انجام میدهند . این روح فرد نیز ندارد و خود نوعی است که منحصر بشخص واحد میآید . در قرآن
 روح با لفظ مفرد آورده شده ولی ملائک جمع آمده است . این روح ربطی با روح انسان ندارد .
 چون روح از عالم امر است ولی ما از عالم خلق هستیم . ما همه اسرار را در شب خواهیم فهمید .
 امام باقر ^(ع) : سوره قدر نهایت علم ما است . و قتیکه پیامبر معراج کرد تمام علم گذشته و آینده را با او
 آموختند و مقدار زیادی از آن علم مجمل و سر بسته بود که تفسیر و توضیح آن در شب قدر می آید . انادر
 سوره قدر یک فرشی و یک عمرش است و پرور میکند به عمرش و فرشی و قبل از گفتن سوره باید صلوات و قبل از
 صلوات باید دعای فرج بخوانید و اجازه بگیرید . میگویند انا یعنی تنها بالاضی رویم و بعد ادامه دادیم و با
 معصومین ^(ع) بالاضی رویم و بعد به قدر میرسیم و قدر حضرت فاطمه ^(س) است . و بعد به و ما در لیلۃ القدر میرسیم
 دیگر از ادراک قاصریم و نمیتوانیم درک کنیم . در لیلۃ القدر انسان با حقی تبدیل به انزلی میشود
 اگر ما در شب و روز قدر صوت را تنظیم کنیم آن صوت هزار برابر میشود و شتابش به سمت عمرش هزار برابر
 میگردد . روح موکل بر ملائک حجب است و رئیس آنهاست .

سوره ناس:

این سوره تمامش پناه بردن به خداوند است با طبقات مختلف. نوع پناه بردن در هر آیه فرق دارد. سسیکه به اله الناس پناه برد دیگر خناسی جای ورود ندارد ولی اگر به رب الناس پناه ببرید باز ممکن است خناس وارد شود. اگر ما به اله الناس نرسیم ممکنست خناسها ما را ازیت کنند. عظمت اله الناس با اندازه خناس است. خناسهای روی زمین دشمن ما هستند. اگر ما پناه یا مفتیم فضای ما هم پناه می یابد مثل خانه و اهلش و عتیکیه ما به خدا پناه بردیم او عهده دار یکسری از چیزهایی ما است و به ترتیب رب و ملک و اله به عهده اش میا شدند. همه سیر و سلوک ما در سه آیه اول ناس است. این سوره ۷۰ بطن دارد که هر یکی را بفهمد رسنگار است. عمر هر کسی طوری تنظیم شده که وقت کافی برای رسیدن به این سه مرحله را داشته باشد. خناس بقدری مهم است که باید سه پناه ببریم تا از آن ایمن گردیم. ما تا اسرار سه آیه اول ناس را نفهمیم نمی توانیم سلوک کنیم. خداوند در این سوره مشکل و بزرگی آن و بدبختی ما را گفته و راه حلش را هم گفته است. خداوند مفتاح را با ما داده و گفته که ریشه مشکلاتان و سوسه است که خناسها با ما می دهند. خناس کسی است که ما همیشه را در موقع و سوسه رو نمی کند. خناس بزرگ شیطان است که آدم و حوا را خیلی لطیف از بهشت بیرون کرد. اکثر خناسها کسانی هستند که با دل ما می نشینند. ما باید از خناسی که از ما میتهای شر است به خدا پناه ببریم. سیاست نه اش خناس بازی است. این سوره کمک میکند که دیگر خیال باطل نکنیم. این سوره یک رابطه با دل ما و مردم و جنبها دارد و دل ما را از نفوذ جنبها و انسانهای خناس حفظ میکند. اولین نشانه خناس و سوسه است. اگر از خناس فاش شود دیگر تاثیری ندارد. اگر از خناسها دوری کنیم میتوانیم پرده غیب را کنار بزنیم و رازاتصال به مهدی همیشهست. حتی اشکال دایمی با ارواح طیبه برقرار میشود. با خواندن این سوره خدا با اعصاب وجود ما ن دستور میدهد که بهن پناه بیاورید. باید به مرتبه ای برسیم سه وقتی وجود ما ن احساس و سوسه کرد خداوند این سوره را بر زبان جاری کند. شتر همه مخلوقات یکطرفه و شر و سوسه خناسها یک طرف چون سه برابر آنها اهمیت دارد. و سوسه خناسها لحظه ای است که میخواهیم وارد خیال باطل بشویم. دل ۱۲ منفذ ورودی و خیال ۱۴ منفذ ورودی دارد که در اختیارشان نداریم. چون خناسها لطیفند میتوانند از این منفذها وارد دل و خیال ما بشوند و بخاطر اینکه لطیف و زیبا و جزا بند ما را بطرف خودشان میکشند. انسانی که خناس میشود خودش در اول نصفه بعد از مدتی خودش لذت میبرد و بعد شیطان در او حلول میکند. ما در لحظه و سوسه باید به خدا پناه ببریم چون خناسها از ما قویترند. جنبهای خناس بیشتر در تنهایی بسرانغم می آیند و به همین خاطر ما باید در تنهایی بیشتر مراقب خود باشیم. شیطان و سوسه نمی کند بلکه فرمان میدهد. با گفتن قل اعوذ برب الناس خناسها را در بند میکنیم. در هر روز هر سه ساعت یکبار سوره ناس را بخوانیم تا از شر خناسها در امان باشیم. رب جنسی از ربوبیت بوده و تربیت کننده است و اولین مرحله

است. بلکه الناس در مرتبه بالاتر است و مالک با میشود و دستور میدهد که الان ما در آن مرحله ایم.
در این مرحله خناسهای ما نیز جنبه‌های هستند که با ما و سوسه گناه کردن میدهد. در مرتبه بالاتر ال الناس
است که بنده و عبد و عبید خدا میشودیم و در این مرحله شیطان و بندگانش با ما سروکار دارند و در این
مرحله علماء و عرفاء به اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پناه میبرند. باید خناسهایی را که جنبششان از
شهرت است را از خودمان دور کنیم. باید سوره ناس در محل دل داشته باشد. و قشقه خناسها
میفهمند که ما از وجودشان با خبریم با قدرت بیشتری وارد عمل میشوند و ما باید بیشتر مراقب بوده
و سوره ناس را بیشتر بخوانیم. در این سوره ما سه مرحله پناه را ملی میکنیم. جنس و نوع اعوذ
سه مرحله خلاصی از شر و سوسه است. چون جنس و سوسه‌های ما سه نوع است. یکی چون ما میزانییم
طرف خناس است و چون حرفی را زده حرفش را قبول میکنیم و در نتیجه و سوسه میشودیم. دوم اینکه
عالمی در رابطه خناس است ولی ظاهراً عالمی داناست که در اینجا باید به ملک الناس پناه ببریم.
در مرتبه اولی باید به رب الناس پناه برد. اعوذ یعنی من خودم را میاندارم در دامن پادشاه و به او
پناه میبرم. اما مرتبه سوم که ال الناس است فقط تبعیت محض نیست بلکه با عشق همراه است.
در مرتبه دوم ممکنست که سختیان باشد که پناه ببریم. اما در مرتبه سوم اموالک و معشوق ما است و
الاحل ما است و ما دستور را با همه وجود انجام میدهیم. جنس و سوسه‌ها هم سه نوع است. نوع اول چون
حسی بظاهر و جبه است و گفته و سوسه میشودیم. نوع دوم طرف اموال خودمان میزانییم مثل مدیر و
رئیس شرکت و اداره. نوع سوم اینکه این و سوسه‌ها ال ما شده اند و ما دوست داریم اینفلوری باشیم و
گناه را دوست داریم و جنبه‌های این نوع گناه را بیشتر در ما و سوسه میکنند. کسیکه به ال الناس پناه آبدی
و جاوید دارد شهید است. در ال الناس میفهمیم که عشق فقط و فقط خدا است و امام حسین (ع) کیست.

سورۃ طارِق:

طارِق زمان حال است. معنای دیگر سورۃ اینست که بین ستاره ها و سلامتی انسان ارتباطی است. هر کس یک نجم الثاقب در آسمان دارد، آن را علی رجبی لقادر یوم تلی السراثر، یعنی اسرار باطنی انسانها چه خوب و چه بد ظاهر میگردد. نجم الثاقب با هر نفسی میتواند نگهبان باشد. عددهای ظهور در این سورۃ هست. نجم الثاقب همان سیاره زحل است و مربوط به علی ابن ابیطالب و اوصیاء اوست و محل طلوع آن در آسمان هفتم است. بطن اول این سورۃ در مورد مهدی (عج) و بطن دوم آن علمی بسیار پیچیده است. رابطه ای بین طارِق و نجم ثاقب است. طارِق یعنی صدای زیادی که همه آنرا متوجه و میشنوند. طارِق ستاره ای پرسر و صدا و با هیاهوی زیاد و زخمی های آسمانی است. چون این موجود و السیاء و الطارق است پس قطعاً نور و صدا دارد و با دیدن انسان باشد. چون بلافاصله در آیه بعدی آمده است هیچ نفسی نیست مگر آنکه بر آن حافظی است. پس نجم ثاقب هم برایش نگهبانی است که جدا نماید. آن را علی رجبی لقادر یعنی کسی پنهان شده و میخواهد که ظاهرش کنند. و زمانیکه انسانها از این اتفاق نا امیدند نجم الثاقب طلوع میکند و السیاء و الطارق یعنی طارِق در آسمان است. با مزایایش و متصل است به و ما ادریک ما الطارق یعنی انسان باید قبل از طلوع نجم ثاقب از طریق آسمان سر باطنی ما است با اتصال به طارِق آنرا درکش کند و گرنه نجم ثاقب را نمیفهمد یعنی مهدی (عج) را قبل از ظهورش درک کند. از طارِق تا نجم الثاقب و ما ادریک است یعنی باید کسانی بتوانند طارِق را درک کنند تا بشود نجم الثاقب و این از طریق آسمان است. ما با دیدن السیاء کنیم تا آنرا درک کنیم. طارِق صدای ظهور است و بخشی جلوه سبب خداست و نجم الثاقب جلوه بصیر خداست. و ما ادریک ما الطارق یعنی کسانی خطاب میکند که عشق آنرا دارند. شرط اتصال به نجم الثاقب اتصال به طارِق است. پس ما موظفیم به آسمان برویم و به آن متصل بشویم و طارِق را که الآن خفیه است را درک کنیم. خدا میگوید: ما بر آنکه پنهان است نگاه کنیم و همینطور هر کس نفسها که رابطه ای بین کل نفسها و آن پنهان شده است. یعنی هر که بدنهال طارِق است دایماً در خطر جانی است. آن را علی رجبی لقادر یعنی خدا میتواند او را بیاورد و ما را هم بعد از مرگ رجعت بدهد این سورۃ ۱۷ آیه دارد یعنی در ۱۷ قدم ما را به طارِق متصل میکند طارِق صداست و درکش باید صوتی باشد. صعود و نزول آیه اول دو تا است یعنی ما دوبار صعود و دو بار نزول داریم. یعنی بدنهال طارِق بودن دعوی السیاء و جستجو میخواهد تا کلامش را درک کنیم. طارِق کلام ظهور و نجم الثاقب عین ظهور است. ما خودمان حافظ خودمان نیستیم. ما در رفتن بسمت طارِق نباید فکر خودمان باشیم چون حافظ داریم. ما فقط وظیفه مان اتصال برای درک طارِق است. اگر به طارِق برسیم قدرت خواهیم داشت اگر در زمان ظهور ما زنده نبودیم با بدن مثالی رجعت کرده و در ظهور شرکت کنیم. اگر کسی سر به طارِق رسیده لحظه

درکنجی برسد برایش نجم الثاقب اتفاق می افتد، وجود ما زمین و آسمان دارد، مدارهای ما باید حول ستاره نجم الثاقب بچرخند و با درخشیدن نجم الثاقب بر مدارهای ما طارقت برای ما ظهور میکند، کسانی که شرح صدر پیدا میکنند از این مضافاً حتی عبور میکنند کسانی موفقترند سه باروح قرآن و السهام و الملق و متصل میشوند، آسمان آینده محل انتقال مدارهاست، ما هرچه هم که از نفسمان خارج شویم باز هم حافظ دارد، راه این کشف در زمین ماه دافق است، که یک نقش ژنتیکی دارد، ما میتوانیم از سلولهای تجزیه شده در حفظ استفاده کنیم و آنها را اول با صدا و بعد به تصویر برسائیم، یوم تبلی السرائر یعنی همه چیز آشکار میشود و جای شکن نپایان، و السهام ذات الرجوع فروریختن چیزی از آسمان که متصل به الارض ذات العدم است که از آن چیزی خاص میروید و بالماهی آید که بوسیله آن کیدکا غریب باطل میشود، این قدرت را ما میتوانیم از ریزش چیزی خاص از آسمان و رویش چیزی خاص از زمین بدست بیاوریم، که نوعی سلاح بیولوژیکی است و کید انتهای کافرین را خفتی میکند و خاصیت بیولوژیکی اجسام را تغییر میدهد، طول عمر بر میگردد به ذات این سوره بر میگردد که حافظ آن خداست، از طول عمر در ماه دافق است و صلب و تراکم، دستا مرکزی اسپرم را با یو پیداکرد تا از طول عمر را فهمید، در این صورت بیش از ۹۵ درصد امراض کشف و طول عمرها بسیار زیاد میشود چون واکنشهای ژنتیکی بوجود می آید، از آسمان نورهای مختلف و صوتونها و صداها این مختلف بر زمین میبارد و یکسری انرژیهای از زمین میروید که در واقع تراکم این دو انرژی یک سلاح کارآمد میشود، در این سوره عددهای اتلاف وقت و عدد های غرضهای درک وجود دارد.

سوره عصر:

این سوره خاص مهدی است و البته معانی دیگری هم دارد. این سوره با زمان و مکان محظوف نیست. در کلمه **والعصر** قدرتی نهفته است که اگر بشر به آن پی ببرد میتواند سوار بر زمان گردد حتی با زمان مسلط هم بشود و با گذشته و آینده برود. عصر معانی زیادی دارد عصر هر قرن یا بعد از ظهر یا عصر ظهور مهدی (عج) هر کسی هر حرکتی که میکند وجودش بدلیل نوع انرژی و نوع امواجی که از خود ساطع میکند جایش را در آنجا میگذارد یعنی یک نگاتیوی از خود در فضا بجا میگذارد و همینطور هم صدرا میماند. هیچ انرژی از بین نمیبرد بلکه تبدیل میشود. با استفاده از حالات و نشانات و العصر وارد این اطلاعات شد. **والعصر** قسمی است که خدا بر زمان میخورد. ذات و برون و العصر امام عصر است که خدا در واقع با او قسم خورده است. عصر هر روز حال ما نشان دهنده حال ما در ۲۴ ساعت بعدی است. علی اسرارش را با چاه میگذرد زیرا اگر در کوهستان یا بیرون میگذرد کشف سربود ولی چاه بیرون از زمان و عصر است. در العصر وسایل پرسرعت و ماشینها و ابزار مسافت با گذشته و آینده وجود دارد. با العصر میشود موقع وقوع حوادث مهم را فهمید. از العصر میشود دو چیز در آورد یکی طول زمان و یکی عرض زمان. زمان انبساط دارد و حرکتش طولی است ولی حرکت زمان عرضی هم هست. از نظر مگس زندگی ده روزه اش با اندازه صد سال ما است. زمان مثل قائم الزاویه است و هر چه طولش بیشتر باشد عرضش کمتر و بالعکس است. مسافتی که عبیرشان کم است عرض زمانشان کم است و مسافتی که صبرشان زیاد است عرض زمانشان هم طولانیست و عمر طولانی میکنند. و توا صواباً لاهب یعنی همین. اگر ما بتوانیم از نگاه یک حشره با زندگی نگاه کنیم ما شاید هفتصد سال شود نه هفتاد سال و ستر عمر طولانی مهدی (عج) است. اگر بتوانیم بعضی از مفاهیم اخلاقی و عرفانی را بجا بیاوریم تا خود آگاه عرض و طول زندگی ما زیاد و عمیق میشود. ما عمر و اجلمان را میتوانیم از این سوره در حال روحانی پیدا کنیم. مهدی (عج) هر روز عصر، عصری که مفصل است و بعدش مفصل نیست یعنی عصری که اعمال ما را با چشمش شهودش میکند. حتی طول عصر است. و عصر تا اندازه ای است که حی وجود دارد. قیامت پایان عصر است. و العصر از بزرگترین مفاهیمی قرآنست و تقریباً تمام تکلیف ما را روشن کرده است. یکی از مفاهیم العصر دوران زندگی یک انسانست. مثلاً تولد و زندگی تا مرگش یک عصر است. در یک زمانهایی ما قدرت دریافت انرژی بیشتری را داریم و در زمانهایی قدرت روحانیت زیادی داریم. در زمانهایی درهای آسمان با روی هر انسانی باز میشود بین نماز ظهر و عصر همه ۱۲ در رحمت باز میشود و تا یک نشانه یا با اندازه چهار رکعت نماز بین ظهر و عصر طول میکشد. با عصرمان در بیان عصر مهدی (عج) است. عصر مهدی (عج) از تولد تا شهادت و عصر ما از تولد تا مرگ است. باید امام عصر را درک کنیم تا زندگی ما هم صدرا ق قسم شود. سوره عصر ما همیشه برای بعد از پیامبر آمده است. سوره عصر راههای رفع خسران را به ما نشان داده است. تمام اسرار

انسان مصالح در سوره عصر هست. والعصر نشان میدهد که اتفاقاتی دیگری در عصرهای آینده خواهند افتاد که قسم بر آن مهم است. کلمه عصر عاشورا را در خودش دارد. عصر یک مفهوم پوششی است. ظهور مهدی ^(عج) هم در عصر جمعه اتفاق می افتد. نشانه های ظهور را میتوان میرا نشان را از راه های حروف والعصر یعنی واو الف لام عین صاد را بدست آورد. عصر انتهای آفتاب است پس یک موضوعی در آن موقوع است. تحولاتی در عصر بوجود می آید. بلاها در عصر نازل میشوند. در هر عصری از والعصر میشود یک چیز خاص یک نشانه یک راز روحانی را کشف کرد. والعصر نشان اینست که مهدی ^(عج) در عصرهای مختلف زندگی کرده است. ان الانسان لغی خسریونی خدا میگوید بنده من، من در والعصر چیزی با تو داده ام که تا از آن استفاده نکنی در خسران خواهی بود پس در والعصر بدینالش بگرد و اگر زیانکاری شدی با الالذین آمنوا و عملوا الصالحات چیرا نشی سن. یعنی کسانی که از ذات والعصر استفاده کنند زیانکار نیستند. اتصال باطنی با مهدی ^(عج) راهش در والعصر است. هر چه در اتصال باطن و ذات والعصر قویتر شد کتانیان هم باید بیشتر شود. ما بلد نیستیم که زیان نکنیم پس باید خودمان را بدست کسی بسیاریم که او بلد است چکار کند و ستر وجود امام عصر همین است. اتصال و ارتباط باطنی با امام عصر دو پیش شرط دارد یکی اینکه نباید امام عصر ^(عج) وسیله ارتزاق نفس آثاره و خود مطرح کردن باشد. دوم اینکه باید جوانمرد باشیم و مفتوت داشته باشیم یعنی هر نا کسی نتواند مسیر ما را تغییر بدهد. در آخر الزمان هم تدبیر زیاد است و هم تکفیر زیاد است. ایمان و عمل صالح و صبر و ایستادگی بر حق بسیار سخت میشود. تا وقتیکه این الالذین آمنوا به حداقل مورد نیاز ۳۱۳ نفر هستند که خسران خودشان را بفهمند امام عصر ظهور نمیکند. سوره والعصر نشانه یاران مهدی ^(عج) را داده و آنها کسانی هستند که این چهار شرط را انجام بدهند:

۱- آمنوا ۲- عملوا الصالحات ۳- تواصوا بالحق ۴- تواصوا بالصبر. ایمان وقتی کامل میشود که هم ایمان نظری کامل شده باشد و هم مرزهای دینی آن کامل بشود که آن هم با امام عصر ^(عج) میسر است. هر که این چهار شرط را داشته باشد خود امام عصر ^(عج) به سراغش می آید و گاهی در بیداری و گاهی در خواب اتصال برقرار میشود. اگر امام عصر ^(عج) نباشد ملکوت عالم عقیم میماند با خواندن این سوره میتوانی تمام عقایب روز را ببینید و جلوی اتفاق را بگیرید و بر قدر راه پیدا کنید. ورود به این سوره راحت و مفاهیمش خیلی زیاد است.

واو والعصر نشان میدهد که ما باید یکجایی باشیم که بسم الله الرحمن الرحیم که میگوئیم ظهور نصر ما را فراهم کند. قبل از خواندن این سوره باید سوره ناس خوانده شود. میتوان در این سوره به مکانها و زمانهای باطنی متصل شود. با این سوره میتوان به از زمان و حرکت زمان پید برد و انسان با این سوره حالت ماثیه گسب کرد و حتی از جسم جدا شد و حال برزخی گسب کرد. این سوره یکی از کلیدیترین راهها برای روی بردن است.

سوره فلق؛ (مقابل شفقت)

شفقت یعنی وقتی که آسمان رنگ باخته و موقع نهار مغرب است، این زمان موقع تمام شرها و بدیها است. رب الفلق یعنی پروردگار نورشکافنده ظلمت، جنس این سوره از نور است و تکرارش نورانیت ما را زیاد میکند، این سوره را درست در لحظه شروع تاریکی بهترین وقت خواندنش است بخوانید. آیه من شرها خلق نشان میدهد که شر را خدا خلق نمیکند بلکه مخلوقات شر را خلق میکنند، پس اغلب چیزها بخیر از انبیا^(ع) و معصومین^(ع) شر را قادرند خلق کنند، انبیا و معصومین جنسشان شر ندارد و خوبست، ما باید آنقدر این سوره را تکرار کنیم تا جنسیمان از شر باخیر تبدیل شود، شر فقط گناه نیست بلکه درد سرومشکلات هم شامل آنست، عاقبت بخیری یعنی جنسیمان خیر باشد، اگر جنسیمان با اسم اعظم متصل باشد ظهور کامل از شر خلاصیم و دیگر جنسیمان محلا شر نیست، ما باید شر و خیرمان را بشناسیم و از شر باخیر بپایه ببریم، ما باید از شرهای ناشناخته با خدا پناه ببریم، جنس این شرها از جنس من شرنا سق اذا وقب است، از جنس شب و پنهان است، آشکار نیست، قل اعوذ برب الفلق یعنی شرط خلاصی ما از شر اینست که باشیر نور خداوندی این شر شکسته شود، ما باید با این نور اتصال پیدا کنیم تا از شر خلاص شویم، علت اینکه رب الفلق قسم خورده و به ال الفلق قسم خورده این است که ما باید نور را در وجود خودمان بوجود بیاوریم تا نورانیت در وجودمان نباشد از شر خلاص نمیشویم، ما هر زمانی نوری داریم که ظلمت را میشکافد، ما باید پروردگاری که نور را میشکافد پناه ببریم، نور شکافنده نور اسم اعظم است، اسم اعظم امام زمانست، قل اعوذ برب الفلق یعنی ما باید از راه فلق رب الفلق پناه ببریم، یعنی توسل و اتصال باطنی به مهدی^(ع) باید داشت، کار مهدی^(ع) چه در غیبت و چه در ظهور فلق و شکافتن ظلمتهاست، و من شرنا سق اذا وقب، زمان اتصال و زمان اینکه انسان بتواند به مهدی^(ع) اتصال روحانی پیدا کند در این آیه است، برای ما روز سیر و سلوکی از نهار مغرب شروع میشود، درست لحظه ای که تاریکی عالم را فرا میگیرد، لحظه اتصال هم غروبهاست، وقتی فلق ظهور علنی پیدا کرد مهدی^(ع) ظاهر میشود و وقتی که بعد از ظهر میشود مهدی^(ع) هل من ناصر ینصرنی را میگوید و عالم متوجه میشود آنها تکیه اولین غروبشان متصل به مهدی^(ع) میشوند دیگر از شر عالم راحت میشوند، شر هم ما را از خیر باز میدارد و هم خیرهای ما را از بین مینبرد، و من شرنا سق اذا وقب یعنی از شر زمان جا دوری که در گره ها میدهند، پس روزی خواهد رسید که زنان در گره دهنده که از جنس پلید و آفرینهای پلید هستند هنگام ظهور و قبل از آن اتصال انسان و شیطان در دست اینهاست، یعنی حکومتها و ضابطه های زمین در دست اینهاست، قدرت طلبی فساد و شر میآورد و ریشه آن شهوت است، در گره دهنده یعنی اینها کار بشر را مشکل و پیچیده میکنند، برای رهایی و پیوستن به فلق باید چشمان پاک داشت و گرفتار نشد و ثبات فی العقد نشد و دنبال شهوت نرفت، من شرنا سق اذا وقب یعنی هر جا اتصال ما به رب الفلق بیشتر میشود شیطان حسودتر میشود و این مسائل را بیشتر در روبرویمان جلوه میدهد، ثبات فی العقد ما میشود و میرهبتدل سه بعدی که با ما برخورد سه بعدی میشود و

ما در آن تصاویر حضور داریم. این تحولات دنیا جنبش از ظلمت است. برای حلول این سوره در ما باید روزی ۵ الی ۱۴ بار این سوره را بخوانیم و یا صبحها ۹ بار و غروب ۵ بار بخوانیم. من شریا خلق میگوید زمانی میرسد که هر چه در اطراف ما است برای ما شر درست میکند. لحظه بیداری ما غاسق اذا وقت است یعنی اگر درست ابتدای هر غروب اتقالی به مهدی برقرار کنیم و دعای فرج را بخوانیم تا غروب بعدی بیهوش شویم و وارد شهر شیطان نشویم.

سوره شمس:

والشمس وضحاها والقمر اذا تليها ، قسم بخورشید وپرتوش و تقسم ب ماه و تالووش ، در آیه دوم نمیگوید ضحیها میگوید تلیها ، تالو ماه در واقع جلوه گرفته شده از خورشید است ، یعنی از یک چیزی تالو گرفته است ، همین دو آیه اسرار نجومی زیادی در خود دارند ، حرف و در آیه والشمس و ضحیها نشان میدهد که غیر از تابش خورشید چیزهای دیگری هم در خورشید هست ، یعنی از وضحیها میتوان چیزهایی را کشف کرد ، پس والشمس وضحیها یعنی خدا میخواهد ما را بنور خورشید جهت بدهد ، خداوند با چنین قسم میخورد که برای ما مهم باشد ، والشمس وضحیها تفسیر دیگر پیامبر است ، شمس پیامبر است ، در القمر اذا تلیها از واووش علی شروع میشود و آخرش ب مهدی ختم میشود و تفسیر اینها است ، قمر جلوه شمس است ، تالو پیامبر است در انتها ب والنهار اذا جلیها ب انتها که میرسد اینست ، نهار خورشید است ، وقتیکه طلوع میکند تمام عالم را روشن میکند ، و الیل اذا یغشیها بعد از خورشید شب همه جا را فرا میگیرد ، یعنی تمام عالم سیاه میشود برای همین صدق قسم است که درون آن سیاهی هم به آسمان وصل است ، والسما و ما بینها نشان میدهد در همان زمان معراج و عروج هست ، پس یغشیها نشان دهنده اینست که در شب معراج و سفرهای آسمانی است ، والسما و ما بینها نشان میدهد الان هم امکان شهید شدن و شهادت هست ، در این سوره خدا یک تاریخ را میدهد و یک سیر انسان را میگوید ، این سیر از بسم الله الرحمن الرحیم شروع و ولایخاف عقبها ختم میشود ، این سوره یک سری پیشگوییهای در مورد ترکیب عربستان و آسمانها و غیره دارد ، ابتدا از رحمانیت حرف میزند ، مهدی هم که ظهور میکند از در رحمانیت وارد میشود ، این شمس و قمر هم تکرار میشوند ، در طول ۱۲ شب ماه کامل میشود ، قدر روز اول ماه باین دلیل نشان داده نمیشود که تقریباً با نور خورشید متحد است (مهدی و علی) و در شمس مستتر است و قمر آخر که کامل میشود دیگر کامل خودش است (مهدی) ، شب وقتی از بین میرود که ماه کامل بشود ، ماه کامل وقتی ظهور میکند معرفت ۱۲ قمر قبل را بشیر بدانند و حسن کند و داشته باشد ، هر خشی شب در روز در واقع با حرف میزنند ، این هر خشی دوبار در ماه اتفاق میافتد ، یکبار تا وقتیکه ماه کامل شود و یکبار وقتیکه ماه رو به نقصان میرود دور اول حکومت محمودین دور دوم رجعت بعد از ظهور محمودین است ، اوقاتیکه ماه کامل است دوشب است یعنی عالم دوبار حکومت الله را بخودش میبیند ، بار اول ب مرحله ظهور کامل مهدی میرسد و بار دوم رجعت نشأتین شروع میشود و وصل ب قیامت است ، رجعت بین عالم هم کامل که الان است و عالم موت کامل که قیامت است میباشد ، والقمر اذا تلیها یعنی ماهم تالو می از محمود کامل بشویم تا مهدی ظهور کند ، والشمس و ضحیها قسم ب تابش کامل نور خورشید که در واقع وصل بخورشید است ولی از خورشید جدا شده است ،

این وضعیها در واقع فاصله بین خورشید و قمرها است که ضعیفها علی است. ^{۴۲} والشمس وضعیها ۱۲
حرف والقمر اذا تلیها ۱۴ حرفست. والقمر اذا تلیها بحرفت مهدی را در درونش بسیار دارد. در
هدا فلیح من زکیها وقد خاب من دسیها میرسیم به راه خیر و شر. خدا هر جا که بخواهد به خیر و شر یک
اشاره کند گزیری هم به کربلا و محمو مین دیگر میزند. والنهار اذا جلیها خیر و اللیل اذا یخشیها یعنی
پوشش شب است بر روز. نور با وجود داشتن با شد تا عزت تجلی کند و در نبود نور یخشیها بشود.
بین یخشیها شر است. شب محل پوشش است یعنی ما بیشترین عبادت و مناجات و پزناهای
که میخواهیم کشف سر نشود در شب است. شب محل اسرار است. شب زما نیست که قمر تالو
دارد یک رابطه ای بین شب و قمر و اسرار آفرینش و عالم وجود دارد. نهار به شمس وصل است و لیل
به قمر وصل است. شمس جدا کننده خیر و شر است. قمر هم وقتی جدا کننده میتواند باشد که کامل گردد.
ما یا با بد صدق نهار و تجلیش بشویم یا صدق لیل و یخشیها بشویم. اگر ما وصل به کلمه والشمس
بشویم همیشه برای ما نهار خواهد بود حتی در شب. چون ما نمیتوانیم طلعت را از وجودمان برداریم
با بد متصل به قمر بشویم و تالو قمر را احساس کنیم و حتی در میان راه به قمر متصل کنیم. همه بهشت و
جهنم و برزخ و ملکوت همیشه است ولی چون تاریکی و لیل اذا یخشیها است ما آنها را نمی بینیم. شب
حتی گوشه ای مان را پوشانده است. والسماه و ما بینها یعنی آسمان و طبقاتش که ما آنها را حس
نمی کنیم. ما هر روز از یک مسیری میرویم. این طی طریق در واقع زمانی حاصل است که شب نباشد.
در روز یعنی روز روحانی میشود طی طریق کرد. آسمان تجلی مسیر ما است. خدا در قرآن میگوید:
ما ستاره ها را برای پیداکردن راه شما قرار دادیم. یعنی اگر ما به نور قمر وصل شویم میتوانیم هر شب
معالج کنیم. انسان در شب هم آمادگی کار روحانی را دارد و هم کار ظلماتی را دارد. انسان وقتی متصل به
قمر کامل شد این نور کم کم اول سوسو میزند و مسیر ۱۴ شب را طی میکند و می سوسو بیشتر میشود
تا این که ماه کامل را حس میکند. واللیل نشان میدهد که بشر زمانی شب را مثل روز میکند و قمرهای
همساز که در خفا تابش نور خورشید را گرفته و بر زمین میتابانند و زمانش را طبق حروف و العصر میشود
فهمید. لیل غیب است و انسان را به غیب و باطن کشاننده و میرساند. شب انسان را با خلوت و وحدت
میگشاند و خلوت و وحدت با توحید میرساند و تا انسان با توحید نرسیده با ادراکات عقلی و سیرانفسی
ناآلی نمیگردد. شب در صفای نفس و عروجش دخالتی تمام دارد. آیا الیل غصب و لایلت انما و نهار
ظهور مهدی است. نور ستاره ها یک اختلافی در ذاتشان است که به دردمان میخورد ^{۴۳}

سوره انشراح :

الم نشرح لك صدرک. یعنی آیات مدارهای نفسانی تو را گسترده و گامیتناهی نکردیم تا هیچ چیز برایت آسان نشود. محل مدارهای نفسانی ما سینا ما است. باید سیر مدارمان مستقیم باشد یعنی مصداق اهدنا الصراط المستقیم باشد. مدارهای شهدا همه زنده اند. ذکر گفتن و حمله گرفتن برای زیاد کردن وسعت مدارها است. این مدارها هم جسمی و هم روانی هستند. هر که روحش بازتر و وسیعتر بشود جسمش سبالتتر میشود. یکسری مدارهای ما با انسانهای دیگر مشترک است. مثل رابطه کهکشانها که اگر این نقاط را کشف کنیم میتوانیم تأثیرگذار باشیم. مدارهای روانی انسان بصورت بیضی هستند و شعاعی دارند و با اندازه این شعاع تأثیرگذارند. عموماً مدارهای بزرگی دارند در جاهای یکدیگر را قطع میکنند که همیشه دو نقطه است و آن دو کلمه یا دو اسم است که با همان میتوانیم تأثیر بگذاریم. برای ارتباط با ارواح هم از این تقاطع مدارها باید استفاده کرد. سوره انشراح به درون ما بر میگردد. راه اتصال به برزخ و بعد از مرگ درون خود ما است. آن عالم داخل خود ما است. باطن ما محل ملاقات ما و ارواحی که خاک نمیکنند است. همه ما گاهی وارد آنها میشویم. صدر هفت لایه دارد که مردم به شش لایه آن رسیده اند. لایه هفتم محل نشتر و اسرار وجودی و اسرار مکنون ما است. صدر نقطه حساس ما بوده و اراده تصمیمات ما در صدر است. احساسات ما از صدر بروز پیدا میکند. صدر جایگاه آرامش و آرامی است. صدر بر اساس جنسیت با همجنسها پیش رابطه برقرار میکند. سینا ما با عقل فرق دارد. عقل محل تشخیص و صدر محل احساس است. عقل در برابر صدر ضعیفتر است. هر که عقلش بر صدرش غلبه کند شخصی فلسفی و خشک میشود. عقل در نظر ما مرتباً ای از نفس انسانی است و جنس این نوع عقل عشق است و پیامبر^(ص) بواسطه این عقل آسایش خود را رها کرده و به هدایت مردم پرداخت. خداوند هر چه را که گفته خوبست آسایشی بشردر آنست. جنس و محل رشد این عقل صدر است. ما در روز آایار به برزخ متصل میشویم اما چون روی صدر کار نکرده ایم نمی فهمیم کجایه و وقتی متصل است. صدر شهر بست که در آن میتوان عشق را عفو کرد. ما مرتباً نازل شده پیامبر هستیم بشرط اینکه خودمان را با کاف صدری مبدل کنیم. اگر با بسم الله الرحمن الرحیم سوره متصل شویم الم نشرح را خواهم داشت. ان مع العسر یسرا یعنی هم خود سختی یعنی آسانی و هم این سختی بالآخره آسانی میشود. بسم الله الرحمن الرحیم اتصال با خواسته انسانست. شرح یعنی باز کردن یا لایه لایه کردن چیزی مثل گوشت که اگر باز و لایه لایه شود دارای چند مزیت میشود:

- 1- بزرگتر شده و باعث میشود که از هر چیزی ناراحت نشده و زود از کوره در برویم. و دلمان به اندازه دوستان و دشمنان جا داشته و بار فشار ملایم و متعادل برخورد میکنیم و بدیهی هم را فراموش و خوب بیهوشان را میبیند.

۲- صدر نازک و لطیف میشود و دل مثل آب لطیف شده و در بجزانهای زندگی راهی را پیدا میکند و فقط موقع نبرد با دشمن مثل آهن میشود، رها و بیهم اندازد علی الکفار میشود.

۳- ترد و شکننده میشود یعنی فوراً زخمی میشود یعنی هر آسیبی کوچکی که به دین خدا برسد باید صدر ما جریحه دار شود، اشک مثل حباب است و در واقع صدر ما است که میچکد، شرح صدر همه مشکلات را بر طرف و بارهای روی دوشمان را کم میکند، هر بار که وارد الم نشود بشویم یک مشکل ما حل میشود، اگر بسم الله الرحمن الرحیم را بنیت شرح صدر بگوئید محل تسخیر قلوب است. هر باری که از روی دوش ما برداشته میشود باعث میشود که ذکر ما را بلند کند که پنج اثر دارد:

۱- اسم ما قرین با عزت میشود ۲- لگ مخصوص ما است و اسم ما باعث میشود که دیگران برای آن بلند شوند ۳- اسم ما باعث حل مشکلات میشود، یعنی دیگران در عباداتشان ما را دعا میکنند و ارتفاع ذکر ما باعث بالا رفتن دعایشان میشود ۴- اسم ما ذکر ملائک و کل حل مشکلات میشود ۵- اسم ما را انسانها بالا میبرند و ما توسط میکشند، یعنی به اشخاص معنوی بزرگ و وقتی این مسائل برای ما پیشی بیاید دو موضوع بر این اتفاق می افتد:

۱- اتفاقات را ساده و سهل میگیریم ۲- میفهمیم که سختی برای یک آسانی است، چون با هر مشکلی راه حل آن هم موجود می آید، فاذا فارغت فانصب والی ربک فارغب این دو آیه از مراتب سلوک عظمی است، ما باید با نیایش و دعا زندگی کنیم و هر چه بیشتر اینطور باشیم به آن دو آیه نزدیکتریم، محل دیدار ما با ارواح جایی بنام قذف در صدر است و اگر سینه ما بزرگ شود میتواند ارواح را ببیند، کسانی که صدر ما می آید که قدرت رفت و آمد در دنیا را داشته باشند، صدر ما باید به بزرگی ارواح باشد و راز عدم اتصال باطنی با مهدی (عج) اینست، ستر همه اتصالات صدر است، شهدا چون به نعمات بزرگی اتصال دارند دوست دارند به افراد مورد علاقه خود متصل شده و آنها را نیز از این نعمات برخوردار کنند، رجا و شکر اصلی صدر است، در رفعتنا لک ذکرک اتصال به ذکر عظیمه هم هست، اولین عسر اتصال به مهدی (عج) است و هر چه ارتفاع اتصالاتمان بیشتر بشود عسرمان بیشتر و بیشتر میشود تا جاییکه عین یسر میشود، والی ربک فارغب یعنی مسیرتان مسیر ارتباط با خدا است، فارغب یعنی باید به فائزیم، شرح صدر سینه را آئینه میکند تا ملکوت را در آن ببینیم، جنس سینه ما قابلیت تغییر جنس دارد و هر چه هر وقت فکر کنیم سینه ما هر جنس آن چیز میشود، سعی کنیم جنس بطن ما از جنس قرآن بشود، قرآن جنس طاهری از ستار العیوبی دارد که عیوب و گناهانمان را میپوشاند

سورۃ الضحیٰ:

قسم‌های قرآن همیشه دوگانه و زوج است. قسم اول قسم تقاست و قسم دوم قسم فناست. والضحی - واللیل اذا سجی - قسم اول به جلوه کامل نور اسم اعظم است و تلاً لکامل نور چشمی این تلاً لک خود پیامبر^(ص) است. قسم دوم سکون کامل شب است که در شب معراج اتفاق می افتد و در شب معراج آسمان هیچ حرکتی ندارد یعنی حرکت علمی وجود ندارد آسمان در آرامش کامل است. قسم اول به جلوه دنیا پس روز یعنی ظهر و قسم دوم به جلوه دنیا پس شب یعنی نیمه شب است. پس از دو مسیر این قسم‌ها را دنبال میکنیم. مسیر اول سیر و سلوک روحانی و مسیر دوم سیر و سلوک جسمانی است. والضحی نشانه نهد عظمت تابشی نور الوهیت است از وجود پیامبر^(ص) بر همه آخرینش. والضحی نشانه نهد اینست که در طول تاریخ بشریت نور کامل اسم اعظم عالم را فرا میگردد و گستردگی آن عظمت وجود خداوند را نشان میدهد. خود گستردگی نور از این جهت مورد قسم واقع شده که قائم در دل او نهد است. قسم به قاشی که نورش عالم را خواهر گرفت و بعد از این گرفتن عالم بوسیله نور انسان شب را برنگاه میگرداند و مورد غضب خداوند قرار نمیگیرد و خداوند همراه انسان میماند. بعد از این ما واقع آخرت اتفاق می افتد که خیرش بهتر از دنیا است. پس از او و تا من الا ولی میشود ظهور اسم اعظم تا اتصال به آخرت. جنس لیل در این سوره لیلی است که حرکتی برای ستارگان و ماه وجود ندارد یعنی فضای کامل در این زاویه تا گستردگی نور نباشد آرامش لیل نیست تا جلوه کامل وجود نیاید و ظهور نکند سکون کامل به وقوع نمی پیوندد. جنس این نور از جنس اسم اعظم است. چرا که خطاب به پیامبر^(ص) است. هر که محل تجلی والضحی شود صدق ما و در عکس و ماقبل میشود. شرط اینکه خدا انسان را به حال خود واگذارد فضای در والضحی است. که در این صورت به مهدی^(عج) متصل شده و جنس لیلیش از جنس لیلیه القدر میشود. یعنی از لیلی عالم به لیلی عمرش و معراج سفر میکند. و در آرامش و سکون کامل را میبیند این سکون بدنبالش اعطای خداوندی را دارد و راضیه مرضیه شدن است. شهید شدن یک مفهوم است و انتهایش راضیه مرضیه است. انبیا و اولیا هم راضیه مرضیه هستند. یعنی هر انسانی مسیر والضحی تا ولسوف یعطیک ربک فترضی را میتواند طی کند. این مسیر ابتدا از اتصال بنور اسم اعظم است تا به مقام راضیه مرضیه. لیل در این سوره فضای کامل است و شرط اتصال به خیر کثیر و آخرت که کوثر است و آب حیات ابدی است که کامل این حوض علی^(ع) است و جنس آن حبّ اهل بیت^(ع) است و شرط آن اتصال بنور مهدی^(عج) است. ظهور پیامبر ابتدای گسترده شدن نور است و خود پیامبر وقتی صدق والضحی قرار گرفت لیلیه القدر او حادث شد و جلوه راضیه مرضیه خود را اعطای کوثر توسط خداوند دید. حضرت فاطمه^(س) یا داور مقام راضیه مرضیه است. برای همین پیامبر هر وقت حننا میشد و دل تنگی میگشت با حضرت فاطمه^(س) نگاه میکرد و آرام میشد. جنس این آرامش از جنس واللیل اذا سجی است. این مقام راضیه مرضیه برای ما تبسم و رضای حضرت فاطمه^(س) است. جلوه رضایت خداوند برای پیامبر^(ص) اعطای حضرت فاطمه^(س)

سوره کافرون:

قل یا ایها الکافرون یک صومن خطاب با همه کافرانست. کافر کسی است که با حقیقت لیلۃ القدر اتعال ندارد.
 یا اعبدا تعبدوا تعبدون نشان میدهد که اعبدا تکفراست یعنی پیامبر (ص) امام حسین (ع)
 هم گفت لا اعبدا تعبدون و امام حسین (ع) هم گفت لکم دینکم ولی دین، تنها کسی که لای نقیه کامل داشت
 حضرت فاطمه (س) بود و هست. بسیر طی شدن زمان غیبت تا زمان ظهور در سوره کافرون هست. قل یا ایها الکافرون
 برای همه ماست و هر کدام از ما روزی باید تکلیفش را با کافران روشن کند. کافر در هر زمانی یک مصداق
 دارد. در زمان پیامبر (ص) پرستش و در زمان ما دنیا پرستان هستند. همه دنیا قبل از ظهور بجای میسرند که
 یکسری چیزها برای مردم ارزش میشود. لا اعبدا یعنی هر چه که جداست را نباید قبول کنیم. نباید به هر چه
 سه از زبان کافران بیرون می آید دل بدهیم. این سوره خواندنی ما را از کفار دور میکند. شرط اتعال در
 دوری از چیزهایی است که کفار به آن دل داده اند. نباید اصرار کنیم که هر چه که ما تبعیت میکنیم دیگران هم
 تبعیت کنند. این سوره هرگز گذاشتن بین خودی و غیر خودی است. همه آیات یکبار است فقط آیا
 و لانتهم عابدون ما اعبد و بار است چون سفت بگویند محکم روی موضع خودتان بایستید نه اینکه با
 اکثریت نگاه کرده و سست بشویم. اگر به اهازه دادند که بنواهییم دینتان را جدا کنیم لکم دینکم ولی دین
 اتفاق می افتد و آخرین مرحله ظهورش وقتی است که مهدی (ع) میگوید شما در دینتان و ما در دینتان.
 بخاطر این آیه خیلی خونریزی میشود. لکم دینکم ولی دین زمانی بظهور مینشیند که هر چه از حرفش
 بظهور بنشیند و نون خفیه امام زمان (ع) ظاهر بشود. لکم که دینکم ۳- ولی ۴- دین چهار قدم ظهور
 است و ما در بین می و نون هستیم. لکم دینکم ولی دین در واقع ۱۴ قدم معصوم است. ل اقل
 لا اله الا الله که کلمة الله هم معصومه الله است. هر جا قرآن بالام شروع کند لا اله الا الله و هر جا با میم و
 نون برسد مخرج ظهور است. لکم دینکم ولی دین نون اول مهدی (ع) و نون آخر جلوه کامل مهدی (ع) است.
 ل = مهدی = علی = فاطمه = حسن = حسین = ن = سجاد = ک = باقر = م = صادق
 و = کامل = ل = رضا = ی = جواد = د = هادی = ی = عسکری = ن = مهدی (ع)
 دینکم دال مستقل است و متصل نیست. چون ذریه امام حسن و ولایت ادامه ندارد و آنچه بعدی
 اتعال زمانها دارند. هر جای کامل نیست یک عاشورا در آنست. ی کامل کمال خود است و امام
 جواد است. امام باقر (ع) باقی ناقص است و مظهر علم است. نون کامل یعنی ظهور کامل که بعد از ناقص
 یعنی بعد از یک عاشورا است.

سوره الرحمن:

این سوره برای با توبیخ انداختن موت کسبیک در حالت احتقار است موثر است. این سوره نازل شده همان روزی است که عیسی^(ع) با آن مرده زنده میکرد. خداوند را بلا بین اجرام سماوی و نفس انسان را شبیه بهم آفریده است. الرحمن - علم القرآن - خلق الانسان - علمه البیان - الشمس والقمر بحسبان تا آیه من سلیمان کالمظفر - خلق الحیان من ما رحم من نار - بحسبان یعنی بر اساس حساب معینی خلق شده اند و شمس و قمر هر دو حساب معینی دارند. اتقالی بین محاسبات شمس و قمر وجود دارد مرکز ثقل محاسبات ما شمس است. قمر علاوه بر اتقالی با شمس خواص دیگری هم دارد. قمر ۵ مدار دارد که طبق آیه ۵ است که تا مدار چهارم با شمس متعلق است. والقمر بحسبان خودی مدار پنجم است. جنبش نور تولیدی قمر با جنبش نور دریافتی آن فرق دارد. اثر قمر برای زمین مثل اثر شمس است. مبنای خلقت انسان قرآن است. هر جا که خداوند از انسان نام برده اشاره ای به زمان و آسمانها و کواکب هم داشته است. خدا حتی برای مسیرهای روحانی مدلهای معینی هم ترسیم کرده که با دیدن آنها میتوان مسیر سیر و سلوک را فهمید. موجودیت انسان با مدارهای روحانی اوست. قرآن با وجود ما عجب است و از لحظه اول خلقت علم القرآن را دارد. مبنای صله نیت الرحمانیت خدا است و همان باعث علم البیان شد که انسان علم بیان پیدا کرد. انسان در درونش شمس و قمر و نجوم و آسمانها و گردش و چرخش شبانه روز را در وجود و نفسی دارد و بر مبنای مدارهایی وجود آمده که مدارها دور شمس میگردند ثابت است. انسان اگر بتواند بفهمد مدارهای نفسانی او چیستند و در کجا بند و چپ توانینی دارند با خیلی از مسائل پی میبرد نوع حرکت عاطفی انسان بیفتی شکل است و ارتباط روحی هم همینطور است. حتی در مرکز که جسم و وهم از بین میروند یکی این مدارها چون از جنس خاک نیستند بعد از از بین رفتن جسم نیز میمانند. بر طبق این مدارها میشود بین ما و ارواح کفنگوهای باشد. برای کشف این مدارها مابانی خاصی وجود دارد اصولاً مدار همه عالم بیفتی شکل است چون همیشه کسانی از ما دورترند و یا نزدیکترند و یا حال روانی ما گاهی زیاد و گاهی کم است اطلاعات انسان همه بصورت بیفتی میروند. فضا صحرای آسمانی از سلولها است. ستاره در فضاها میروند. هوای است و هر مدار حاوی یکسری سلولهای بهم چسبیده است که این ظرفها همان سلولهای اطلاعاتی ما است. هر محلی سلولی را اشغال میکند که در تکرار آن محلی سلول جدید با قبل فرق دارد. مثل مدار روز و شب که در طلوع شمس هر روز در ساعتی خاص قرار دارد. ما با یاد هر روزی مدار و تصویرمان را کنترل کنیم. هر حرف و نگاه و اتفاق که ما با آن حساس میشویم هر کدام یک سلولی مغز ما را پر میکند. این سلولها قدرت حسی و باز شدن دارند. اگر حرف هر محلی ما زیاد باشد آن سلولی که حمل در آن نشسته بزرگ میشود و در نتیجه همه سلولهای اطراف آن سلول هم متأثر شده و بزرگ میشوند و جایی زیادی برای کسب اطلاعات بوجود میآورد. تشعشعات شمس حساب شده است. وجود جسم ما هر چه شفاغتر باشد عمرش طولانیتر و مدارها و شمس و قمرش منظمتر خواهند بود. جسم ما از آب و خاک و نوری که آنرا خشک کرده میآید.

جسم ما مانند یک کوزه است و اگر به آن نرسیم مثل گل خشک شده و میریزد جسم ما سه نوع آب لازم دارد. آب خوردن آب شستشو آب حیات که ذکرهای خاصی هستند، خلق خوب بر جسم ما اثر مثبت زیادی دارد. همه عالم از گل آمده شده خلق شده است. مدار ارواح دایم در حال گردش و گذر از خانه و مکانهایی که به آنجا انس دارند میباشند. باید این مدارها را پیدا کرد که چه وقتی مدار عقل در خانه است که در آن موقع باید با ارتباط برقرار کنیم. خواندن قرآن مدارها همان را بزرگتر میکند. برای ارتباط با ارواح باید با قرآن مدارمان را سیر بدهیم. ما باید بر سبای مدارهای که خداوند در ما تعبیه کرده زندگی کنیم. شب صحیح بدلیل شفافیت آن شب مدارهای انتقالی اموات بزرگترند و راحتتر در ارتباط هستند. برعکس آن شب ششما است. محل مدارهای نفسانی سینه است و شرحی در سوره انشراح ما باید مصرف آب روزانه همان متعادل باشد یعنی اگر آب زیاد خوردیم هم نرسیم و اگر هم رفتیم در آنروز آب زیاد نخوریم، چون آب حالت سایش دارد و بدن ما را که حالت سفال دارد از زمین میبرد.

و شرط رضایت خداوند برای ما رضایت پیامبر است که رضایت پیامبر^(ص) بواسطه رضایت مرضیه و رضایت مرضیه در رضایت مهدی^(عج) است، یعنی شرط رضایت مهدی^(عج) بپیشی ما است، ما تا یتیم نشویم و پناهی احساس نکنیم بجز مهدی^(عج) تبسمی بر لبهای مهدی^(عج) نخواهد بود، تا مهدی^(عج) از ما راضی نشود و ما را یتیم نواندازد، نمیتوانیم اتصال به رضایت مرضیه داشته باشیم، و اگر رضایت مرضیه را بنسبیم پیامبر^(ص) راضی نخواهد بود و اتصال قدسی برای اتصال به والفضی بر نداشتن ایمان، والفضی در واقع ابتدای عصر است و همچنین ظهور مهدی^(عج) در این ظهور آرامش لیل انسان را بدنیال دارد هرگز به این ظهور دل پیوندد و به آن لیل امیدوار باشد آفرتش خیر لکه من الا ولی است و صدای فترضی واقع میشود، شرط این مسیر یتیمی است، یعنی انفصال کامل از هر اتصال و برای پیامبر^(ص) اتفاق افتاده است، یعنی اگر انسان بی پناه باشد و از همه پناهها بپرد پناه خدا را درک میکند و از مرقه^(ع) ضالین به صراط هدایت میرسد، شرط غنی شدن و نجات از فقر روحانی و جسمانی انفصال از همه پناههای دنیایی و اتصال به پناه دهنده حقیقی است و برای ما در اوج بی پناهی اتصال به حبیب پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) آغاز صراط خدا است، برای همین خدا میخواهد ای رسول بر همه بی پناهها صحبت کن و از آنها قهر و دوری نکن، ظهور انسان ظهور سائل است یعنی انسان خود را در لباس یک سائل مبیند که به در خانه پیامبر^(ص) آمده است، و اما السائل فلما تنهر است، این حکم تنهر و تقهر حکم واجب است برای پیامبر^(ص) و همچنین حکم حدیث نعمت پروردگار برای مردم یعنی پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) هم باید به کسی که بی پناهی را پیشه کرده و پناه خود را از در خانه خود نشان نراند و هم حدیث کنند نعمت خداوند را برای آنها که این حدیث در واقع همکلامی است یعنی اتصال روحانی با مردم و بی پناهان، از روح این سوره ما میفهمیم که اگر قدم به والفضی بگذاریم در دنیا اتصال کلامی و روحانی و نورانی به پیامبر^(ص) و معصومین^(ع) را خواهیم داشت و نیز آفرشی که جنس آن از خیر کثیر است خواهیم داشت و به مقام راضیه^(ع) و فیض میرسیم هر چه قدر قدم ما در والفضی بلندتر باشد مقامی که میرسیم غلیظتر است، و لیسوف یعطیک بر میگردد به انا اعطیناک و فترضی مربوط به کوشش است، بعضی آیات قرآن اول به روز قسم میشود و بعضی وقتها اول به شب قسم میخورند، قسم شب مقدم دانستن اعمال در شب برای سیر و سلوک است و تجلی روزمان بواسطه اعمال شبمان است، و هر چه که تجلی روز را از دل شب بر میآورد نتیجه تجلی روز از شب را یکچیز میداند و در اینجا نتیجه اعمال روز را در شب میداند که بواسطه آن شبمان آرام باشد، یعنی اگر ما در روز نور وجودمان گسترده نشود و الیل اذا سچی را نخواهیم داشت، سرعاهل اولیه رسیدن به خیر آخرت در والفضی است، اگر ما در روز عمل صالح کنیم عمل ما در شب بر پیمان آرامش روحی میآورد، عمل صالح عملی است که مهدی^(عج) آنرا تأیید کند تا قابلیت نوردهی داشته باشد، هر چه یعطیک است یک سرش به سوره کوشش است، فترضی یعنی آنقدر انسانها را شفاست میکنم تا تو راضی بشوی، پیامبر^(ص) در زندگیهایمان حضور دارد و هرگز هر لحظه بدنیای آید باید به پیامبر^(ص) اعطاء شود، و لیسوف یعطیک ربک فترضی رضاهای پیامبر^(ص) برای تکفولوژی نور دارد، یتیم یعنی کسیکه محل اتصالش قطع شده و ممکنست فرزند عا و یا خود ما باشیم،

سائل را دور کردن و با یتیم قهر نکردن از اعمال صالح است. با زمانی میفهمیم که پیامبر ما را شفا عت
میکنند که شبه آرامی داشته باشیم و حال خوشی به ما دست بدهد اگر یتیم یا بی پناهی را دیدیم و برایش
توانستیم کاری بکنیم حداقل برایش دعایی بکنیم تا عمل صالح محسوب شود و اما بنعمه ربک فحشر
یعنی اگر اتصال با اهل بیت^(ع) پیدا کردی با اهلش باید بگویی یعنی از آن نعمت بگوین. نعمت عام حال
خوش است و نعمت خاص^{ربحی} است. فقر فرهنگی هم یتیمی است. ما یاد با آنها هم ارتباط برقرار کنیم و
با آنها قهر نکنیم. الآن مردم افغانستان سالند و مردم فلسطین یتیم هستند. یتیم نسبت به سائل
اولی است. و چونک ضالاً نهدی - و چونک یعنی تو را دیوکه به انتهای خط خود رسیده ای. هر که به انتهای
دین خود نرسد به ضالاً نرسد. غنال یعنی ما را در تاریکی دید و هدایتان کرد. اسلام دین هدایت است.

سوره همد:

هفت آیه این سوره طبق گذرگاهها و نیروگاههای معرفت تنظیم شده و مسیر صعودی و تکاملی انسان را موجب میشود. این سوره شاهره و شاه کلید معرفت و کمال جاودانی است و اصالت حقیقی انسان را باز میکند سینی که انسان را با قدرتهای ذاتی او آشنا کرده و آن قدرتها را بیدار و روان ساخته به الصراط المستقیم که جایگاه واقعی و سیرکالات انسان الهی است. خاصیت و قدرتهای بالقوه آیات این سوره اینهاست:

۱- بسم الله الرحمن الرحيم: با ظهور قدرت این آیه انسان قادر به خلاقیت خیال میشود و میتواند هر چه سوره تصور میکند را به آن وجود خارجی بدهد و میتواند بر همه موجودات حکومت کند و بدون لمس اجسام آنها را حرکت داده و تغییر مکان بدهد.

۲- الحمد لله رب العالمين: با ظهور قدرتش سرعت و قدرت درک و فهم هر امری که نیاز باشد فوق العاده میشود.

۳- الرحمن الرحيم: با ظهور قدرتش بدون انتشار در هوا و فضا با سرعت فوق العاده زیاد میتواند طی الارض کرد.

۴- مالك يوم الدين: با ظهور قدرتش میتواند نیروی جا زده را تشدید کرد و از وزن خود سنگینتر شد.

۵- اياك نعبد و اياك نستعين: با ظهور قدرتش میتواند در مقابل نیروی جا زده زمین مقاومت کرد و آنرا کم و یا از بین برد و مانند پرندگان در هوا پرواز کرد.

۶- الصراط المستقيم: با ظهور قدرتش میتواند در هوای محیط منتشر و پراکنده شد و بزرگتر از جسم شد.

۷- صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين: با ظهور قدرتش میتواند با ذرات هوا ترکیب شد و از نظرها غایب گشت.

۷ در بهشت با حیات دنیوی انسان مرتبط است و در هایش با هفت کلید این سوره گشوده و در کالبد انسان تحت عنوان جهان اصغر میباشند. اما در هشتم بهشت با سوره توحید باز میشود.

مالک يوم الدين امام زمان^(عج) مالک روز قیامت است. هر کدام از شهداء در سوره حمد جایگاهی دارند. ما با یکسری قدرتها و نشأت روحانی نیاز داریم فقط در سوره حمد است. این سوره مکالمه بین انسان و

خداست و نشانه بزرگی میآورد. موقع خواندن این سوره هم تکالیف عمر و هم وضعیت عمر جلوی چشم میآید و با خواندنش میفهمیم مردم چه طورند. این سوره یک رفت و برگشت با خداست. این سوره انسان را بشناسد

و شاداب میکند. در این سوره خوابهای مورد نظر را میتوانیم ببینیم. از اول تا آخر این سوره همراهی روح علی^(ع) با ما است تا وقتی گناه کبیره نکرده ایم. این سوره چشم را زیاده و خساره را قشنگ و با چهره نجات میدهد.

هر جایی که قابلیت دارد این سوره را بخوانیم آنجا ظاهر میشود. حمد سپر گناه است. هیچکس در ورود به این سوره نباید با ما وارد شود چون سرا پرده خصوصی با خداست. پس باید خیال و علائق را از دل بیرون

کرد. حال لعن حال بدی است و نباید حال زشتی و افسردگی داشت. برای ورود باید اذن داشت یعنی باید

شهادتین را بخوانیم و بعد وارد شویم. با سه اول سوره حمد باب الرحمن است. سه بار سوره حمد تمرکز را قوی

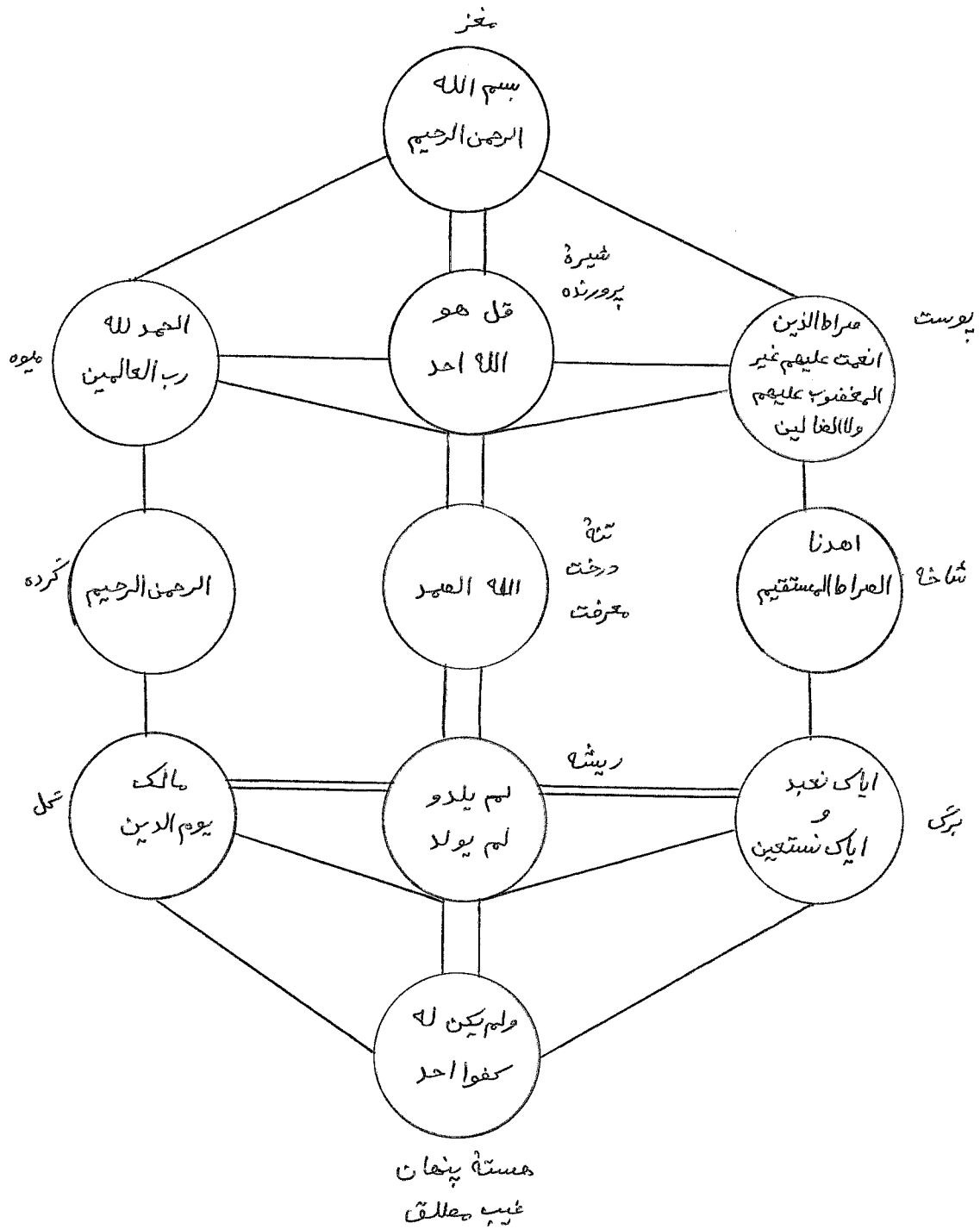
میکنند. پیدا شدن چیزها در سوره حمد است. کسانی میتوانند از شرایط سوره حمد استفاده کنند که یکبار
 سوره حمد را تفسیراً فهمیده باشند. در سوره حمد عده زیادی از ملائک با چشم میدورند. سوره حمد
 از اول تا آخر عمر انسانست و هر بار که میخوانیم مسائل جدیدتری را میفهمیم و هر کدام یک قدم است.
 والا الفنا این اسرار حالت احتضار است. هر بار که سوره حمد را تمام کردیم و یاد علی^(ع) افتادیم هر چه که
 با ذهنمان آمد را بنویسیم چون قطعاً ناشناخته‌ای را کشف کرده ایم که مربوط به علی^(ع) است. سوره
 حمد یک بارگاه ملکوتی الهی است. در سوره حمد اعدادش علامات ظهور و شرایط ۲۱۳ نفر و تغییر
 قدر و تقدیر روزانه و تاریخها و وضعی است. توان جسمی ما در سوره حمد است. سوره حمد جریان
 انسانست. کیفیت ظهور در کلمه مالک سوره حمد است. در این سوره درمان اکثر امراض و ضعفهای
 جسمی انسان هست. وقتی که این سوره را میخوانیم باید همه وجودمان شکر خدا باشد. صراط المستقیم
 آنقدر عظیم است که باید اولیایک تعبیر و ایکن نستعین شد تا به هدایت برسیم. قرآن یا میگوید اهدنا
 الصراط المستقیم یعنی بزبان ما بیان کند و یا اینکه میگوید والهدینا هم صراط مستقیماً یعنی شما را
 ما هدایت کردیم به صراط مستقیم. ما بدون نظر مستقیم خدا نمیتوانیم به صراط مستقیم برسیم. الحمدلله
 رحمة العالمین یعنی ما مقام شکر داریم، الرحمن الرحیم یعنی ما باید مقام رحمانیت و رحیمیت را درک کنیم.
 بحث دنیا و مال دنیا و مال حلال در رحمن و رحمت دین و روحانیت ما در رحیم است. در مالک نعیم الدین
 باید مقام مملوکیت را داشته باشیم و خودمان را مال خدا بدانیم. ایکن تعبیر و ایکن نستعین یکی از کلماتی
 است که با آن طی الارض میکنند. ایکن تعبیر حاکی تمامی احکام خداست. ایکن نستعین کمک خواستن
 از خدا در همه موارد است. شهادت ما در ایکن تعبیر است. تمام مشکلات و اسرار و هویت و راه راست ما
 در ایکن نستعین است. ایکن نستعین بالاترین مرتبه کمک گرفتن است. صراط مستقیم هفت شرط برای
 ورود دارد اول شکر دویم رحمانیت سوّم رحیمیت چهارم مالکیت پنجم عبدیت ششم استعانت هفتم هدایت.
 هر کسی حال و نشانه اش در خواندن این سوره مطابق ذاتش است و با سوره حمد متوجه میشود
 اگر این سوره را در سجده بخوانیم چیزهایی را بر خدا واجب کرده ایم که مورد نیازمان است. ادعوی استعجاب
 لکم یعنی سوره حمد را بخوانید. در ذات سوره حمد اسرار عالم و انسان وجود دارد. یکسری اسرار در آن
 است که بر میگردد به حال لدنی ما و یکسری اسرار عددی دارد و وقایع تاریخی در این سوره است. در خواندن
 این سوره زبان ناطق میشود و در قیامت گویا و شیوا میگردد. هر کدام از آیاتیک با هست. الحمدلله قدم اول
 الرحمن قدم دویم مالک قدم سوّم است. برای حمد وقایع و صور ملکوتی زیادی وجود دارد. با عدد آیه
 مالک یوم الدین میشود علامات ظهور و تعداد شهدا را فهمید. حال بعد از مالک یوم الدین حال جلاله و
 وحشت در وجود ما است. در سوره حمد میشود وسعت بهشت و جهنم و قیامت را دید. مهدی^(عج) تجسیم
 و مثال سوره حمد است و مراحل ظهورش که غیر از علمایم ظهور است نیز در این سوره است. ایکن تعبیر
 و ایکن نستعین مثل یک زره است. وقتی که سوره حمد را با توجه بخوانیم معلوم میشود که بهشتی یا جهنمی

هستیم، نور سوره حمد هنگام خواندنش همه گناهان ما را پاک میکند و ملائکه با دیدن آن نور ما را سپرده میکنند، صراط مستقیم صراط عقل کامل است، ما با یاد اهدنا الصراط المستقیم ظهریت عقل کامل را بینیم، اگر به صراط وصل شدیم انجمن علیهم است، انتهای این نعمت ولایت است، هر شب سه بار در سجده بگوئید یا رب العالمین تا برای وصل شدن به صراط خداوند اتصال پیدا کنید، شرط اول اتصال به صراط عبودیت و شرط دوم استقامت است، اگر کعبه الحمد را درست بگوئیم و درون آن وارد شویم و اگر یک الهم الرحمن الرحیم را درست بگوئیم و در آن وارد شویم دیگر مشکل ما حل میشود، نستعین ذات نعبد میشود، اهدنا الصراط المستقیم یعنی خدا یا اتصال باطنی ما را با مهدی برقرار کن، خود درصد از مردم دنیا ضالین هستند، الحمد لله رب العالمین برای این رب العالمین دارد که شکر همه نعمتهای عالم را میکنیم بوکالت از همه عالم، اگر الحمد لله رب العالمین را واقعی نگوییم دروغش معلوم میشود و ملائکه از ما دور میشوند و اگر راست بگوئیم حال خوشی پیدا میکنیم، سوره حمد دو باب در نماز دارد، یکی از اولش تا مالک یوم الدین که انسان از زمین جدا میشود و در ایامی که نستعین در عبودیت خمرق میشود و مرتبه همراه شدن با خداست، و از اهدنا الصراط المستقیم تا ولا الفالین برگشت با مردم است، مرتبه بعد بالاترین مرتبه انسا نیست، سوره حمد از هر نوع شر و آفت و ضرر و آسیب خالی است و با این علت است که هفت حرف که مولد تمام مصائب و مشکلات و شرها هستند در این سوره نیستند، یعنی

ج = عبارتست از جهنم ز = عبارتست از زقوم ف = عبارتست از فراق یا فتنه

ش = یعنی شقاوت ش = شور یعنی هلاکت و عذاب فح = خبیث ظ = عبارتست از ظلمت و تاریکی.

و قتیکه الحمد را میگوئیم خداوند اجازه داده که سنایش کنیم و قدرت پیدا میکنیم، همواره وارد شدن به قرآن و باب خضراء و راه ملاقات مهدی است، ما باید سوار امواج کلمات سوره حمد بشویم تا اسرارش را بفهمیم، سوره حمد ۷ آیه دارد و توحید ۴ آیه که ۴+۷=۱۱ که عدد ده است و هو مفتاح سیر سالات انسان است و آشکارترین نشان حقیقت است، پس از فعال شدن و از قوه به فعل آمدن این ۱۱ آیه حالات و کشفهای اتفاق می افتد که شرح زیرند: با چشمان بسته هم بیننی و معانی عقلی در صورت حسنی برایت فرود می آید و عالم معنا متجلی شده و سپس خداوند تجلی میکند، سپس اسرار معدن و خواص سنگها و بعد اسرار گیاهان و خواصشان آشکار شده و همه گیاهان با توحرف میزنند و بعد هر علمی ذکرش را میدهد بعد عالم سریان جانها در زندگی برایت روشن شده و بعد حال دیگرگون و صداهای هولناک میشوند و سپس نوری مثل آتشی ظاهر شود و در آن نحو شده و بعد ادب حضور نزد خدا را آموخته و بعد علوم نظری مثل فرق وهم و علم آشکار شده و بعد طبع شعر یافته و سپس عالم جهت و غضب برایت کشف گردد بعد عالم غیرت و بعد عوالم معارف قدسی بعد عالم وقار و ثبات بعد عالم تصور بعد عالم خیال سپس همه چیز را نوری بیننی که آن نور خودت هستی و بعد اسم پرورنده خودت را بدانی و اثرات آنرا بفهمی و بعد معلم هر چیز را شناخته و اثرش را میبینی.



(۴) امام حسین وقتی به کربلا رسید بسم الله الرحمن الرحيم گفت و از روز اول با الحمد لله شروع کرد و در روز هشتم و نهم به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسید و در ظهر روز دهم به صراط رسید و خودش صراط مستقیم شد و وقتی که به زمین خورد سبح اسم ربك الاعلی گفت .

سوره توحید:

این سوره برای انسانهای آخر الزمان نازل شده است. چون اهل تدبیر و تفکرند. اگر کسی با بطن اول از ۶۹ بطن این سوره برسد قطعاً به رسنگاری رسیده است. قل در قرآن واسطه بین انسان و خداست. و انتظار خدا اینست که ما آنرا با حال بخوانیم نه با قال. قل زبان ما است در اختیار خداوند. و قتی که ما میگوئیم قل همان خداست که میگوید و باز همان ما هستیم که میشنویم. هر چه قدر امر خدا بیشتر در ما بنشیند بهتر میتوانیم درک کنیم. قل برای پیامبر است. و قتی که آیة اول را میخوانید خداوند مستقیم به شخص ما میگوید که بگو، یعنی بین من و تو کسی نیست. هر چه قدر ما قل خدا را حس کنیم به او نزدیکتر هستیم. ما باید با این قل وقت کنیم. وقتی ما خودمان قل را میگوئیم یعنی خدا دوست دارد که ما مثل خودش حرف بزنیم یعنی هم خودمان بگوئیم و هم خودمان بشنویم و زبانان زبان خدا بشود. قل یک معاشقه و همکلامی با خداوند البته با خلوص خواندن میباشد. فقط قلهایی که امر یا خیر دارند اینطورند. و قتی که ما قل میگوئیم همه خلقت سجده کرده و میترسند و این عظمت ما را میترساند. این سوره شفا سنا به خداست. ما هر چه قدر از مرتبت سوره توحید را درک میکنیم یک بخش از مرتبه قرآن را درک کرده ایم و اگر به اندازه سه بار کامل این سوره را درک کنیم کل قرآن را درک میکنیم. برای همین میگویند سه بار خواندن این سوره برابر یک ختم قرآن است. انتهای راه همه ما در این سوره مشهود است. یعنی آنچه را که میخواهیم به آن برسیم در این سوره است. بسم الله الرحمن الرحیم موقف یا توقفگاه اول و محل ورود به این سوره است و با بطن این سوره اتصال دارد. در قل هو الله احد قل نشان میدهد زبانی که دارد این کلمه را میگوید یا بید مرتبه هو رسیده و متصل شده باشد و آن کسانی که در مقابل هستند هم باید به هو وصل شده باشند تا بعد ببینند که به آن کسی که متصل هستند کیست. هو در واقع قدم اول درک عرف رب است. یعنی ما از مرتبه درک من عرف نفسا که بگذریم به اولین قدم فقه عرف رب سه میرسیم به هو میرسیم. اگر به خدا و فناء خداوند به ابتدای جاده فناء فی الله شری برسیم اصلاً هوین را نمی بینیم که بگوئیم این هو الله احد است یا الله احد است. یعنی ما باید به او برسیم تا بعد برای ما تفسیر کنند که این هو کیست. این سوره تفسیر صفات و اسما است و اصلاً نمیشود ذات خدا را تفسیر کرد چون مرتبه مخلوق در حد درک خالق نیست و برای همین پرداختن به ذات خالق حرام است. و قتی که میخواهند آن الله احد را بوجود ما منتقل کنند یعنی احادیث الله را میخواهیم در وجودمان جلوه او را حس کنیم پس باید وجودمان آماده کنیم را داشته باشد. اگر وجود ما وجود ظاهر نبوده و متصل به همه اغیار باشد و ظرفیت الم نشرح لک صدرک را نداشته باشد نمی تواند احادیث را حتی در یک مرتبه یا تین درک کند. شرط باز شدن چشم بزرگی و سراتبه باز شدنش در این سوره ملی شده است. اگر کسی مواقف این سوره را بفهمد و درک کند چشم بزرگی پیدا میکند. برای همین میگویند که در

پنج نوبت نیاز حتماً در یک رکعت هم که شده سوره توحید را بخوانید تا پنج قدم در طول روز طی کنیم
و یا حدیثی میگوید توحید چشم قرآن است. کَلَّ این سوره تفسیر اسم هو میباشد الله بالاترین مرتبه
اسم اعظم و جمیع اسم اعظم است و همه اسماء الهی و صفات در آن هستند و همیشه با بیداری دارد
بالاترین مرتبه معرفت الله اینست که کسی بتواند الله را برای خودش و دیگران تفسیر کند. قل هو الله احد
یعنی همه جا فقط یک الله وجود دارد. ما در این عالم هستم و این در مقابلش دو تئیت و حفت بودن
بقیه انسانها را دارد. چرخها هیچ موجودی احد نیست. همه موجودات زوج خلق شده اند و هر وجودی
در عالم جفتی دارد که ویژگیهایشان با هم فرق میکند اگر با هم باشند کامل میشوند یکی از راههای
پی بردن به اسرار موجودات حفت بودن آنهاست. حفت بودن اصل آخرینش است و اگر انسان مفهوم
حفت بودن را بفهمد خیلی از این علمی که دارد جلو تر می رود. ما شرطی که با الله وصل شویم چه با حال و
چه بی حال با همان احد وصل هستیم چون الله یکن است. فقط با خدا توجه داشتن در نیاز در مفهوم
سوره ها و آیاتی است که میخوانیم. لم یلد ولم یولد یک معنای عا می دارد و یک معنای مرتبتی دارد.
یعنی همه بالادین دارند و فقط خدا بالاترین مطلق است و هر انسانی یک نگاه خاص دارد خداوند
دوست دارد که ما مرتبت خودمان را درک کنیم. شرط الله احد اینست که ما چشم امید را از همه کس ببریم
فقط خداوند در همه چیز حق زرق و علم و امثالهم فقط زرق و علم و امثالهم است. ظهور
اقل قل هو الله احد در هبوط حضرت آدم^(ع) بود و ظهور اکمل قل هو الله احد در کربلا و عاشورا بود. عاشورا
و معنای من الحسین شدن مفهوم قل هو الله احد است. و قتی که امام حسین^(ع) در کربلا نیاز خواند یعنی
من بنده غیر الله نیستم و گفت قل هو الله احد من متصل به الله هستیم. پس هیچ انصالی دیگری
بالا تر از ما مت نیست. قل هو الله احد مفهوم دیگر عاشورا است. از عاشورا تا اربعین الله الهمد
میشود مفهوم دنیا تئیش. این ظهورها لم یلد ولم یولد است. و لم یکن له کفو احد مفهوم جسمانی
آن حضرت محمّد و جلوه دنیایش قیام قائم^(عج) میباشد. قیامی که همتا ندارد. این مسیر سوره توحید است.
در آخر الزمان قدم با قدم سوره توحید مشخص میشود. مفهوم الله الهمد یک نگاه عاشقانه خداست.
یعنی فقط الله بی نیاز است و همه نیاز مندند. پس هر کاری که داریم اول به الله که صمد است بگوئید
بعد به دیگران بگوئید. الله الهمد نیازی ندارد که حاجت ما را ندهد. کسیکه مفهوم الله الهمد را
درک کند قطعاً دعایش مستجاب است. البته باید مرتباً لا یتکلف الله نفساً الا وسعها را طی کرده باشد
مفهوم ساده لم یلد ولم یولد یعنی خدا زاده نشده و من زاید و مفهوم سنگینش اینست که زاده شدن
یعنی انفصال. لم یلد ولم یولد یعنی هیچکس از خدا جدا نیست یعنی جدا شدن نیست. همه بخدا
متصل هستند که از من عرف نفسه به من عرف ربّه میرسد. شرط ظهور این سوره در وجود ما
اقل زبان و بعد چشم است. این سوره محلّ بحث اسماء الهی است. ما بدلیل ضعفمان یک
تصویری از خدا در ذهن داریم که با اندازه درک خودمان است. از کرم وجود خدا با اندازه شناخت
خودمان از این کلمات در ذهن خودمان داریم. بنابراین که میفهمیم و نیاز جلوه میکند. هر چه
این سوره را بیشتر بفهمیم اخلاص ما بیشتر میشود. اخلاص و توحید یکسری حرفهای مشترک
دارند که کاملاً با زندگی ما مربوط میشود. این سوره هر چه بیشتر درک شود وسعت مسیر بیشتر

شده و آنجا این که میخواهیم برسیم سختتر است. لم یلد ولم یولد مقام اتصال و انفصال است یعنی
 خدا جدا از چیزی نیست نه فرزند کسی است و نه فرزند دارد، یعنی فرزند باعث انفصال میشود و در موجود
 میشود و در خدا دو تئیتی نیست او احد است. اگر مفهوم احد بودن را درک کنیم مفهوم موجودها
 را هم درک میکنیم. ما احد نیستیم یعنی یک شبخ و همزاد داریم و کامل نیستیم، وقتی میتوانیم نقطه
 کمال مطلق را طی کنیم که احد باشیم. شرط کمال احد است. وقتی احد نیستیم کمال مطلق را نداریم.
 یعنی من موجودی هستم که نوا قلمم بوسیله یک موجود دیگر بر طرف میشود، عالم مثل یک صفحه
 بریده بریده ای است که اگر یک تکه از آنرا بردارند آن عالم ناقص میشود هر کدام از ما در عالم یک
 جایی داریم و این سوره میخواهد بگوید شما باید بگردید و جایتان را در این سوره پیدا کنید و روابط
 خود را پیدا کنید و ببینید با کجا وصلید. هیچ موجودی بتنهایی قادر به اینکه با کمال برسد نیست.
 مرتبه ای که بیشتر الله احد را درک کند با کمال نزدیکتر است. برای همین همدی هم کاملترین انسان
 رعی زمین است. شرط کمال ما اتصال با انسان اکمل است. همدی هم جزوی از این عالم است و
 جزوا انسانهاست. پس ما با یک شکلی حتماً متصل هستیم با او و باید بفهمیم اتصال ما چگونه است.
 برای رسیدن با کمال باید نقص خود را پیدا کنیم و نقطه ضعف را درست کنیم. ما نسبت به خدا از خودمان
 غایبتریم و خدا در ما بیشتر حاضر است. مراتب سلوک سوره توحید تجسم دنیائیش هم مراتب بالای
 دارد. فهم جلوه های این سوره که بدلیل عظمتش بسیار بالاست که فهم سوره های قرآن است.
 مخلوقات به هر اندازه که درک الله احد دارند از رها نیت بهت رحیمیت میروند و بهمان اندازه هم
 غرق در قول رحیمیت میشوند. رحیمیت نگاه خاص خداست و با کسانی با این نگاه نگاه میکنند احدیت
 و الله احد را بیشتر درک میکنند. احد اول سوره با احد دومش مراتب بسیار متفاوتی دارد. قاف قل هو
 در واقع فرمان میدهد ما و اذن و اجازه میدهد که وارد مراتب احدیت شویم. کربلا ظهور کمال احدیت
 است. چون مردم آن زمان این احدیت را درک نمیکردند و امام حسین^(ع) این جلوه احدیت را تئیه فرمودند و کربلا
 بوجود آمد. برای ظهور هم ۲۱۳ نفر باید بتوانند ظرفیت این جلوه را درک کنند و داشته باشند. الله العبر
 و زرا قیت پشت آن یک علم پیچیده لدی عظیم است و پشت آن یک شناخت بسیار عظیم هست و وقتی
 وارد آن میشویم یک کھکشان مطلب دارد. ما وقتی مراتب احدیت را طی میکنیم رازهای آنرا با ما میگویند
 و با علوم لدی زیادی میرسیم. با این سوره میتوان جبران کمبودها و نقصانها را نمود. توحید پنجم حلال
 دارد که با ولم یکن له کفو احد ختم میشود. قل هو الله احد نشان دهنده رسالت است و با ولم یکن له کفو احد
 کمال ظهور مهدی^(عج) است ختم میشود. الله العبر جلوه اش علی کسی صدق با زهدیت الهیست میباشد. و
 لم یلد ولم یولد یعنی فاطمه یعنی او اعلاست و مثل او نازائید شده و کسی میزاید. ولم یولد یعنی از سلاله
 امام حسن^(ع) امامی نیست و این یک مفتاح خفیه است. ولم یکن له کفو احد صدق عاشورا است. ظهور
 مهدی^(عج) ظهور کمال عاشورا است. و عشق میگوئیم قل با یهورا در خود مان زنده کنیم و با ضایعی الله و
 هو فاراد شویم و همان را برای خودمان نشان دهیم و در الله احد خدا را احد بینیم و نباید چیز دیگری

را ببینیم، اگر با عقل بخوانیم آنرا درک کاملی نمیکنیم و بهشتی میشویم، قل هو الله احد از وحدت به
احدیت رسیدن است نه از کثرت به وحدت، خدا انسان را جلوه صمدیت داده و بی نیاز است و وقتیکه
میگوئیم الله احد باید در عین صمدیت که به ما داده در آن حالت نیازمند او باشیم، در سه بهشت هشتم
مربوط به سوره توحید است که با حیات اخروی انسان مرتبط و کلیدش آیات سوره توحید است؛
هو = اشاره به وجود غیب مطلق که از هر اسمی بهر آوازه نوحی ظهوری منزه است.

الله = اشاره به تجلی اسماء ظاهری و آشکار خدا دارد.

احد = اشاره به تجلی اسماء باطنی و عینی خدا دارد.

قل هو الله احد = در مجموع تجلی مقام پروردگار را تحقق میبخشد، این آیه در سومین کالبد روحانی هویت حق
خوانده میشود و او را با طبیعت ما و رای خود آشنا میسازد.

صمد = وجودی کامل و نفوذناپذیر که هیچ موجودی بر حرم ذات او راه ندارد و از هیچ چیز تأثیر نمیپذیرد
ولی در عین حال همه چیز تحت تأثیر او قرار دارد، الله احد در دومین کالبد روحانی هویت حق خوانده
میشود و ذاکر را در این پایگاه به وجودیت اعلای خود که لطیفتر و رفیعتر از کالبد سوم ما و رای است
راهنمایی میکند.

لم یلد = از طرح معلول که آینه آفرینشی را ایجاد میکند منزه است.

ولم یولد = از طرح علت که گذشته هستی نامیده میشود صبر است، این مرحله رفیعترین و آخرین پایگاه
سیر تکاملی حیات است که خدا در یک مهدهای بی زمان در اریکه قدرت استقرار دارد، ذاکر این آیه با هویت
باطنی این آیه بی میبرد و تکرار آن در آخرین پایگاه تکامل حیات مستقر شده و با لطیفترین و رفیعترین
کالبد ما و رای خود در هفتون میگردد.

ولم یکن له کفو احد = هو در این آیه اشاره به ذات مقدس الهی و بی همتایی او داشته و بر اسم احد مقدم
است، از این رو هو تنها نیروی است که هرگونه ضدیت و همانندی را از ذات مقدس کبریایی نفی کرده و خود
صدر نشین هستی بیست نیا و جهان ناپیدای جهان و بی نام و نشان صیبا شد این آیه آدرس و نشان
از ابدیت دارد، نشان که و رای ظواهر و پدیده های فیزیکی است و و رای مرزهای محدود وجودیست،
نشان که در یک لحظه بی نهایت گسترده که تا آغاز برای آنست و نه پایان به وقوع میپیونزد بهشت
چیزوت بی دروازه و لامکان و خارج از گردش هستی و تنها راه شنا سایی و مکاشفای آن گذشتن از
مرزهای محدود وجودی و قرار گرفتن در ما و رای زمان و مکانست، مرحله ای که ماهیت عنصری
انسان بطور کامل منحل میگردد.

سوره تین :

لقد خلقنا الانسان من احسن تقويم یعنی انسان را در بهترین ساعت خلق کرده است و هرکسی را دارای مشخصه ای قرار داده است . انسان دارای تفهم در درون و قوام و پایداری و ثبات است . انسانها با اینکه در احسن تقویم خلق شده اند توجیه ندارند و وقت نمیکنند و برای همین نمیتوانند سلوک کنند . همه انسانها برای هدف خاصی خلق شده اند و هرکسی دارای یک حسن است که دیگران ندارند و آن حسن میتواند او را سریعتر پیش ببرد و طبق آن خصوصیتها ذکرها و اعمالی سازگار خود را پیدا کند . ثم رددناه اسفل سافین . خلقت ما در خانواده های مختلف دلیل خاصی داشته و هر چیزی و هرکاری و هر اتفاقی ما مورثی از طرف خداوند است . احسن تقویم یعنی در لحظه تولد ما خورشید در منطقه خاصی از منطقه البروج بوده و جدول شخصیتی ما یک تقویم کلی از وضعیت سیارات در لحظه تولد است که با محاسباتی دقیق باید صورت بگیرد ، کواکب هم بر حسب موقعیت و طرز قرار گرفتن و فاصله شان از یکدیگر در زندگی و روحیه ما تاثیر میگذارند ، تمام وجود ما با تغییرات و اثرات مغناطیس سیارات و کله های خورشیدی و خسوف و کسوف و همه وضعیتهای سماوی پاسخ میدهند .

آیه الکرسی:

آیه الکرسی ستون عالم است ، یعنی اسرار آرا مثنی عالم را در خود دارد. **الله لا اله الا هو** یعنی خدا یکتاست و هو العلی العظیم یعنی علی^(ع) هم یکتاست . هو الحی القيوم یعنی علی^(ع) در اندازه بشریت تمام خصوصیات خدا را دارد. هو العلی العظیم هم مذاق علی^(ع) است. آیه الکرسی سید آیات بقره است. و سید آیه الکرسی هفت کلمه اول و سه کلمه آخرش هستند. در آیه الکرسی ده کلمه وجود دارد که در زیر هر کلمه ای ده برکت است . صبحها خواندن آیه الکرسی تمام روز را تنظیم میکند. آیه الکرسی جلوه ای از جلوه اعلاست. نشئه اش از اسم اعظم و جلوه اسم اعظم است و اساس آیاتش است که عالم بر آنها و آسیانها بر آنها بنیان شده است .

سوره زلزالی :

در این سوره حرفهای ارض از حساسند، زلزله دو نوع است :

۱- آیات که نشان دهنده قدرت خداست .

۲- بلیات که برای عذاب بندگان است ، البته در نوع بلیات گاهی حالت تنبیه دارد و گاهی برای رفع بلایی

بزرگتر میباشد

ابرهای آتشفشانی زیرهفت طبقه زمین در حال بالا آمدن است و روزی روی زمین حاضر میشوند و تشعشعات جدا شدن از شمس و قمر و تکنیک با زمین برسد با این ابرهای آتشفشانی فعل و انفعالاتی را در پی خواهد داشت که حاصل آن زلزله عظیمی بر روی کره زمین خواهد بود. زلزله ایجاد تعادل کرده و آرامش میآورد و در هر صورت عطف برای انسان ایجاد تعادل میکند. و زلزله هم عطسه زمین است که ایجاد تعادل انرژی کره زمین را دارد. حکمت زلزله قیامت است. زلزله معرفت رحمانی دارد و یک تلنگر و یک نجات آگاه کردن است. اذ زلزلت الارض زلزالها قالب عقلی را بکار میانندارد. و اخرجت الارض اثقالها یعنی وقتی زمین بدن با لرزه افتاد مانند عطسه سنگینیهای خود را بیرون میریزد و باعث آرامش عقل و مغز میشود

سوره نصر!

اذا نشان میدهد که قرآن با زمان اهمیت میدهد. ما شین زمان قرآن نیست چون به زمان مسلط است. و از زمان بزرگتر است. سوره نصر همان نگر است. پشت و قبل از این سوره میتوان چیزهای دیگر را دید و نیز این واقعه گذشت را نشان میدهد. همچنین آینه را هم نشان میدهد زمانیکه نصر و فتح خدا فرا برسد این فتح در واقع دست خدا را در بر دارد. این سوره نشان میدهد که عده ای به این فتح میرسند و انسانها فوج فوج وارد دین خدا میشوند. در سوره نکهت که در آن موقع تسبیح مسند بلکه الآن که سوره را میخواهی تسبیح بگوئی و باید فتح را خیال کنی. از این آیه آمدن است و فقط مهدی است که دست خدا همراهش است. پس یک آمدن است و بعد فاتح است. اذفاصله نیست و نشان میدهد که مربوط به ما هم هست. کسانیکه اذفاصله را درک میکنند آنوقت را ببینند. از اذفاصله و الفتح ۱۸ حرف است یعنی فاتح زنده است و از اذفاصله غر از و نشیب تا ظهور مهدی باقی است. ارایت یک بحث علمی است و نشان میدهد که امکان آنکه ما الآن بتوانیم آن لحظه را ببینیم هست. زمان مانع چشم انسان نیست. دین مورد نظر سوره نصر خیلی کاملتر از دین فعلی ما است و متعلق به مهدی است که آنرا میآورد. اذفاصله بعد است. هر جا که ما تشخیص بدهیم که نصر است پس فتح هم هست. این سوره ما را از زمان حال وارد میکند تا نصر و فتح را ببینیم. ما باید نصر الله داشته باشیم و نصر الله در جایی می آید که خالفان وارد شویم. اذفاصله با نوازه این ورود است. سوره نصر متصل به ظهور است. آیه اول میگوید اول جایی اسلامی فتح میشود و بعد جاهلها می آیند. این سوره دور راه را با نشان میدهد یکی اینکه جزو اذفاصله یعنی مهدی بشویم و دومی اینکه باید استغفار کنیم و فرستگ مهدی را بشناسیم. برای ورود به این سوره آنرا قبل از ورود ۱۲ بار بخوانید و روی تپله نشسته و بروی کلمات سوار شده و در طول سوره حرکت کرده و وارد آن بشوید. این سوره نشان میدهد که در زمان ظهور عده ای با دین اللادست پیدا کرده اند و خداوند آنها را یاری میکند و پیروز میشوند. علم دنیا ذره ای از دین الله است و ما باید جزو دین الله بشویم. دین الله یعنی علم و عرفان و حکمت. ما باید اول خودمان را فتح کنیم و بعد دنیا را فتح کنیم. ما باید صدق فتح بشویم تا مردم را فتح کنیم. مردم از اتصال ما به دین الله راه می یابند. در اصل ما را باید مهدی فتح کند. پس عارف شدن در این زمان باید در بین مردم باشد. دوراه فتح وجود دارد اول شهودی دوم عشق یعنی تسخیر شدن. مهدی با عشق فتح میکند خود حسن و حال یک علم است و باید آنها را کسب کنیم. اذفاصله شرط علم است پس باید بدنبال علم و علم دین باشیم. ما با استغفار باید خود را پاک کنیم و عظمت فتح خدا را در درونمان ببینیم و تسبیح بگوئیم و نباید مغرور بشویم. اکثر کسانیکه با مهدی متصل هستند عالم هستند.

سوره بروج

این سوره با لوح محفوظ ختم میشود، یعنی آفرین آیه آن به لوح محفوظ ختم میشود، این سوره آنقدر توانایی دارد که دنیا را بسوی یک تکنولوژی قوی هدایت کند، بشر فعلی وسعت فکرش زیاد ولی عمرش کم شده است. مدل این سوره مدل اثری است و حاوی مطالب اثریستیک میباشد. در آیه ۸ شیء یعنی هر چیز و خداوند با هر چیز شاهد است و بشر میتواند به آن مشاهده علم پیدا کرده و علم شهود پیدا کند. برای پیدا کردن علم باید شهید آن بشود یعنی رفتار علمی مطلق بر آن چیز باشد. اثری بحث نهفتها عالم است. در آسمان نیز شیء هست و شیء مدل اثری است، پس مدل اثری شیء است. هر جا که تحتها الانها آمده در باره اثری مطلب دارد و اثری یعنی معرفت و بهشت را با معرفت میدهند. هر جا بی که حریق آمده کم کم مدل انسانی را ذکر میکنند که جنبش از آتش و حریق میشود، مومنین به این علت با مصلحت میتوانند ارتباط برقرار کنند که تمام اثریهای آنان مثبت است و مهدی منبع اثری مثبت است. اثری منفی انسانها هم با اثری منفی جهان همسو میشود. برجهای ما در اختیار ما نیستند. اذکار قرآنی اثری هستند. گناه یعنی از بین بردن اثری، ان ربک لشدید یعنی انتقام خرا شدید است و ما باید به آن انتقام برسیم. در بدن و روح ما ۱۲ مدل اثری وجود دارد که حتی در رفتار و عملکرد ما و جزاها تاثیر دارد. پس باید آنها را خوب کنترل کنیم تا به تعادل برسیم. اگر جنبش اثری مثبت را بشناسیم سیر و سلوک ما درست میشود. هو العفور الودود، وود از جنبش گنگستان است و تکرارش وجود ما را گنگستان میکند. هر بار که میگوئیم در یک برج قرار میگیریم، ذوالعرش العجید یعنی طاری عرض گرامی است پس ما اگر وارد آن شویم تحقیر نخواهیم شد. فعال لیا برید یعنی همکاری که میکند باید عقلانی و حکیمانانه باشد. الآن دوران اثری است. وقتیکه آیه ای را میخواهیم باید ببینیم که کجای روحمان را تحت تاثیر قرار میدهد و باید آنرا بشناسیم تا اثریهای خودمان و برجهایمان را تنظیم کنیم. اثری یحیی^(ع) و زکریا^(ع) و عیسی^(ع) باهم فرق میکند. ما همه اینها را در اختیار داریم و باید از آن استفاده کنیم و در آن علم و حکمت و فوز کبیر را بیابیم. زمانی خداوند بشر را لایق حکومت بزرگین میکند که انسان اثریهای مثبت را پیدا کند. راز اتصال به منبع اثری مهدی اللهم عجل لولیک الفرج است. وقتی میگوئیم یا علی^(ع) به اثری او متصل میشویم، در زمان ظهور مهدی بر آسمانها حکومت میکند ولی هنوز بشر نتوانسته آسمان را فتح و حکومت کند. راز فتح عالم در دسترس به اثری حی العی مردان خداست. رجعت یعنی بازگشت اثری مثبت گذشتگان بعثه محصومین^(ع) اما رجعت آنها رجعت حکومتی است. ما بشر طی اثری مثبت میگیریم که در یکی از برجهای خود سکونت کنیم. برای اینکه با ما همیشه مدل اثری خودمان برسیم باید تجزیه و تحلیل کنیم و پاک بشویم. برای سکونت در یکی از بروج سوره بروج را روزی یکبار بخوانید و به آن فکر کنید و سپس ۱۱۲ بار بگوئید: هو العفور الودود و سعی کنید با یکی از بروج فکر کنید و واردش شده و آراش یافته و بیرون بیایید.

هر ساعتی که حال دارید و خیلی با صفا بنویسید آن ساعت را یادداشت کنید. هل اتیک حدیث الجنود، جنس
عذاب ملعون آب بود و جنس عذاب قوم نبود آتش بود و هر کدام خنثی کننده ای جدا هستند و اگر
وجود ما یا این آیه عجیب نشود به تمام اطراف و خودمان تسلط پیدا میکنیم. بشینید و فکر کنید که این
نقطه ای از اراده خداوند هستیم و بعد بگوئید که یا باریک الله الماحسن الخالقین هم بشویم. کسانیکه
در یک بزم مشترک هستند و قشیکه همدیگر را میبینند یک حس آشنایی دیرینه را احساس میکنند.
خداوند خارج و مبرا از زمان است. زیبایی آن عالم از زمان نیست برای همین زیبا و تردیک است. ده
درصد ما زمانی و ۹۹ درصد ما غیر زمانی است. زمان را یک حباب فرض کنید که در آن زندگی میکنید زیرا
مدل زندگی ما زمانی است. نگاه باعث میشود که زمان را طولانیتر کنیم، در بروج خود را ندین را یاد
میدهند. بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ یعنی هدف و خلقت و کارهای انسان در یک لوح محفوظ
ذخفته است و قرآن بخشی از این لوح است. ماهیت ما هنوز ناشناخته است و قسمتی از لوح محفوظ
است و اگر به آن واقعیت برسیم در واقع قسمتی از لوح را شناخته و خود لوح محفوظ ما همان
خودی است که خداوند در نظر گرفته است. برای رسیدن به لوح محفوظ باید به قرآن تردیک بشویم
لوح چیزی است که مفاهیم را روی آن مینویسند و ثابت است. این جهان لوح است و این کلمات و
اشکال خلقت را تفسیر کرده است. قلم عبارتست از اراده خداوند و ذات احدیت، در حکوت فعل خدا
و فعل ملکوت با هم حکم مقررات را تشکیل میدهند. کلمه هر شکلی است که دارای معنا باشد و کلیه موجودات
جهان اشکالی هستند که دارای معنی هستند. کلمه الله را در هر جا ثبت کردند آن لوح میشود. هیچکس در
لوح نمیتواند تصرف کند. محلی که قلم در آن ترسیم میکند دل است و آن لوح در باطن ما محفوظ است.
مثلاً ما نبی در دل داریم و این در دل ما محفوظ است و هیچکس از آن اطلاعی ندارد و نسبت به صالح
محفوظ است. لوح صفحه ضمیر و قلم اراده است. آنچه که در لوح محفوظ نوشته شده را فقط بهترین
درک میکنند. وحی را پیامبر از جبرائیل و او از میکائیل و او از اسرافیل و اسرافیل از لوح محفوظ دریافت
میکند. لوح محفوظ صفحه ای است که دو طرف دارد یک طرفش بر سمت راست عرض و یک طرفش
بر پیشانی اسرافیل است و وقتی که خدا بوسیله وحی تکلم میکند لوح مرتعش شده و بر پیشانی اسرافیل
میخورد و اسرافیل به لوح میگردد و آنچه را که در لوح میبیند برای وحی میبرد. کلمات جامعاً علم لوح محفوظ
است. لوح محور اثبات هم لوحی است که قسمتی از قدرات را که قابل تبدیل و تغییر به اراده و اختیار
انسان است در اثر اعمال صالح تغییر میدهد و تبدیل به لوح محفوظ میگردد و از روی آن عملاً عمل هم
میتواند. مکان و زمان قبض روح افراد را بدانند و به ما مورث خود برسند.

سوره بلا؛

این سوره توأم با حکمت است. در این سوره ظاهراً خداوند نمی خواهد به شهری قسم بخورد ولی با هر حال این قسم را می خورد. به شهری که محل سکون و قرار پایبیر بوده و قسم بعدی را با پدر و فرزندان می خورد. و بعد وارد بحث انسان می شود و اینکه انسان در مشقت خلق شده است. و باز کلامی را از انسان می کند. بلا یعنی مکا و والد و ما ولد هم ابراهیم ^(ع) و اسحاق ^(ع) است و هم حضرت علی ^(ع) و اما همان بعدی هستند. عظمت اینها بعدی است که خدا به قسم یاد می کند از مکان تولدشان. کلمه والد مستقیم به مولود یک بلا بر می گردد. و آن شهر محلّ حلّ پایبیر است. حلّ دو مفهوم دارد اولی یعنی سکنت داشتن و قرار داشتن و از حلول است و پایبیر ^(ص) در آنجا حلول کرده و آشکار می شود و استقرار می یابد. علت اینکه خداوند مکا را ایقدر عزیز می داند برای اینست که مکا محلّ وقوع بسیاری از وقایع است که خدا به آنها علاقه دارد و عشق می ورزد. مکا جای است که پایبیر ^(ص) در آن قرار و آرامش می یابد این آرامش هیچ وقت اتفاق نیافتاد. ولی حلول پایبیر با ظهور ولدا یعنی مهدی ^(عج) دایم خواهد بود و استقرار دایم خواهد داشت. از ابتدای سلیمان تا ولدا ۱۴ کلمه است. در آیات ۸ و ۹ خداوند چشم و زبان و لب و عینین ^(ص) انسان دارد را به رخ انسان می کشد و یادآوری می کند و چشم که باید والد را ببیند و راه نجات انسان از کبک را در آن دو قسم ببیند. هدایت انسان که در آیه ۱۱ آمده و اینکه راه خیر و شر را با او نشان داده آن هم با بلر ختم می شود. پس عظمت آن قسم از این نقطه است که بلا و یا مکا محلّ ظهور اولین نور هدایت و ظهور آخرین نور هدایت است. اما مفهوم دوم حلّ اینست که بواسطه کلمه حلّ آشکار می شود. حلّ معنای دیگری یعنی حی و حی دیدن و در اینجا بلا یعنی منطقه نه شهر و تو در این شهری حی و حی دیدی با توبی حرمتیا روا شد به شهر و منطقه ای که خاک آنرا خدا برای قسم خوردن هم عظمتش را جایز نمی بیند که قسم بخورد. والد و ما ولد اتصال کامل به آن پیدا کردند. پدیری و فرزندی با ذات بلا اتصال ابدی پیدا کرده اند. این اتصال از ابتدا با مشقت همراه بود و رنج، شناسنامه این اتصال است و آن بلر کر بلا است. پس قسم به والد و ما ولد یعنی فرزندان می شهید شدند و آن والد پدر شهیدان است. عینین هر دو چشم ظاهر و باطن است. و لسان او شفتین. دو لب و زبان و بلا فاعله هدایت نجدین که حکمتی در آن نهفته است. اینطور می توان ملاحظه کرد که نوعی اتصال بین مکا و کر بلا در این سوره مشهود است. این اتصال و این بلا اصحاب میمه و ششمه را از هم تیز می دهد. از آیه ۱۱ تا ۱۴ مشخصه اصحاب میمه است که اینجا این بلا و آن والد و ما ولد اتصال دارند را بیان می کند و همچنین مشخصه اصحاب ششمه را که با این آیات کفر می ورزیدند. و همچنین دیگر آیات سوره یعنی اصحاب میمه کسانی هستند که چشمشان به هذا البلا اتصال دوختگی ابدی دارد و همچنین زبان و بیاناتشان همواره باز زبان و لبها شکر در این بلا با رنج و مشقت افتاده اند اتصال دایم و حب دایمی دارد. سلوک انسان از نقطه ای که هست به بلا و اتصال به والد و ما ولد است که مراتبی دارد. این اتصال برای انسان که همواره در رنج است و خلقتش با رنج آمیخته است می باشد.

این اتصال بشرطی برقرار میشود که سکون پیاپی و استقرار و حلولش را در این بلد درک کنیم. اولین شرط
 آزاد کردن نفس انسانى حکم رتبه است یعنی هم خود از بند بندگی غیر آزاد شود و هم دیگران را از بند بندگی
 خودرها کند. شرط اتصال به والد و ما ولد اینست که بنده غیر نشود و غیر را بنده خود نکند. شرط دوم هم
 اطلاع و ذخیره دنیا و آخرت است و جلوه گرفتن یا زرق در نفس انسان است. زرق در ایام سختی
 و اطلاع مسکین در این ایام که از زرق ظاهری آزاد میشود و به زرق نورانی و روحانی منجر میشود. این
 اطلاع جنس نورانی دارد و از نور است پس با یاد اول خود اولین مسکین باشید تا باقی وقت این اطلاع هم
 شدن را داشته باشید و ثانیا خود واسطه این اطلاع به دیگران و مسکینان گردید. این اطلاع هفت مرتبه
 دارد ۱- زرق قیامت جسمانی ۲- خلق و طوی ۳- نماز و روزه ۴- دعا و استقرار در وقف دعای این اطلاع دیگران
 به وسیله دعا ۵- قرآن که خود عظمتی وافر دارد و اطلاع دیگران بواسطه جلوه گرفتن زرق قیامت الهی در تلاوت
 قرآن ۶- اطلاع فقر ۷- اطلاع درویشی و انفصال از هر نیاز جسمانی این عالم یعنی انسان اول خود
 و دیگران را به مرتبه ای از اطلاع برساند و جلوه زرق قیامت الهی را در آن دو بیند که از هر اطلاعی مجزا شود
 و مبرا عین نیاز گردد. این مرتبه واقف نمیشود مگر به درک صمدیت الهی که انتهای زرق قیامت ابتدای
 صمدیت و حلول زرق قیامت برای بنده بشرط حلول صمدیت الهی در او کامل میشود. یعنی انسان جلوه
 صمدیت را در مرتبه اولیه آن درک کند. چون اگر واسطه زرق قیامت از ذهن انسان پاک نشود و این واسطه
 تنها برای انسان هم باشد و به والد و ما ولد منجر نگردد در این صورت انسان واسطه از غیر دارد و شرط
 این جلوه کامل انفصال کامل از واسطه زرق قیامت غیر و جلوه زرق قیامت الهی بواسطه ید بیفای والد
 ما ولد است. به هر حال بشرط جلوه گرفتن زرق قیامت ذکر اعظم زرق فنا فی والد و ما ولد است ۷- ذکر
 و اطلاع ذکر است. اگر از اطلاع و این وقف اطلاع و توقفگاه اطلاع بگذریم به یتیمها ذاقیم میرسیم.
 یعنی یتیمها یکی با شما قرابت دارند و شما نسبا نیکه محل زرق قیامت و حکم آنان خواهید بود. این یتیمان اول خود
 شما نیکه با بید از همه بندها را شویید که حلول کامل نفس یتیم را در خود بینید و سکون در این مرتبه یعنی
 انسان اهل خود را از هر بنده و وصلی یتیم برداند و هم خوبیشان یتیم خود را که از پناه به غیر بریده اند با
 والد و ما ولد متصل کند و پناه والد و ما ولد را برای آنها مهیا کند. دوم مرتبه مسکینی است که فقرا و به
 ترا به رسیده است. تراپ یا مسکین خاک نشین و عهدی لطیفتر از بیچاره بودن دارد و در چشم خدا
 جا دارد و تربیتی که با او دل داده تربیتی است که به ذات بلد متصل است. این مسکین باید از تربیت به والد
 و ما ولد متصل دایم گردد. اطلاع این اتصال شرطش آنست که اول مسکین خود ما یتیم و بعد دیگرانی که ما
 واسطه اطلاع آنها یتیم. اگر این شروط طی شود مراتب امنوطی شده یعنی انسان ایمانی کامل شده
 است و معنای الیوم اکملت دینکم را درک میکند. شرط این اتصال گذر از چاره صبر است و هم خود جلوه
 کامل صبر را بیند و هم صبر را به دیگران توصیف کند. این مفهوم نور صبر از انسان به دیگران است. اصحاب
 سینه در رحمت به هم سبقت میکنند و در موقف صبر استقرار دارند و قبل از همه اینها اتصال کامل و
 توصل کامل به والد و ما ولد دارند و به هر دو بطن بلد که مکمل است با چشم ظاهر و باطن و لسان و لبها یعنی
 با همه وجود خود اتصال کامل دارند و نسبا نیکه به این آیات ایمان ندارند اصحاب پیشین هستند که
 خالین فی نار خواهند بود و نار موصوفه جاگناه ابدیشان خواهد بود.

سوره اعلی:

تسبیح خداوند که در آغاز سوره اعلی است تسبیح اسم رب الالعی است که از مهمترین مراتب سلوک انسا نیست. یعنی انسان برای تسبیح بوجود آمده و اصلاً همه عالم، عالم تسبیح است. رب الالعی بالاترین مراتب تسبیح است که مبنا و اولین پایه این تسبیح بر خلق ذرات در موجودات و منظم چیده شدن این ذرات و قدر و اندازه پیدا کردن آنها و در نتیجه آن وجود و هدایتی که در ذرات آن وجود قرار داده شده است. چنان دیگر این آیه سبحان ربی الالعی است که آفرین مرتب سجودی است. برای رسیدن به این مرتب تسبیح باید تسبیح با اسم ربک العظیم یا سبحان ربی العظیم را ملی کرد که نسیم مرتب رکوعی است. و قبل از آن باید به صراط وارد بشویم و صراط مستقیم را درک کنیم، یعنی ورود به مرتب قیام کنیم. در عالم تسبیح تا به مرتب صراط مستقیم وارد نشویم و تا هدایت نباشد به هیچ مرتبای از تسبیح نمی توانید وارد شوید. شرط ورود به این صراط هدایت است. قدم هدایت بالاترین مقام تنزیه است. یعنی بالاترین مقام جدایی از خاک و طهارت کامل. شرط هدایت طهارت کامل است و کمال تطهیر شکر و حمد است. اولاً باید وجودمان را مظهر کنیم یعنی تطهیر جسمانی و نفس و خیال را نیز مظهر کنیم و ملکوت طاهر را داشته باشیم. الحمد للرب العالمین یعنی از عالمین به رب العالمین. شکر از الحمد لا شروع و به ای یک نستعین ختم میشود. هر قدر مرتب این شکر اعلی باشد مرتب سجودی او جلوه بزرگتر و کاملتری از اسم رب الالعی را با خود به همراه دارد. اگر هیچ دستی را غیر از دست خدا و دستهای خدای است را نبینیم دست علی را می بینیم و به مقام استقامت میرسیم. اگر این نگاه عظیمتر باشد به علی^(ع) اتصال پیدا میکنیم. از دید کسبیه جمیل به دنیا نگاه میکند جهنم هم برای او اعلی است. پس مراتب شود - طهارت ۲ - شکر ۳ - استقامت ۴ - ورود به صراط. و وقتی که این سوره را میخوانیم باید در این دنیا فانی شویم. این سوره انتهای راه گذشتهاست و ابتدای راههای کابای شروع کنیم. این سوره از بالا شروع کرده و از ربک الالعی به مصحف موسی و ابراهیم رسیده است. ربک الالعی اسم اعظمی است که قرآن آنرا تفسیر کرده است. الذی خلق فسوی درک نظام عالم است. یعنی کسبیه به تسبیح ربک الالعی قائل میشود باید ذرات عالم را کنار هم ببیند. خلق این ذرات و اینکه این ذرات یک نظام آفرینش است. باید این آفرینش را در حد خودمان بفهمیم. چون معصومین^(ع) مقام این آیه را کاملی کرده اند و از علم تکوینی آیه همین دو آیه است. یعنی آنها آن ذره ذره را کنار هم چیده شده اند و اتصال منظم این ذرات و تساو و تعادل آنها را می بینند. هر کس به مرتبای از این آیه برسد یک مقدار از این نظام را میفهمد. این آیه مفتاح علم تکوینی و لاهوتی است. خلق فسوی برای ورود به این علم و حلولی به این نظام است. باید الذی خلق فسوی را تا جاییکه میتوانیم واردش شویم و همه این هم با اندازه هنره الذی علم ندارند. چون به مقام تسبیح نرسیده اند. تسلط به علم طبیعی در حد مرتب آن مقام تسبیح است. کسبیه تسبیح نمیکند یک بیسواد در این عالم است. خداوند در این سوره اصرار دارد که ما در این عالم فقط ذرات را نبینیم

بلکه نظم و ارتباطات را ببینیم، این سوره نشان میدهد که بین موجودات یک ارتباط و اتصال تسبیح وجود دارد مرتبه آنها فرق دارد ولی جنبش آن از تسبیح است. ربک الالعی از یک گلی بار یک الالعی ما فرق دارد و الدی قدر فهدی آن کل با اندازه هدایت خودشی و انسان هم با اندازه خودش است. ما باید با جلوه اکل آن برسیم. ما با اندازه عالمیم، وقتی خدا میگوید سبح فرمان به ما است یعنی فرمان به جنبش انسان است که باید انتهای آنرا ببینند. قدر و اندازه ما در حدی است که خود خدا فرمان تسبیح ربک الالعی را میدهد. یعنی تو میتوانی ربک الالعی را بشناسی و الدی قدر فهدی یعنی ما تو را آنقدر در هدایت بالا کشیدیم که توان فهمیدن این تسبیح را داری پس تسبیح کن اسمی را که فهمیدی. اخرج الهمری یعنی مراتعی که از زمین رویانده میشود، یعنی زمین با اندازه قدر خود شی تن به هدایت خدا داده است و نمیتواند تا فرمانی کند و بعضی اینکه قدم به این هدایت گذاشته با اندازه لایکلف اللانفسا الاوسعها طی الطریق کرده است. اخرج الهمری دنبالش خواهد بود و خود چشمه وصل نعم رحمانیه میشود مثل همان مراتع و گیاهان که بعداً میتواند بطور ابدی بیاند. سبح اسم ربک الالعی از مرتبه ارادی آغاز و به مرتبه مستقی بعضی و بی ارادگی بعضی یعنی مرتبه ای که بعضی شنیدن سبح وجود او اسم ربک الالعی را طی میکنند. تسبیح این ذکر عین این ذکر است و فرمان تسبیح با فعل این تسبیح یکی میشود. یعنی مرتبه ای که همه وجود انسان محدود میشود اراده انسان کاملاً تحت اراده خداوند قرار میگیرد و خدا فرمان میدهد و انسان انجام میدهد و انسان خود اسم ربک الالعی میشود و وجودش ربک الالعی میشود. پیامبر و لم یکن لا کفوا احد است. لیس کتله شی است اسم اعظم است و رازش در این تسبیح است. اگر تسبیح پروردگار را نکنیم به این مرتبه نمیرسیم. ذکر و تسبیح با هم فرق دارند. ذکر یک عمل عام است و تسبیح یک عمل و مقام خاص است.

جنبش بهشت جنبش تسبیح است برای اینکه بفهمیم چقدر بهشتی هستیم باید بفهمیم چقدر از تسبیح لذت میبریم. سنقر تک فلاتشی ظاهرش از قرأت میگوید، قرأت یعنی خواندن چیزی با خود برای دیگری. قرأت قرآن مرتبه ای از لسان الهی را خواهد داشت. قرأت قرآن خود مراتبی از سلوک را دارد و بحسب مرتبه سلوکشان نوع قرائتشان فرق دارد، بالاترین مرتبه قاری لقاقت است. یعنی زبانش فقط به زبان خدا سخن میگوید و وجودش ارتباطی با زبانش ندارد اما در این مرتبه هم اثر خودش را دارد. چون بخشی از آنکه به زبان جاری میشود بدون خواست ما به ضمیر ناخود آگاه همان وارد میشود. قرآن یعنی اینکه ما آیات را بوجود خودمان جاری کنیم و وجودمان بواسطه شنیدن لفظ قرآن هم جنبش با قرآن بشود و در نهایت وجودمان جلوه کلمه الله شود. قرائت کننده خداست و مقام قاری مقام خرابی است و بشونده پیامبر است. خداوند ملکوت قرآن را برای پیامبر قرأت میکند و حاصل آن ملکوت اعلائی وجود مبارک فاطمه^(س) بعنوان جلوه اولای قرائت الهی است. سنقر تک فلاتشی وجود و معصومین^(ع) که نه پیامبر^(ص) و نه انسان فراموش میکنند. سنقر تک فلاتشی یعنی خود پیامبر^(ص) اسم اعظم و جمع اسم اعظم و بالاترین و بزرگترین مخزن اسرار الهی است. بین او و خداوند قرائتی صورت گرفته

که جبرائیل بی خبر است، یعنی بزرگترین و جا معتبرین جلوه قرآنت حتی برای جبرائیل جلوه پیامبر است ^(۴)
 برای نفس جبرائیل، برای همین مقام پیامبر از جبرائیل بالاتر است، جبرائیل تنها پیام رسان وحی است و
 نبی خود وحی و ما هیئتش متصل به وجود پیامبر است که چشمه سار ابدیت شدن وحی در وجود ما
 است، جلوه این قرآن کامل که پیامبر است و تجسم آن ابتدا فاطمه ^(س) که اتصال به علی اعلی دارد
 و این اتصال که هر دو جلوه های قرآن است که نفس پیامبر محل تجلی کامل آنست میباشد. و هم علی و
 هم فاطمه ^(س) محل تجلی قرآن هستند. هر دو یکی از قرآن که درون جلوه مهدی ^(عج) و قرآنت نفس مهدی ^(عج)
 در میان نباشد فراموش شدن است. **اَلَا مَا شَاءَ اللّٰهُ اِنَّ یَعْلَمُ الْجَهْرُ وَمَا یَخْفٰی**، **اَلَا مَا شَاءَ اللّٰهُ** یعنی
 هر عطیای ای را که به انسان میدهد راز ابدیت آنرا خود او میداند، اگر سنقرک **بِیَا شَاءَ اللّٰهُ** مقتل باشد
 جا و دنگی آن حتی است، هر چه در انسان به مقام سنقرک و مراتب اولای آن دست یابد محل ظهور
اِنَّ یَعْلَمُ الْجَهْرُ وَمَا یَخْفٰی میگردد، علم به جهر و ما یخفی تنها از طریق ظهور کامل کلمه **اَلَا** است و به
 واسطه کلمه **اَلَا** است و لا غیر، پس اتصال به مهدی ^(عج) تنها راه اتصال به علم آشکار و پنهان است، توسط
 به اولین ظهور کامل قرآن که مرصیة است تنها راه آسان است، جلوه علی اعلی مهدی است، پس
 تسبیح ما باید متصل به تسبیح مهدی باشد، درک تسبیح مهدی اسراری دارد، هر چه مرتبه تسبیح
 بالاتر رود علم هم بالاتر میرود، فذکران نفعت الذکری یعنی به همه بگوئید این راه ذکر و تسبیح را اگر که
 نفعش را دیده اید، اولین نفع تسبیح پیامبر ^(ص) اعطای فاطمه بود، راه فهمیدن این ذکر و این مراتب آنست که
 انسان خدا ترس باشد، وقتی انسان مرتبه بالایی پیدا میکند اگر مصداق من یخشى ^(س) نشود همین مراتب
 او را به اسفل السافلین میبرد، شرط اصلی مراتب تسبیح و قرآنت خدا ترس بودن است، از اینجای
 سوره تا انتهای آیه ۱۳ به کسانی که شقاوت دارند و دشمنی میکنند در مقابل این مسیر هستند پرداخته
 سه معصومترین مرتبه این انسانها لایحین بودن است، یعنی به مقام حین نمیرسند و همیشه نه موت
 کامل میشوند و نه حی که از آتش بیرون بیایند، مقام حین اتصال به مهدی است، ذات پیامبر ^(ص)
 قرآنت و همه اتصال انسانی آن جدا میشود و یقیم است، و این ذات را خدا قرآنت میکند، این قرآنت
 همان معراج است و این سنقرک قاب قوسین است، فذکران نفعت الذکری، تابش بر روی زمین
 است اتصال و رسیدن به نفع روحانی توسط پیامبر انجام میشود، اما چون پیامبر در قید حیات نیست
 بقیة النبیین یعنی مهدی ^(عج) این کار را انجام میدهد، پیامبر با کلام اتصال به مومنین پیدا میکند، اتصال
 مکاشفای و بعد با فعلیت کلام و مشهود شدن آیه مورد نظر تذکره و انعست و در عالم مادی انسان
 معنایی حضور مهدی است او اما می یابد و آن کلام ملکوتی و جا فعلیت پیدا میکند و جا غیر میشود،
 یعنی انسان حضور و مشهود کلام پیامبر را در سیاهی مهدی ^(عج) میبندد یعنی این اتصال به مهدی ^(عج) و
 اتصال به کلام مجسم پیامبر و اتصال به مهدی است، یعنی تذکر جمیل و کلام جمیل و مشهود آیات جمیل
 خداوندی اعطای خیر به انما نیست، چون فقط خیر نفع دارد، این خیر جنبشش باید از نوع خیری

باشند که خود پیاپی از آن نفع برده و قطعاً این خیر با کوشش متصل است چون پیاپی فقط از کوشش
نفع برده است. پس خیری که در ذات مذکور مستقراً است باید اتصال جاری با کوشش داشته باشد هر کس
اهل من یخشی شود اتصال به ذکر جمیل شهود حاضر مهدی ^(عج) دارد این اتصال یعنی اتصال به مهدی ^(عج)
فمن اینکه اتصال به مکتشفه شهود جمیل خود کلام پیاپی هم خواهد داشت. یعنی اتصال به تذکر
پیاپی که باید متوجه شویم چیست. این اتصال را هم میتوان داشت که نیست اهل من یخشی شویم
اگر باشیم اتصال جاری و کامل است و گرنه اتصال داریم اتصال عام است. ممکنست من یخشی
نباشیم ولی شقی هم نباشیم. چون در آیه بعد گفته اهل شقاوت از این اتصال و تذکر پیاپی دور هستند
اهل شقاوت کسانی هستند که واقعاً هم با خدا هم به دیگران ستم کرده اند. در آیات او او را مردم
به سه دسته تقسیم میشوند. ۱- اهل من یخشی ۲- اهل وسط یعنی نه من یخشی هستند نه شقی.
۳- اهل اشتیاق. دسته اول از آتش برورند. دسته دوم هم متصل به تذکر هستند و مردم عام هستند
و ممکنست آتش جهنم را داشته باشند و دسته سوم متصل به ناز کبری هستند که همان اسفل السافلین
است. دسته دوم چون زمانهایی به مهدی ^(عج) متصل شده اند اگر جهنم بروند بعد از مدتی خلاص میشوند
فدا فلح من ترکی ملام خودش بیکه مقام است که آنرا سابقون دارند اهل من یخشی شرط اول
ترکی یا ترکیه است یعنی تقویت نفس زکیه و تسلط با نفس اماره و دوری از آن. عقل از مراتب
نفس زکیه است. هر چه قدر ترکی و ترکیه نفس بالاتر رود قطعاً انسان عاقلتر و با عقل کامل یعنی
پیاپی نزدیکتر است. شرط معراج اهل ترکی شدن است. بعد از نفس زکیه نفسی مطهرینه است و
با اتصال به عقل کامل بر مرحله نفس مطهرینه میرسیم. دو شرط دیگر برای اتصال به نفس مطهرینه
۱- ذکر اسم رب: یعنی مهدی ^(عج) چون جلوه اسم رب است و ذکر اسم رب یعنی دایم اللسان و وجود
ذکر این امام راداشته باشیم. یعنی دایم متوسل به ذات مهدی ^(عج) و معصومین شویم نه فقط با مرفوع
وجود متوسل شویم. ۲- ذکر اسم رب یعنی محل نزول ذکر مهدی ^(عج) شویم و ذکرش در وجود ما حلول
سند. این شرط نیاز است چون بلافاصله میگوید فصلی. مقبولیت نیاز به این ذکر است. کسی
که به این مقام و مرتبه رسیده به حیات دنیا دل نمی بندد بلکه به آخرت که خیر است دل میبندد و
خیر کثیر همان کوشش است پس باید در دنیا به کوشش متصل شد. شرط اتصال به آخرت و انتخاب آخرت
اتصال با کوشش است. ظهور این کلمه در موقع ظهور مهدی ^(عج) است. چون انسان قدرت خارج
شدن از زمان و مکان و وارد شدن به لازمان و لامکان را دارد و میتواند صحف را ببیند. مثلاً صحف
ابراهیم و موسی است. راز آیه ۱۹ اینست که ۱۴ حرفست. عقل مرتبه نفس زکیه است و دل محل
اتصال به نفس زکیه است. مهدی ^(عج) یک مفهوم و ملکوت و حقیقت است که از پرده غیبت باید بیرون
بیاید. باید دل را با اندازه مهدی ^(عج) بزرگ کنیم تا به او متصل شویم. یا مهدی را بعنوان اسم حی خدا
یا دکنیم. پنج بار دعای طرح اتصال به مهدی ^(عج) میاورد مهدی ^(عج) بد واسطه و اولیاء است.

دیدنیها و نادیدنیها ؛

حافظه ۳۸ ؛ فلما اقسام بها تبصرون ، قسم به آنچه میبینید و نمی بینید .

از دیدگاه قرآن موجودات دوگروه دیدنی و نادیدنی تقسیم میکند . دیدنیها مشخص هستند و نادیدنیها از طریق تجربه و عقل و آثار به اثبات میرسند . بعضی از اشعه ها نیز نامرئی هستند ، برخی از آنها اشعه سماوی و اشعه فوق بنفش و اشعه مادون قرمز است . نیروی جاذبه نیز از نادیدنیها میباشند . امواج رادیویی و امواج رادارها نیز نامرئی هستند .

ستونهای نامرئی ؛

رعد ۶ ؛ اللّٰه الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ،

خدا کسی است که آسمانها را بدون ستونهای دیدنی برافراشت .

لقمان ۱ ؛ خلق السموات بغير عمد ترونها .

آسمانها را با ستونهای نادیدنی آفرید .

جاذبه همان ستون نامرئی است که بین سیارات آسمانی حکمفرماست . مثال ؛ اگر جعبه ای مکعبی از آهن را بسازیم و در مرکز آن سوزنی را رها کنیم در همان محل در هوا معلق میماند گوی ستونی نامرئی دارد .

جاذبه زمین ؛

مرسلات ۲۵ ؛ اللّٰه یجعل الارض کفّاً تا احیاءاً و امواتاً ،

آیا زمین را جذب کننده نیافریدیم هم در حیات و هم در مرگشان .

سکفات همان جاذبه ای است که نیوسن کشف کرد البته صدها سال بعد از تولد این آیه .

مدار کرات آسمانی ؛

یس ۶ ؛ لا الشمس یبقی لها ان تدرك القمر ولا الیل سابق النهار وکل فی فلک یسبحون .

نه خورشید راست است که با ماه برسد و نه شب بر روز پیشی بگیرد و هر کدام در مسیر خود شناورند .

انبیاء ۳۳ ؛ وهو الذی خلق الیل والنهار والشمس والقمر کل فی فلک یسبحون .

و او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید هر یک در فلک شناورند .

حرکت خورشید ؛

یس ۳۸ ؛ والشمس تجری لهستقر لها ذالک تقدیر العزیز العلیم .

و خورشید پیوسته قرارگاهش در حرکت است و این تعیین اندازه نمودن پذیردانا است .

حرکت انتقالی زمین ؛

نحل ۸۸ ؛ عتری الجبال تحسبها جامة و هی شریر السحاب

کوهها را میبینی گمان میکنی آنها ساکن و جامه مندند در حالیکه مانند ابر در حرکتند .

حرکت زمین به دور خود (حرکت وضعی) :

زخرف ۱: الذی جعل لکم الارض مهرا . خدا زمین را برایتان گهواره و از محل آسایش قرار داد .

صلا ۴۵: هو الذی جعل لکم الارض ذلولا . او سنگی زمین را برایتان راه کرد .

زمین ۱۴: نوع حرکت مختلف دارد که سه نوع آن حرکت به دور خود و دور خورشید و همراه منظومه است .

سکونیت زمین :

اعراف ۵۴: یغشی الیل النهار یطلب حثیثا . شب و روز را پوشش میدهد با شتاب در پی آن می آید

سوره ۵: یکر اللیل علی النهار و یکر النهار علی اللیل .

روز را بر شب و شب را بر روز در می پیچد .

یکسور نشان میدهد که زمین چرخشی دارد و میچرخد

نازعات ۶: و الارض بعد ذلک وحیها . و بعد از آن زمین را با غلطانیدن گستراند .

وحیها برای چرخاندن اشیاء مدور و کروی گرد بنا می رود .

نصف شدن ماه :

شعرا : و انشق القمر و ماه شکافته شد .

دانشندان ناسا بر اساس تحقیقات خود به این نتیجه رسیده اند که ماه در گذشتن دور به دو نیم تقسیم شده است . طبق روایات مشرکان از پیامبر ^ص خواستند ماه را به دو نیم کنند و پیامبر پذیرفت و اینکار را کرد .

انبساط دنیا :

ذاریات ۴۷: و السماء بنیناها بایز و انالوسعون . ما آسمان را ساختیم و ما آنرا گسترش میدهیم

خیزیک کیهان معتقد است که ککشانها در عملیات گسترگی ذاتی از هم دیگر دورتر و دورتر میشوند

سالها و ماههای تقویم :

بقره ۱۸۹: یسئلونک عن الالهة قل هی موا قیت للناس والحج .

از تو می پرسند در مورد الهه های ماه بگو تقویم بندی زمانی برای مردم و حج است .

توبه ۳۶: ان مدة الشهر عند الله اثنا عشر . هه تا تعداد ماهها نزد خدا دوازده ماه است .

یونس ۵: والقمر نورا و قدرناه منازل لتعلموا عدد السنین والحساب .

و ماه را بر تو روشن قرار داد و برای شیء منازل در نظر گرفت تا تعداد سالها و حساب را در یابید .

پوست و عذاب :

نساء ۶۶ : ان الذين كفروا باياتنا سوف نضليهم نارا كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب. مسائلی آیات ما را انکار کردند به آتشی درمی آوریم و هر چه پوستشان پخته شود بجایش پوست جدید برود تا عذاب بکشند. سلسله اعصاب گوناگون و متفاوت است و در پوست مستحکمتر شده است و جسم انسان بطور کامل حساس نیست و اگر مثلاً سوزنی را وارد پوست کنند پس از آنکه از پوست گذشت دیگر احساس درد ندارد و از این رو وقتی پوست کفار از بین می رود فوراً پوست جدیدی را خدا میرواند تا باز عذاب را حس کنند و در مورد عذابهای دیگر مثلاً نوشیدن آب داغ و غیره از بازسازی مجدد اعصاب بدن چیزی گفته نشده است.

اثر انگشت :

نور ۲۴ : يوم تشهد عليهم السنتهم و ایدهم و ارجلهم بما كانوا يعملون .

روزی که زبانها و دستها و پاها و پستانها دست میدهند که چه میکردند .

قیامت ۴۰ : ا يحسب الانسان ان نضع عظامه بلى قادرين على ان نسوي بنانه .

آیا انسان گمان کرد ما دیگر استخوانهایش را با زهر جمع نمیکنیم ، بلی قادریم سراسگشتانش را موزون و سرتاپ کنیم

هیچ انسانی اثر انگشتش شبیه به دیگری نیست حتی دو قلمو را با کشف علم انگشت نگاری همه افراد شناسایی میشوند حتی با تغییر ظاهر هم نمیتوانند هویت خود را پنهان کنند و شناسایی میشوند

همه موجودات زودم هستند :

یس ۳۶ : سبحان الذى خلق الأزواج كلها ما تثبت الارض و من انفسهم و مما لا يعلمون .

متره است خدای که همه زوجها را آفرید از آنچه زمین میرواند از خودشان و از آنچه نمیدانند

ذاریات ۴۹ : و من كل شئ خلقنا زوجین لعلکم تذكرون .

و از هر چیزی دو نوع بیا فریدیم تا مگر متذکر حکمت خدا شوید .

در علم شیمی ثابت شده که موجودات مادی عناصر زوج نرماده آفریده شده اند بطوریکه هرگز دو عنصر یکسان نرماده در آزمایشگاه ترکیب نمیشوند و نرماده بود نشان از روی الکترونهاست موجود در مدار خارج آنها است .

فتح ۱۳ : یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی . ای مردم شما را از مذکر و مؤنث آفریدیم .

هود (۴) : قلنا اعمل فیها من کل زوجین اثنین . گفتیم از هر جنس دو تا در کشتی حمل کن .

نجم ۴۷ : ان خلق الزوجین الذکر و الانثی . همانا او جنسهای نر و ماده را آفرید .

مجد (۵) ۱۷ : و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین . از تمام میوه ها یک جنس در آنها قرار داد .

حتی اتم نیز از الکترون بار منفی و پروتون بار مثبت تشکیل میشود .

سست بودن بنیان اجتماعی عنکبوت؛

عنکبوت ۴: *يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا اَنْ اَوْهِنَ الْبَيْتُ لَبِيتِ الْعَنْكَبُوْتِ لَوْ كَانَتْ يَعْلَمُوْنَ*

مثالی که سانسنگ بجای خدا سروران میگیرند مثل عنکبوت ماده ای است که خانه ای بر میگزیند که ای کاش میدانستند که سست ترین خانه خانه عنکبوت است.

عنکبوت ماده پس از بنای خانه عنکبوت نر را وادار به ازدواج میکند و پس از جفتگیری هنگامیکه عنکبوت نر ضعیف میگردد سر آنرا قطع کرده و میخورد. بچه عنکبوت نیز پس از تولد از ترس مردن بدست مادرش خانه را ترک میکند. پس رابطه عنکبوت نر و ماده بر اساس نیاز است و پس از اتمام آن به پایان میرسد. پس زندگی عنکبوت بر پایه روابط سست خانوادگی بنا شده و قابل اعتماد نیست. حمل لقاح بوسیله بارها؛

حجر ۲۲: *وَارْسَلْنَا الرِّیْحَ لَوَاقِحِ ۚ وَ مِیْضِرُّ سَتِیْمٌ بِالرَّهْمِ لِقَاحِ كُنُودِهِ*

بادها حمزه های اندام شرک را در هوا میپراکنند و در نتیجه گرده های روی کلاله (مادگی) قرار میگیرند و حمل لقاح انجام شده و در نتیجه میوه و دانه بوجود می آید یعنی حمل تولید مثل انجام میگیرد. بادها طور دیگری هم حمل لقاح انجام میدهند. بارور شدن ابراز نطفه های نیک و نطفه های برف و یخ تلاحق قطرات بوسیله باد در ریختن باران و برف بدون حمل لقاح و باد خالت و تحریک باد صورت میگیرد انجام نمیشود.

تخلیه برق ما بین توده های مختلف ابر که در اثر اصطکاک با عوارض زمین و اجسام معلق در باد دارای الکتریسیته مخالف مثبت و منفی میشوند توان باروششایی و غرش شدید و یونیزه شدن ذرات هوا و تشکیل ازن است که ترمیم کننده لایه ازن نیز میباشد.

کوهها میخ زمین هستند؛

نبا ۶-۷: *الْم یَجْعَلِ الْمَآرِضَ مَآءًا وَ الْجِبَالَ اَوْتَادًا ۚ اَیُّهَا زَمِیْنُ رَازِیْرَ اَنْزِعِ کُوهَہَا رَءِیْحَہَا قَرَارِیْنِ*

لقمان ۳۱: *وَجَعَلْنَا فِی الْمَآرِضِ رِوَاسِیْنَ اَنْ تَصِیْدَ بِہِمَّ ۚ وَ رِزْمِیْنِ کُوهَہَا یَہِیْمُ اسْتَوَارَ کَرِیْمٌ تَآءِیْبًا وَآآءَانًا رَآءِیْرًا*

کوهها مانند میخ مقدار زیادی از آنها در درون زمین و کمی از آن بیرون است و سطح زمین را از لرزشها و تکانهای زلزله حفظ میکند. بنام میخ گفته شده چون بر اثر صافیت شهابی پوسته زمین فرورفتن و در نقاط دیگری قسمتهای از پوسته زمین بیرون زده که کوه نام گرفتند و لرزه کشی زمین است.

برتری پروتئین حیوانی بر گیاهی؟

بقره ۶۱: قال اتسید لولن الذی هو ادنی بالذی هو خیر،

موسسی گفت آیا غذای گوشتی را به عدس و خیار و رو یا قلا و سیر و پیاز ترجیح می دهید،

پروتئین حیوانی از هر جهت جذب و سوخت و ساز بدن ملاحظیت دارد.

تحریم گوشت خوک؛

بقره ۱۷۳: انما حرم علیکم الهیته و الدام و لحم الخنزیر،

همانا حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک.

گوشت خوک دارای کرمها و میکروبها و گوناگون بوده و گاهی بیش از ۱۵ درصد گوشت خوک چربی

است که امروزه هم آن بسیار مشکل است. همچنین کلسترول بالای آن منجر به امراض قلبی و عروقی

و تصلب شرايين و نظایر آن میگردد. انگلهای گوشت خوک در هر درجه حرارتی دو رخت در از نوعی

حباب پرمیکنند و زنده میمانند.

خاصیت خوب شراب برای بعد از وضع حمل؛

سوره ۲۵: هنری الیک بهذی الخلة تساقط علیک رطبا حییا.

تندرخت را بسوی خود تکان بده تا خرمای تازه بر تو فرو ریزد.

از لحاظ علمی ثابت شده که خرما بدلیل تاثیرش بر انقباض ماهیچههای رحم پس از وضع حمل یکی از

بهترین مواد غذایی مورد نیاز زانو است و به همین دلیل خدا با سوره ۲۵ بعد از زایمان عیسای خرمای داد.

خواص عسل؛

نحل ۶۷-۶۸: یخرج من بطنها شراب مختلف الوانه غیا شفاة للناس.

از شکم زنبور عسل شرابی رنگارنگ بیرون می آید که شفای مردم در آن است.

عسل گلهای پنبه تیره و عسل گلهای یونجه روشن و عسل گلهای درخت سیب زرد و عسل توت

سیاه و آبی و عسل گلهای نعنا دارای رنگ عنبری است. عسل آنتی باکتریال بوده و هیچ گونه

باکتری و میکروب در آن رشد نمیکند و خود نیز هرگز فاسد نمیشود. با اینکه عمدتاً از گلوکز تشکیل شده

اما در محالجه امراض قندی و غیره بسیار موثر است و برای هیچ نوع بیماری مضر نیست.

عجزه آتش و عجزه؛

واقعه ۷۱ و ۷۲: افرایتم النار الی تورون انتم انشأتم شجرتها ام نحن الهنشون.

آتش که با ما میکنید آیا شما درخت آنرا تولید کرده اید یا ما تولیدکننده آنیم.

چوب از ماده شیمیایی بنام سلولز است که از سه عنصر اساسی هیدروژن و اکسیژن و کربن درست شده

است. این توانایی لایزال خداوند است که از آب ساده ای آتش را تولید میکند.

وسایل نقلیه امروزی :

نحل ۸ : والخيل والبغال والحمير لشرکبوهن من ذنوبهم ویخلق ما یتعلمون .
حاسبان و قاطران و الایم را آفریدیم تا بر آنها سوار شویم و زمینیتی برای شما باشد و آنچه را نپسندیدید ما فرستادیم
و یخلق ما یتعلمون و وسایل نقلیه ای است که در زمان پیامبر از آنها بیخبر بودند . مثل ماشین ها ،

یس ۴۱ و ۴۲ : وایة لهم انما هیلنا ذریتهم فی الفک الی شحون و خلقتنا لهم من مثله ما یرکبون .
و نشان ای اینست که ما نیکیا نشان را در کشتی انباشتیم سوار کردیم و مانند این برای ایشان مرکبها خلق کردیم
و خلقتنا من مثله ما یرکبون میتوانند به ناوگانها و زیردریا نیها و امثالهم اشاره داشته باشند .

در آیة ۶۲ سوره زمر : الا خلق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل . خدا خالق هر چیزی است و او بر هر
چیز مراقب است . پس خدا ساخته شدن هر چیزی را خلق خود میداند .

برزخ دریایی :

الرحمن ۱۹ و ۲۰ : مرج البحرین یتقیان بینهما برزخ لایبغیان .
دو دریای مرتبط با همدیگر بگونه ای در آمیخته که هرگز به همدیگر نجاور نکنند .
برخی از دریاهای دنیا که آبهای شور و شیرین دارند و علی رغم اتصال و پیوستگی آنها با هم دیگر همزوم
و مخلوط نمیشوند .

نورج : او کظلمات فی بحر لجمی یغشاها موج من فوق موج من فوقه سبحا بظلمات بعضها فوق
بعض اذا اخرج یده لم یجد یراها .

همچون تاریکیهای دریای ژرف است که موجهای بر فراز همدیگر آن را پوشش داده است و بر فراز آن
ابری است تاریکیهای نور تو موج چون دستی را بر آورد آنرا نبیند .

در عمق ۱۳ متری دریاهای تاریک بر میخوریم که همان ظلمات بحر لجمی است که به مفهوم تاریکی
در دریای گسترده است و هر چه به عمق پائینتر برویم به ترتیب طیفهای نور قرمز و زرد و آبی و سبز
و غیره پنهان میشود و با پنهان شدن هر طیف نور یک لایه به لایه های تاریکی افزوده میشود که
همان ظلمات بعضها فوق بعض است و ثابت شده که میان اعماق دریا و لایه های فوقانی آن فاصله ای
است که پیراها موج است و موجها بر روی موجهاست که همان موج من فوقه موج است .

فاطر ۱۲ : هو الای مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا .
او کسی است که دو دریا را کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین و یکی شور و تلخ و در میان نشان برزخی گذاشت تا
با یکدیگر مخلوط نشوند .

صوی پیشانی :

علق ۱۵ و ۱۶ : کلا لیس لم یبقه لیسفعا بالناصیه ناصیه کاذبه خاطله .
اگر از آن کار دست بردارد صوی پیشانی را بسختی بگیریم صوی پیشانی درونگویی خطا پیشه را ،
مکان دروغ و خطا در منطقه ای در مغز و زیر صوی پیشانی است و مسئولیت کنترل خطا و دروغ
نیز مربوط به همین نکته است از مغز میشود .

گودترین نقطه زمین :

روم ۱ و ۲ : الم علیت الروم فی ادنی الارض .
الم ، روم در گودترین منطقه زمین شکست خورد ،
به لحاظ جغرافیایی و علمی منطقه بیت المقدس جای که ایران و روم در صدر اسلام نبرد کردند
پائینترین و گودترین منطقه کره زمین است .

نسبیت زمان :

حج ۲۷ : ان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون ، یک روز نزد پروردگارت بقدر هزار سال است که همیشه برید ،
عمران ۴ : تعرج الیلاکة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه .
یک روز و روح در فاصله یک روز که فاصله آن پنجاه هزار سال است بسوی اوست آیند ،
این آیات نشان میدهد که زمان یک موجود نسبی است و رابطه ای تنگاتنگ با حرکت و جهان خارج دارد .

ظهور ضساد در دریا و خشکی بدست انسان :

روم ۴۱ : ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس .
ضساد در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده اند ظاهر شده است ،
بشر با ریختن مواد نفتی و شیمیایی در دریا و خشکی آنها را آلوده و خراب میکنند .

تنگی نفس در آسمان و ارتفاع :

انعام ۱۲۵ : من یرد ان یقله یجعل صدره ضیقا حرجا کما انما یصعد فی السماء ،
آنکس را که بخواد کمتر کند سینه اش را طوری تنگ میکند که گویی در آسمان بالا میرود ،
در آسمان و ارتفاعات مقدار اکسیژن کمتر و کمتر میشود و هر چه انسان بالا تر برود احساس خفگی و
تنگی نفس میکند و ضربان قلب شدیدتر میشود ، هوا پیمایی که در ارتفاع خیلی بالا حرکت میکنند باید
در آنها از ماسک اکسیژن استفاده کرد .

شکست نور:

فرقان ۴۶: ثم جعلنا الشمس علیہ دلیلاً ثم قبضناه الینا قبضاً یسیراً.

پس خورشید را برایش دلیله قرار دادیم و سپس اندکی آنرا بسوی خود جمع کردیم.

قبضناه الینا قبضاً یسیراً همان شکست نور را میگوید. سایه‌ای که توسط خورشید و نه آتش یا چرانغ ایجاد میشود با اندازه اصلی و ممکن آن نیست بلکه کمی از آن کوچکتر و کوتاهتر است. نور خورشید وقتی از یک محیط با وضیعت ثابتی میگذرد و با محیطی دیگر و با وضیعتی دیگر برخورد میکند شکسته میشود.

عبور از آسمانها:

الرحمن ۲۳: یا عرش الرحمن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا ما تفتنون الا بسطان. ای گروه جمع و انسان اگر میتوانید به قطره‌های آسمانها و زمین نفوذ کنید و بگذرید و لیکن نمیتوانید بگذرید مگر بسطان.

اول از جنها اسم برده برخلاف همه حیله‌های از جاهای قرآن که اول از انسان نام میبرد، زیرا جنها ذاتاً توانایی پرواز به آسمانها را دارند. استطاعتهم منظور توانایی فیزیکی و مالمی است. اقطار السموات والارض نشان میدهد که آسمانها تو در تو بوده و دایره‌ای هستند و زمین نیز گرد است و دارای قطر میباشد. الا بسطان منظور قدرت عظیم علمی است که در پناه استطاعت عالی ما را قادر به نفوذ میکند.

حیات در آسمانها:

شوری ۴۹: ومن آیاتنا خلق السموات والارض وما بث فیها من دابة و هو علی جمیع اذا یشاهد قدیر. و از نشانه‌های ما خلق کردن آسمانها و زمین و پرآکنده کردن چندین در آن دو میباشند و او برگردآورنده آنها همیشه قادر است.

پس در آسمانها هم موجوداتی وجود دارند که از آنها بنام دابه یاد شده و در آیه ۴۹ سوره نور گفته شده که همه دابه‌ها از آب خلق شده اند و بعضی بر شکم و بعضی با چهار پا و بعضی با دو پا راه میروند و ملائکه هم جنسشان از آب نیست که بگوئیم آنها بند و پرندگان هم چهار پا یا خزنده نیستند.

نحل ۴۹: و لا یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابة و الالهة و هم لایستکبرون.

و برای خدا سجده میکنند آنچه در آسمانها و زمین از جنینده و ملائکه است و تکبر نمیکنند.

پس موجودات آسمانها دارای پاکی و دانشی در حد ملائکه هستند و خدا را هم سجده میکنند و اهل گناه نیستند.

در قرآن سخن به کسیکه دارای روح است خطاب میشود نه ملائکه.

جدا شدن زمین و آسمان:

انبیاء ۲: ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقنهما.

آسمانها و زمین با هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر جدا و باز کردیم.

اشاره به انفجار بزرگ دارد که قبل از آن آسمانها و زمین بهم متصل بوده اند.

مهدی کیست:

او در تاریخ ۱۵ شعبان ۲۵۵ قمری مصادف با ۱۲/۵/۸۶۲ شمسی در سامرا بدنیا آمد. نام اصلی مادرشان ملیکا^(۱) است که بعداً با ترجمه تغییر یافت و از فرزندان یثوعا امپراتور روم بود که او هم از نواده یثوعون^(۲) و وصی حضرت عیسی بن مریم^(۳) بود. ترجمه بعد از اسارت توسط مسلمانان به هسری امام حسن عسکری^(۴) درآمد و از ایشان مهدی^(عج) متولد شد. مهدی تا ۴ سالگی در پشت پرده در منزل پدرش بود و فقط عده محدودی از وجودش مطلع بودند. بعد از شهادت پدرش غیبت صغری شروع شد که از سال ۲۶۰ تا سال ۳۲۹ ادامه داشت و در این مدت مردم توسط ۴ نائب خاص با مهدی^(عج) در ارتباط بودند. ۱- عثمان بن سعید سمری ۲- محمد بن عثمان ۳- حسین بن روح ۴- علی بن محمد سمری که قبل از وفات نائب چهارم دوران غیبت کبری شروع و تا آن موقعیکه خدا صلاح بداند ادامه خواهد داشت. غیبت کبری ۶ روز قبل از فوت علی بن محمد سمری آغاز شد. یکی از دلایل اینکه بعد از ظهور مسیحی ها دل به مهدی^(عج) میدهند اینست که مادرش با آنان نسبت دارد. ارتباط با مهدی فقط از جانب خودش بوده و یکطرفه میباشد و هر کس را صلاح بدانند به دیدنش میروند. بی اذن مهدی نمیتوان سلوک کرد، چون همه کلیدهای گنجینه های علوم لدنی در دست اوست. برای رسیدن به اسم اعظم باید با جلوه باطنی مهدی راه یافت. مهدی بدلیل اینکه قادر است براحتی تا آسمان چهارم سفر خارج از زمانست رفت آمد کند هرگز پیر نمیشود، اگر ما از مهدی چهره خاصی در خیالمان بسازیم در خواب اگر به ملاقاتش کنیم حتماً با چهره واقعی او را خواهیم دید. مهدی از مکه و بین رکن و مقام ظهور و دعوت خود را آغاز میکند و از خواص مهدی ۳۶ نفر در حضورش جمع میگردد و در این حال مهدی با آنان میگوید بقیة الاخیر لکم و آنها با شنیدن این کلمه باطنی الارض در تمام نقاط عالم متفرق شده و تفحص کرده و پیغمبرند پس غیر از کسی دارای مقام ولایت مطلقه الهیه و ماورای ظهور و قیام و حاضری گنجینه های اسرار الهی و صاحب امر نیست پس مراجعت کرده و به مهدی تسلیم و با او بیعت میکنند که آنها همان ان کنتم مومنین اند. بقیة الاخیر لکم ۱۴ حرف و ان کنتم مومنین ۱۲ حرفست. اگر نفس ما در اختیار مهدی باشد دیگر کسی نمیتواند با آن مسلط شود. مهدی یکسری هدایت ما را بعده دارد که هیچکس نمیتواند بعده بگیرد. او برای تک تک انسانها راه های هدایت دارد که کسی نمیداند. ملکوت همه انسانها واحد است و همه بهم پیوسته هستند و بواسطه روح خدا بهم وصل هستند و وقتی مهدی با ملکوت مسلط است پس با باطن همه ما مسلط است. یکی از دلایل زنده بودن مهدی اینست که انسانها امکان ارتباط حی را داشته باشند. هر معمولی نگاه و توجهش به معنای پیر وانش است. رابطه با مهدی تجلی و تجلی است. مهدی بدلیل تسلطی که بر عالم دارد قدرت تسلط و نفوذ در باطن ما را دارد و میتواند با باطن یا مثالی و ملکوت ما رابطه برقرار و ما را در اختیار بگیرد. مهدی نقطه مقابل شیطان است. وقتی با مهدی سلام میدهیم یعنی او توان ارتباط با ما را دارد و جواب میدهد و در ما تجلی میکند. مهدی سرالاسرار عالم است و ما با مسخر شدن وجودمان برای مهدی میتوانیم قدرتهای برزخی زیادی بدست بیاوریم. نوع رابطه با اجدادمان در برزخ با نوع رابطه با مهدی در دنیا فرق میکند. آنها محدودیتها را دارند که مهدی ندارد زیرا کمال پذیرایی

تحرکاتی دارد که روح ندارد ما هم با امام زنده نیاز داریم و هم به امامان در برزخ محتاجیم. ما در مسائل
 لدنی تجلی مهدی را نیاز داریم، وقتی ما به او سلام می‌دهیم او سه بار جواب سلام می‌دهد. طهارت یک اصل
 ارتباط باطنی با مهدی است. او دارای شبکه‌ای بسیار وسیع و گسترده و عظیم در جهان است. یوسفون
 بالغیب ایان با مهدی غایب است، سر رسیدن به مهدی و شهادت در رکابش شناخت امام حسین است.
 هر خروج از عالم به اذن و اجازه مهدی است. خداوند در شمره یاران مهدی قدرتهای ویژه‌ای را قرار داده
 است. عددها در ظهور و علایم ظهور هم هستند. مثلاً قرون ۱۲ و ۱۴ و ایا اعداد ۵-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶ هم
 هستند. مهدی جلوه‌های قدرت بی‌پایه است و صورتی از آن ملکوت است. برای نزدیک شدن به مهدی
 باید روی استعدادها و قدرتها و انرژیهای خودمان کار کنیم و خودمان را کشف کنیم. مهدی عصاره تمام
 انبیاء و معصومین و انسا نهایی کمال است. شب نیمه شعبان ظرف تجلی قرآن ناطق از ما برای طبیعت
 به نشانه طبیعت و جهان ماده است. قیام مهدی ظرف ۴ روز عالمگیر میشود. اهدنا الصراط المستقیم
 یعنی خدایا اتصال باطنی مرا با مهدی برقرار کن. باطن و خیال و برزخ ما جانیست که با مهدی ارتباط برقرار
 میکنیم، نمیشود که انسان بود باطن با خیال آلوده خواب مهدی را ببیند. صیغود با کلمه والعصر مکاشفاتی
 کرد و ظهور را دید. انسان ما هیتا از مهدی فاصله دارد و به او توجه ندارد و اینکه هنوز مهدی با حکومت
 نرسیده برای اینست که مردم هنوز لیاقت ندارند که حاکم یک معصوم باشد. شیعه ۱۱ بار بخت کم بودن
 معصومین اما باقی شهید شدند و اگر بار ۱۲ هم این تکرار شود ملکوت عالم عقیم میماند. شیعه این بار
 آخر نمیتواند اشتباه کند. هر چه قدر به مهدی نزدیکتر میشویم باید بیشتر پنهان کنیم. حق الان اینست که
 سراللا پنهان بماند. استراتژیستهای آمریکایی و اروپایی با این نتیجه رسیده اند که نشانه‌هایی از یک
 مرد در عالم وجود دارد که توان بسیار بالایی دارد و قبل از اینکه این توان بواسطه پشتیبانی انسا نهایی
 دیگری که پیروانش هستند به بار بنشیند باید یا آن مرد را از بین ببرند و یا گذارند این انسا نهایی آن
 مرد برسد. حتی روس‌ها و غذای سه برای ما صادر میکنند کار میکنند. ما برای این که یاران موفق برای
 مهدی باشیم باید به راز و رمزهای این عالم با یک حال برزخی پی ببریم. قدرتهای برزخی ما در قرآنست.
 قرآن کار خودش را میکند و مهدی هم کار خودش را میکند و انرژیهای که ارواح طیبه به ما میدهند هم
 کار خودش را میکند. اگر ما به مهدی شناخت داشته باشیم عاشقش میشویم و چون عشق جنبش در
 مهدی و انرژی بزرگی است انرژی مهدی در ما جاری میشود میزان شناخت ما از مهدی را صراط المستقیم
 ما تعیین میکند. باید تعداد کسانیکه حقیقت مهدی را درک میکنند به عدد خفیه ۲۱۳ که مربوط به آریا
 ان الارض یرثها عبادی الصالحون است برسد تا ظهور انجام شده و بشود زمین را تسخیر کرد. مهدی
 دو نوع فرعون دارد یکی مثل اطمیح الرسول و اولوا الامر منکم که عمومی است و یکی خصوصی که رمز
 فرمانهای خصوصی مهدی در دعاهای مربوط به خود مهدی است میباید مثل دعای نذره و عهد و
 کسب و آل یس و فرج که با دعا کردن آن فرامین را صادر کرده است. مثلاً خدایا مرا اینطور کن، پس

باید از چیزهایی که مهدی نقرت دارد دوری کنیم و به چیزهایی که علاقه دارد بجهل کنیم. مهدی باعث
 میشود که هر قدری بر ایند نیروها و توانش را ذخیره بگیرد، یک بسم الله الرحمن الرحیم عرضی مهدی برابر
 با یک شبانروز طولی ما است. آن ۳۱۳ نفر طولاً نیتترین عرض زمان را بعد از مهدی دارند. در عاهاهایی که
 به مهدی مربوط است از خدا توفیق اجمالی را میطلبند که آن اجمالی دارای عرض عمیق زمانی هستند
 برای رسیدن به مهدی باید ۱۲ مرحله را بگذرانیم، یعنی تیا حیدر و مجتبی و ثار الله و سجاد و باقر و صادق
 و کاظم و رضا و تقی و نقی و عسکری در حد خودمان نشویم و وارد این مراحل نشویم و این مقاطع را طی
 نکنیم به مهدی نرسیم، یا تا ۱۳ بند توسل را نفهمیم بند ۱۳ را هم نمی فهمیم، ما باید برای یک عبادت
 شامل به اسم اعظم یعنی مهدی بپردازیم، چون عبادت بدون اذن و توجه مهدی فایده ای ندارد، ارزش
 انسان به داشتن امام است و در قیامت همه انسانها را بنام امام آن قوم میخوانند، چون ملکوت
 اما ما به همه انسانهای دوران خود متصل است، اتصال باطنی با توسل فرق دارد ما باید در زندگی احساس
 نیاز به امام را داشته باشیم و گرنه کوریم و ملکوت ما در اتصال از جا میفتد، مشکل دارد، بیشترین قوم
 صالح مهدی است و در قیامت صفا است او طولاً نیتترین صفا خواهد بود، هر امامی که مثل سلوک را
 طی کرده و در علم با یقین و در عمل به تمام صبر رسیده است، صبر هر چه وسیعتر باشد امامت هم وسیعتر
 است، حتی یک سلام در روز ما را به مهدی متصل میکنند، مکه و حرم کعبه یعنی نقطه آغاز آفرینش و
 محل ظهور مهدی جایی است که بر این زمان در آنجا است و از آنجا میتواند از آن زمان وارد زمان
 بشود، نقطه مقابل کعبه در کره زمین مثلث بر معاد یا همان جزیره خضراء است که بر این زمان در آنجا
 مفر است و زمان در آنجا نمیگذرد و برای همین مهدی در آنجا باید زندگی کند، خاک کعبه با همی خاکهای
 زمین فرق دارد، هر کسی باید از نقطه صفر زمانی خود با مهدی رابطه برقرار کند و از نقطه صفر زمانی
 خود وارد آن زمان شود، و نفر میتواند از نقطه صفر زمانی با هم ارتباط برقرار کنند، اگر مادی حمله
 از طریق نقطه صفر زمانی با مهدی اتصال باطنی برقرار کند آن به داخل رحم نیز با مهدی متصل میشود.
 یعنی مادر واسطه این اتصال میشود، یا اگر عارفی در یک زمان از طریق نقطه صفر زمانی با مهدی ارتباط
 برقرار کند و در همان لحظه با آن عارف از طریق نقطه صفر زمانی ارتباط برقرار کنیم ما هم به مهدی متصل
 میشویم یعنی آن عارف واسطه ما و مهدی میشود، یک چیزی شبیه خط روی خط شدن خطوط تلفنی
 است، سراسر یک هفته باز دور کعبه طواف میکنیم اینست که نقطه صفر زمانی یا مرکز ثقل خود را متعادل
 کرده و بتو انیم نفوذ کنیم، حروف الف - لام اسرار نقطه صفر زمانی را در خود دارد، امام باقر فرموده:
 در وقت گذشتن زمان در مدّت الکر مهدی قیام خواهد کرد، امام حسن عسکری فرموده: عدد جمعیست
 عدد سالهای غیبت قائم است، در روز بیعت بزرگ که در ظهور است در مسجدی در کوفه که هزار
 در خواهد داشت مسلمانان برای بیعت با مهدی به ملاقاتش میروند، این بیعت در یک پنجم شب و جمعه
 خواهد بود و بعد از آن این بیعت انقلابی در وجود بیعت کنندگان میآورد و وجودشان را

از آلودگیها پاک میکند. قوم مغزوبین که خشم مهدی بر آنها مینشیند همه نابود میشوند ولی قوم
ضالین چون خدا بر آنها خشم نگرفته و تعدادشان زیاد است در زمان ظهور زندگی خواهند کرد. آری
الذین یؤمنون بها اتزل الیک بطن اولئش پیامبر و بطن دومش مهدی و بطن سومش ما هستیم.
یعنی ما به این معرفتی که با ما نازل شد و هم به انتهای این مسیر ایمان داریم و به کسی وصل هستیم که
در عقل هیچکس نمیکند. ما اگر مصداق بالآخره هم بقانون تقسیم با مهدی متصل میشویم. ظهور
ولایت مهدی برای ما قبل از نیازیک نفس به یاد مهدی بودن است و برای وفودعی خرج بخوانیم
مهدی مصداق واضح اسماء حی و قیوم است. ظهور مهدی ظهور علم است. بعد از آزادی
مردس عرب و اسلام درگیر میشوند. مسلمانان و روسها و چینیهها و هندیهها ۲- اروپا و آمریکا و اسرائیل
زمان ظهور انرژی زمین خارج شده و در اختیار نیروهای مهدی قرار میگیرد که ظهور آری ای از
سوره دخان است. در ساجا نبرد های شدید خواهد بود. دریای خزر ۲- صخره های خاکی شمال افغانستان
۳- عربستان. شعیب بن صالح که فرما نده ارتش مهدی است کلمه رزی است. شعیب یک رزق
و صالح هم یک رمز است و سید خراسانی هم یک رمز است که ما از حروف و اعداد و معنا ایشان چیزهای
را بفهمیم. اول ایران بعد سودان و چین متحد شده و با مهدی میپیوندند. اگر ما با حصار لاله الا لا وارد
شویم آن حصار ما را تا زمان ظهور حفظ میکند و راز حیات ابدی در لاله الا لا است چون عدد های را
دارد که قدرت طول عمر را میدهد و راز حیات مهدی سلمه لاله الا لا است. در زمان ظهور مهدی
در عقول تصرف کرده و همه عقلها کامل میشود یکی از شرایط اتصال با مهدی ثبت الاقدام است.
یعنی روی حرفی که میزنیم ثابت قدم باشیم. هر نا راحتی یا غم و اندوهی که بر قلب مهدی وارد شود همه
عالم متاثر میشود چه بدانیم و چه ندانیم چون تاثیر واقعیتی است که در بدن عنفوی مهدی پیدا شده و با
جهت ارتباط همه عالم با مهدی همه موجودات عالم متاثر میشوند. در حقیقت چشم نقطه سیاهی بنام
سردک است که مدار نور یعنی محل دید است و بوسیله آن انسان اشیا را میبیند. این نقطه سیاه با
تعبیری عکس خالی است که برگونه مهدی است و در تفسیر باطنی این خال سیاه و حلقه بینش و
عالم کون محل دید و وسیله بینش است و در عرفان از نور ذات و کثره مخفی تعبیر با سیاهی شده است.
سه نور ذات آخرین چیزی است که انسان در مراتب سلوک با آن میرسد. مهدی در طول هفته چرخش
سلوکی دارد و در هفته عرضی مهدی هر کدام از ما جایگاهی داریم که هیچکس غیر خودمان آنرا درک نمیکند
دو شنبه شب اتصال عرضی با مهدی است. به هر میزان که شما آن روی عملی، عقلی ما هیتی بکنید که با
مهدی متصل بشوید بدین معناست که شما قابلیت آنرا دارید. اگر بخوانید که اتصال طولی در زمان
طولی به آن اتصال رسد باید با خواستن کامل و حقیقی همراه باشد. چشمی که ظلمت دارد توان دیدن
نور مهدی را ندارد. دست کسی که انرژی ظلمت دارد لایق گرفتن دست مهدی نیست. گوش کسی که ظلمت دارد
قادر به شنیدن صدای مهدی نیست. اللهم عجل لولیک الفرج یعنی ما بالآخره روزی را که با مهدی

علی کیست:

علی^(ع) مرتضای دو عالم است. علی ۱۴ بار در قرآن تکرار شده و با سه اسم عظیم و حکیم و کبیر همراه بوده و هیچ جا با اسم الله مستقیم نیامده است. در زمان پیامبر^(ص) رسم بوده که در خانه ای که سودک بدنیای آمد صاحبخانه نام کودک را انتخاب میکرد و علی^(ع) در کعبه بدنیای آمد و نامش را خدا انتخاب کرد. اسم باید با معنی یکی باشد یعنی ما باید علی^(ع) را در قرآن بگردیم. اولین چیزی که خدا از علی^(ع) پامیضات در هو العلی العظیم اسم عظیم است و عظمت علی^(ع) را نشان میدهد و صدق اوست. علی^(ع) در اندازه بشریت تمام خصوصیات خدا را دارد. جهان بدون علی^(ع) نمیچرخد و پامیضات هم توسط پامی^(ع) سخت است. چون علی^(ع) قدرت دائم الحضور دارد. سعی کنید نامش را با کنیه یا القابش ببرید مثل علی مرتضی - علی بن ابیطالب و بدون نام فاطمه و محمد نام علی را نبرید. برای نتیجه گرفتن از توسل علی^(ع) در ماه یکبار روضه فاطمه را بخوانید و بعد از نمازها سلامهای جداگانه با پیامبر و فاطمه و علی^(ع) بدهید. و تکیه از علی^(ع) چیزی میخواهید حق ندارید بگوئید مستجاب نمیشود. علی^(ع) در قیامت قاسم بهشت و جهنم است. هر کدام از ما برای چیزی عیش دارد و فقط باید آنرا بدانند و پامی^(ع) شناخت پیدا کند تا لایق نوشیدن حقایق آن شود و تمام این عملها بنشیند ای از علوم و نفس علی^(ع) است سه از حوض هم ردیف کوثر با ما نوشانده میشود. در محراب تجلی الله بر پیامبر با چهره و صدای علی^(ع) بود همه خیرها از پیامبر علی^(ص) میشود و برای هر چیزی باید از ولایت پیامبر عبور کنیم. هیچکس مثل علی^(ع) پیامبر را نشناخت. و پیامبر غیر از علی^(ع) با هیچکس با تمام عقلش صحبت نکرد. علی^(ع) مظهر عقل کامل است یعنی نفس کامل پیامبر علی^(ص) است. علی^(ع) قرآن ناطق و وحی ناطق است. نفس پیامبر در علی^(ع) حلول میکند. نفس پیامبر هم علم کامل است. پس باید از علی^(ع) عبور کرد تا با علم کامل رسید. صراط مستقیم صراط عقل کامل و مظهر عقل کامل است. اگر صراط را وصل شدیم انعت علیهم است. انتقای این نعمت ولایت است. ساده ترین شکلی برای عبور از علی^(ع) توسل است و توسل در ذات توکل است. یکی دیگر از راههای اتصال با علی^(ع) در شب در سجده ۳ بار یا رب العالمین بگوئید. علی^(ع) صدق کلام است که خدا با فرشتگان گفت من میدانم آنچه را که شما نمیدانید. علی^(ع) این ویژگیها را دارد:

- ۱- امامت را مستقیماً از پیامبر گرفت ولی بقیه امامان از امام قبل خود امامت گرفتند.
- ۲- علی^(ع) در حضور و نظارت یک پیامبر بزرگ شد ولی خود پیامبر هم اینگونه نبود.
- ۳- همسر علی^(ع) مخصوصاً و مقام عصمت دارد اما هیچکس حتی همسر پیامبر هم چنین نبود.
- ۴- همسر علی^(ع) عطیة الهی بود و همسر هیچ احدی عطیة نبود.
- ۵- علی برای اعمالش از پیامبر اذن داشت ولی نه پیامبر و نه امامان بعدی چنین نبودند.
- ۶- عاشقترین موجود به علی^(ع) خود پیامبر بود.
- ۷- در کعبه خانه خدا بدنیای آمد و در مسجد خانه خدا شهید شد.

اگرما قطره ای از علی بن ابیطالب را بفهمیم خیلی از مشکلاتمان حل میشود و تمام ابهاماتمان برطرف میشود.
قرآن میگوید احام مبین اطلاعات دقیق تمام خلقت و آخرینش را دارد و احام مبین علی است. این
علوم دنیوی نیست بلکه ملکوتی و جزو محفوظات مکنون علی است. احامله علی یک احامله ابدیست.
همه امامان جلوه علی هستند و جلوه اعظم او مهدی است. علی معیار سنجش عالم است. در قرآن
هرجا که مقام رفیع را میخواهد برساند علی حکیم میگوید و برای صراط مستقیم باصراحت میگوید:
صراط علی حکیم. و شفاعت را میخواهد بگوید علی کبیر میگوید. یک رابطه ای بین آیات و اسمهای کما
می آید هست. هرجا که علی با کبیر است حکمتی است. علی خودش یک ذکر اعظم است. مهمترین
اسمی که علی مظهر آنست ولی الله است. علی مظهر عجایب است. علی امین الله است و همه امانات
الهی در اوست. یکی از اسما «علی سلطان است چون مظهر هر چهار مملکه مقرر بهم هست. یکی
دیگر از اسما «علی لا اله الا هو است که حتی عددش هم با عدد علی یعنی ۱۱ برابر است. این عدد کد
ارتباط با علی است. البته اعداد دیگری هم دارد مثلاً ۱۲۰ - ۷۰ - ۱۱۴ ولی ۱۱ برتریشان است.

زیارت آل یس:

این زیارت شهر صوفی است، زیارت یک انسان فرشی با یک انسان عمرشی فرق دارد. وقتی مالک اشتر خدمت علی می آمد در حضرت فغانی میشد و تا مدت زیادی هییره و غفلت علی در او هم ظاهر بود، زیارت یعنی انسان همه دنیايش را بدهد و یک وجود الهی مقدس را گرفته و فغانی موصول بشود این زیارت ورود با یک حریم خیلی مقدس و با عظمت و در عین حال حساسی است که به راحتی نمیشود با آن برخورد کرد، برای ورود با این حریم باید همه آن حریم در ما جلوه کند، اگر هر صبح چه بخوانیم و معرفتش را کامل بگیریم بعد از مدتی خودمان وصل شده و مهدی را قبل از وجود خودمان میبینیم و در اثر توسل با حق مهدی متصل میشویم، فرشی و عرش شرط بقایشان این سلام است، اگر زمین این سلام را نکند در گردشش دچار مشکل میشود و از همین کلمات این دعا السلام عليك يا بقیة الله است، زمین از وقتی که مهدی بزنی آمد سختترین دوران زندگییش شروع شد چون تا آن موقع زمین در یک زمان دو امام نداشت زیرا مهدی از وقت تولد امامت داشته است، بقیة الله یعنی سودی که خدا برای ما گذاشته است، سلام علی آل یس یک حکمت متعالی است، باید این زیارت را آرام و با طمأنینه خواند، سلام نشان اینست که در حضور مهدی هستیم و در انتهای زیارت قطعاً ملکوت ما در حضور مهدی است، بعد از سلام شهادتهایی میدهیم که مهدی هم آنها را امضا میکند و مگر نه در آخرت مشکل خواهیم داشت، و اگر مهر بخورد تکبیر و منکر با ما کاری نخواهند داشت، اگر این زیارت را بخوانیم و بازگناه کنیم و دل به هر کسی و ناکسی بدهیم به مهدی و مهر و امفایش خیانت کرده ایم و عذابمان دوبرابر است، این زیارت عالی خواص است، این زیارت وقتی تمام میشود در همان هفته شقاوت یا سعادت فرد تعیین میشود، مهر مهدی بسیار زیباست و از الطاف خفیه خداوند است، اگر هفته این زیارت را با روح و ملکوتش بخوانید قطعاً در دنیا مهدی را میبینید و شهید از دنیا میروید، زیارت آل یس پرده کشایی است و بسیار حساس و خطرناک است، چون آنقدر سلام میدهیم که عملاً مدام وارد آن پرده میشویم، در موقع سلام باید حرمت مهدی را نگهداریم، ما در این دعا شهادت میدهیم که آنچه که وارد غضب مهدی است را انجام نمیدهیم و بعد میخواهیم که مهدی بای حرفهای ما شهادت بدهد که ما سر حرمان ایستاده ایم و اگر ما خلاف وعده کرده و سخناه کنیم خشم مهدی را در پی دارد، شیطان از وقتیکه ما زیارت آل یس را میخوانیم ده برابر با قدرتش میافزاید و با نزدیک میشود تا ثابت کند که ما دروغ میگوییم، و تا مدتی گناه بیشتر با ما روی میآورد چون خودمان در زیارت خواستیم، این زیارت خیلی عظیم است و یا نباید شروع کرد و یا اگر شروع کردید نباید قطعش کنید، ما نباید دل مهدی را بشکنیم.

متصل میشوندیم را ببینیم. شرح صدر سینه را آئینه میکند تا رخسار مهدی را ببینیم. مهدی خیلی دوست دارد که محل ملاقاتش باطن ما باشد. اللهم کن لولیک مفتاح سینه مهدی است و هر وقت این جمله را بگوئیم مفتاح درهای سینه مهدی برایشان باز میشود. صلواتک علی و علی آباء یعنی خدایا از تو میخواهم درود بفرستی به مهدی و پدرانیش از امام علی^(ع) و پیامبر و ابراهیم و نوح و آدم تا به امام حسن^(ع) عسکری. مهدی حضرت عباس^(ع) را هم از پدران خود میداند و جزوا جداش محسوب میکنند.

من هذه الساعة و من کل ساعة یعنی در این وقت و تمامی اوقات برای تمام عالم ولایا یعنی ولی من است و حافظا یعنی مقام ولایتش حافظ منست و قاندا و نامرا و دلایلا و عینا یعنی نگه دارنده من و دینم است و همه چیزم برای اوست و همه کارهایم به اذن اوست و من مسخر او هستم و پشت و پناه من کسی است که من بواسطه او میتوانم معراج کنم و تکیه گاه من است حامی من است و نگهبان من است و حضرت دهنده دین خدا و دین من و همه مردم است. و دلایلا دلیل و برهان پنج تن است و باید به پنج تن توسل کنیم تا بتوانیم به مهدی اتصال پیدا کنیم تا بتوانیم به معراج برویم و اعمال ما قبول شود و مهدی از ما غششو دگرود و عینا برای ما عینیت پیدا کند و در پیداری اتصال کامل پیدا کنیم. حتی تسکینه ارضک طوعا و بوساطه مهدی هر جا که بروند آنجا در امن و امان خواهد بود و هیچگونه بلایی به آنجا نمی رسد. هر که به مقام حقی تسکینه برسد نیز چنین است. سر باران مهدی از حالت های خاصی که در نمازهایشان دارند مشخص میشوند. زیارت اما مراده ها و بارگاه های ملکوتی ترین است که ما در مقابل مهدی^(عج) بتوانیم مقام خدا را درک کنیم. یکی از کارهای سه زیارت آل یس می کند اینست که از نسل ما افرادی در موقع ظهور از سر باران مهدی میشوند و یا حتی خود مان اگر بودیم همینطور القاب بقیة الله و باب الله و نامر حقه و تالی کتاب الله و ترجمانه خیلی مهم هستند. حرم های معصومین زمان ندارد و در آنجا زمان نمی گذرد. هر بارگاه ملکوتی دارای قوسهای صدودی و ثرولی زمانی هدیا شد. در جائیکه ما میشیئیم و از آن زاویه ای که با امام نگاه میکنیم و با او حرف میزنیم آن نقطه در یک قوس از زمان قرار دارد و یک اتفاق مهم در آنجا می افتد. در هر بارگاه ملکوتی هشت دسته موجودات وجود دارند ۱- انسانها ۲- جنها ۳- ملائکه ۴- حیوانات ۵- مدبرات الامرها ۶- ائمه ۷- پیامبران ۸- موجودات نباتی و حیادی، فقط شیاطین اجازه حضور در قوسهای صدودی و ثرولی بارگاه های ملکوتی را ندارند. هنگام زیارت باید از زمان خارج شد تا سرو صدای اطراف اذیتشان نکند و کم کم به امام رجوع کرده و با روح و وجودش متصل شده و عطر و حالش را حس کنیم.

زیارت عاشورا:

این زیارت در حقیقت یک حدیث قدسی است و اولین بار خود خدا آنرا خواند و از آدم تا زمان امام صادق (ع) بصورت رازی بین انبیاء و امامان بود و امام صادق آنرا برای شیعیان افشاء کرد. تعداد سلاهای این زیارت با بیابن و علی و فاطمه و حسین و سجاده و اولاد حسین است که مراتبی است که باید طی شود تا با بقیت که جلوه کاملش ظهور بقیة الله است برسیم. تا منق سلام خاص است. برای باضای فی الحسین رسیدن و کسب مقام سلام الله باید از ۷۶ تن گذشت تا به مقام حسین رسید. تا آخر کلمه منی ۵۳ حرف است که هم عدد اهداست و هم تعداد اصحاب درجه ۲ حسین و اصحاب درجه ۱۹ نفر بوده اند. علی اکبر (ع) باب الحسین است. سلام الله ابداء ما بقیة ۵ کلمه است و سلام الله ابداء ما ۱۴ حرف است که اشاره به بقیة است و ۷۰ پس ۷ نفر باید باشند که به مقام سلام برسند. بقی اللیل و النهار یعنی شب و روز باقی میانند یعنی شکل آسمان عوض میشود و شب روز و روز شب میشود. انسان با تکنولوژی خودش لیل و نهار را میتواند کنار هم داشته باشد. در این زیارت ۵ بار یا ابا عبد الله میباید و کلمه یا ابا عبد الله هم ۱۲ حرف دارد. همچنین از ۱۴ نفر بنام اسم برده شده و از ۵ گروه یاد شده است آل و اصحاب. عدد ۱۲ نشان میدهد که زمانیکه جلوه کامل ابا عبد الله برسیم مهدی ظهور میکند. زمانیکه ۱۴ تا با سلام الله برسند میتوانند بگویند یا ابا عبد الله. بین سلام الله تا بقی اللیل و النهار ۱۴ حرف است. ابا عبد الله که پنجمین از ۱۴ میباشد باقی است چون ۵ بقیة آمده و ۴ بار اللهم میباید. سلام باخرا ورود به دین اسلام است. ابدی کردن دین با علی است و ما بقیة فاطمه است و آنچه بقا است چشمه بقا است. علی بن الحسین وصل است. بقی باقی شدن دین در لیل باقر و صادق است. نهار رضا است و ما جزو او هستیم. کاظم نهار ایران است. در نهار دینال مهدی بگردید. هشتم هر کجا هست مصداق کامل روز است و مهدی آنجا حاضر است. حسن عبد کامل است یا بلند کردن دین است و جواد حاجت میدهد و هادی امام مهدی است. السلام عليك یا ابا عبد الله حروفش اولی حرف سوره هاین است که نشانه های ظهور در آنها آمده است. بعد از والوتر الموتر تا پنهانک هشتمی میشود. حسین زوقیام کرد ۱- قیام به حج ۲- قیام به شهادت. هر کسی که در عاشورا فانی میشود و یک ابا عبد الله صغیر میشود. حسین ۷ طواف وسیعی صفا و صروه داشت. آن هم وقتی بود که ۷ نفر از صحبه جنگ در دیده و چنانکه آنها را عقب کشیده است ۱- علی اصغر ۲- علی اکبر ۳- قاسم ۴- عباس (ع) ۵- عبد الله ۶- حر ۷- حبیب بن مظاهر. علی میزان غسل حسین بود. حسین با خون ۷ نفر غسل علیه گرفت ۱- علی اکبر ۲- عباس ۳- علی اصغر ۴- قاسم ۵- غلامش خضیر ۶- حبیب بن مظاهر ۷- جردانی کسیکه موقع نهار بر روی امام ایستاد تا نهار بخواند. این ۷ نفر زودتر از حسین حاجی شده و وارد بهشت شدند. پیغمبر بیشتر از همه در کربلا بود. فاطمه بیشتر در اسارت اهل بیت حسین حضور داشت.

در کتب زیارت ۱۲ بار سلام و ۲۲ بار لعن آمده و هیئت طور السلام علیک یا ابا عبد الله ۲۲ حرفت است. کتب
 این زیارت ۲۸ قطعه بعد سرآیند انسان کامل است و منازک قهر و ابواب علوم. اللهم اجعل حیای
 حیای ۱۸ حرفت بعد حی که مهدی است. اللیل والنهار ۱۲ حرفت است. عاشورا یک واقعه
 پیشبینی شده توسط همه انبیاء بوده و همه انبیاء با منقعه کربلا سفر داشته اند. بین همه پیامبران
 آدم^(ع) توجه خاصی به عاشورا دارد. عاشورا یک عرفان و چهل منزل سلوک است. حسین هرگز
 به کسی رو نداد اما در کربلا بدشمن رو میکند که بگذارید نیاز بخوانیم. عرش ازدهم محرم
 و فاطمه از دهم محرم و مهدی در تمام روز نماز دارند هستند. جابر اللهم اجعل حیای حیای
 با زندگی پیامبر و آلش را بجا برقرار میکنیم و با حیات طیبه مهدی میرسیم. زیارت عاشورا اسرار
 نسل و علامات ظهور را در خود دارد. شهدا و ذکر یا خیر شاهد و مشهود را دوست دارند و خیلی دوست
 دارند با ما در دنیا زیارت عاشورا بخوانند. حسین مظهر لایزال الهی بود. زیارت عاشورا یکی از اصلیتین
 برگه هفتیست که در آخرت با دردمان میخورند در برزخ سر پرده است و این است و آنقدر عظیم
 و امن است که اگر گناه کبیره نداشته باشیم و وارد آنجا بشویم خدا ما را میامرزد و شرط این حریم زیارت
 عاشورا است. چرا کربلا یکبار اتفاق افتاد و دیگر اتفاق نیافتاد. چون مهدی یکبار آن ذخیره را
 خرج میکند و خداوند برای بار دوم اگر آن ذخیره را خرج کند انسان دستگاری میشود. تفسیر کلمه
 مقطعه که بعضی اینست کاف = کربلا = ه = هلاکت = ی = یزید = ع = عملش = صبر
 اگر روزی گوشه ای از حقایق عاشورا را به مردم نشان بدهند تمام مهرشان را از فرط شادی
 مدهوش و یکسره تا قیامت در سجده شکر خواهند بود. نفس کودکان مانند مغانا طبعی علوم و
 اذکار و تدوین روح امام حسین^(ع) را جذب میکند برای همین کودکان را تا میتوانیم با حسین آشنا
 کنیم چون در آینده اثر خواهد گذاشت.

خون دارای شیمی بخصوصی است و در صورت ریخته شدن از روی قهر و ستم و خشم موجب میشود
 سه شیا طبعی و اشباح و سایر عناصر نامرئی را بطرف نقطه ای از زمین که در آنجا ریخته شده جلب
 شوند این عناصر برای انسان مضر هستند و در آن نقطه باقی خواهند ماند تا روزی که یا خاک
 آن نقطه تقویض شود یا در اثر اضحلال طبعی از بین برود. خون ریخته شده ارواح و شیاطین
 خبیثی را آزاد میکند که خانواده های افراد متخاصم را مورد تهاجم قرار میدهند.

دعای سحر:

این دعا خاص انسانست و فقط عده خاصی از انسانها آنرا درک میکنند، جنبها و ملائکه هم توان
کلماتی را ندارند و نمیتوانند بخوانند، این دعا هدیه خاص خدا به انسانهاست. در بند اولی میگوید
اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء وکل بهائک بهی اللهم انی اسئلك ببهاک کلا، یعنی خدا ای من
از تو میخواهم بحق زیباترین سراتب زیباترین در صورتیکه تمام مراتب آن زیباست خدا ای من
درخواست میکنم بحق تمام زیباترین، این بند یاد میدهد که چگونه همه مخلوقات خدا را زیبا بینیم
زیباترین کلامی که معصومین با ما یاد داده اند اللهم انی اسئلك است. زیباترین لباس خوش خلقی
و زیباترین عبادت نیاز و زیباترین ذکرها اسم اعظم و زیباترین موجودات عالم همدی است. سر
دعای سحر اینستکه انسان را آن چیزی که باید بشود میکند. ما باید دعاهای خاص را در زمانهای
خاص بخوانیم و چیزهای خاص بخواهیم. سحر زمان خاصی است و در آن اتفاقات خاصی میافتد
مثل: امکان معراج برای انسان در سحر اتفاق میافتد، سحر تلطیف زمانی دارد و در آن موقع عرض
زمان دارای لطافت زیادی است و همیشه در سحر پرواز کرد، ضربت و شهادت علی^(ع) در سحر بودگان نشان
میدهندنای منی الا شدن بهترین زمانش سحر است. خیلی از کسانیکه در حالت کما هستند در سحر
بهوش می آیند، گاز اوزن که پاک کننده است در سحرها چند برابر میشود در دعای سحر خدا در رحمتی
را برای انسان باز کرده است که ملائکه نسبت به انسان غنطه میخورند. شکل این دعا با همه دعاها فرق
دارد ما در هر دعای چیزی را از خدا میخواهیم اما در این دعا از خداوند خودشی را و رسیدن به او
را میخواهیم، این دعای سحر خیلی از علوم عینی و بصری را برای ما منتشر میکند، دعای سحر دارای
علوم لدنی است و بخشی از اسرار مکاشفا را میتوان در این دعا پیدا کرد، هر که این دعا را بفهمد میتواند
بخودش مسلط بشود، بند اول دعا بالاترین مقام معرفت است، اگر انسان بفهمد زیبا چیست و
بتواند درست زیبا بیند و زیبا بینهای واقعی را بفهمد شتابش برای کارهای روحانی بیشتر میشود،
بهای خداوند هم یک شهر عموماً است و مضمومی است که هر کسی داخل آن نشده است، اولین
قدم شناخت و معرفت در سیر و سلوک طی کردن زیبا بینهاست که همان عین الیقین است، ما نباید
حمیت زشتی روح آدمها را بینیم و حواسمان به بدی انسانها نباید باشد، در این صورت است که
میتوانیم عالم معنا را بینیم، بهشت جای زیبا دیدن است، شناختن منوط به تجربه کردن است،
دعای سحر بیماریهای چشم را خوب میکند، این دعا چه الیه است و به انسان شهود بصری میدهد،
برای اینکه زندگی زیبایی داشته باشیم این دعا را باید بخوانیم، این دعا مختص به روز و شب نیست
بلکه مختص به زندگی و حیات است، حتی برای زیبایی کار و کلام خود و برای سخنرانی این دعا را
بخوانید، در این دعا از خدا میخواهیم که زیبا بینها را با وجودمان بگیرد و مال خودمان کند، دیدن

قدم اول و چیدن و مال خود کردن قدم دوم است. هر کس این دعا را مداومت کند چهره و کلام و نگاه
 و حالاتش زیبا میشود و حتی دشمنانش هم او را دوست خواهند داشت. شکار یکی از زیباترینها
 است. جنس و ذات خدا زیباست. حضرت زینب هم در کربلا جز زیبا این چیزی ندید. اگر ما بهای
 کامل آفرینش را درک کنیم مهدی را درک میکنیم. بهای الهی محل ظهور دارد که اصل آن در
 بطن ما است. آدرس جزیره خفرا در این دعا است. قدم اول جزیره خفرا و وجود خود ما نیست و
 باید باطن ما با آنها هماهنگ باشد و همجنس باشد. ما باید قلائد و مقدرات جزیره خفرا را
 در خودمان پیاده کنیم. در آنجا هیچ زشتی نیست. بزرگترین راه اتصال به جزیره خفرا چشم ما
 میباشند. انسان جلوه بهای خداست برای همین ملائک سجده اش میکنند. افراد بد بین و بد خلق
 نمیتوانند این دعا را بخوانند. بند اول این دعا دایره عظیمه دعا است. این دایره ها تو در تو
 هستند و دایره اول دایره اصلی است. این دعا دقیقاً عین معراج است. در دعا های دیگر ما
 حرکت میکنیم تا به معراج برسیم اما در دعا سحر در معراج سیر و سیاحت میکنیم. در این دعا از
 کل به جزه میرویم. این دعا خاک وجودمان را کم میکند. اسباب یعنی تمام جلوه های خداوندی.
 این دعا را نباید جمعی خواند چون دعای خصوصی است و باید تنها بخوانید. اللهم انی اسئلك
 من جمالك باجلا وکل جمالك جمیل اللهم انی اسئلك بجمالك کلا. یعنی هر چه که خدا با لطف
 میکند. ما در اینجا تمام تجلی خدا را میخواهیم یعنی حال خوش و رحمت الهی و سکینه و وقار و
 طمانینه الهی را میخواهیم. ان اللہ جمیل یحب الجمال خدا جمیل است و جمال را دوست دارد.
 جمالی که الهی مهدی است. جمالی که فعل ظهور دارد و ما باید آن فعل ظهور را درک کنیم.
 ما حتی نمیتوانیم جمالی که کل ساده را درک کنیم. بکن از راههایی که چشمانمان را برای دیدن جمالی
 باز میکند قرآنست چون قرآن نوری را با چشمان وارد میکند باعث رویت جمال است. این
 تبارک الا الحسن الخالقین یعنی هر کدام از مخلوقات خدا یک جمال است و ما احسن الجمالینیم
 جمال دیدن هنر است ولی جمال جمیل دیدن خیلی هنر است. ما باید یاد بگیریم که اول جمال را
 ببینیم بعد جمال را جمیل ببینیم. طریقه جمال دیدن متصل دیدن است یعنی اول باید عالم را با
 خدا متصل دید بعد عالم متصل را باید چالش را درک کرد. همه دعاها با معرفت آغاز میشود ولی
 دعای سحر با دیدن شروع میشود این دعا اصفت دارد. بهاء و جمال دیدن هستند. از
 دیدنهای شروع میشود و با یکسری دانستنیها میرسد مثل کلمه اما جلوه کلمه هم دیدن است و
 در بند آخر دعا با شان و جبروت الهی میرویم و در نهایت به آن خالی وحدت و یگانگی وجود
 میرویم. همه موجودات در مسیر وحدت هستند. اللهم انی اسئلك من جمالك باجلا وکل
 جمالك جمیل اللهم انی اسئلك بجمالك کلا. ما باید در این احساس کنیم که همیشه در سیطره
 خدائیم و بعضی وقتها کم کم هیبره خدا ما را بگیرد.

ملایک:

آنها رسولان الهی اند و غذا نمیخورند و از لحاظ جنسیت خنثی هستند و نرو ماده ندارند. از پرستش خدا سرپیچی نکرده و خسته نمیشوند. آنها متری از علقی ماده و مجرد از صفات جسم و جسمانیت و برای طبیعت هستند و استعداد مادی ندارند. آنها صمدیت دارند و محتاج مادیات نیستند و وجودشان پراست و حالت منتظره ندارند. آنها با طول و عرض و صف نمیشوند چون نورانی هستند نه جسمانی. آنها نیز از عالم امر هستند نه خلق و با این قوای حسی مشاهده نمیشوند. ممکنست گاهی کسانی آنها را ببینند اما دیدن ذات و حقیقتشان با چشم ممکن نیست. بلکه ظهور و بروز آنهاست در ظرف ادراک مدرکین سه آن حقایق مجرده بدون تجانی در صقح نفس ادراک کننده و در کارخانه وجود آنها بصورت های گوناگون ظهور میکنند. جبرائیل تمام علوم و میکائیل تمام محبتها و اسرافیل تمام حیاتها و عزرائیل تمام اجلها را در اختیار دارد. تکیر و منکر دو ملک هستند که برای بندگان و نیکوکاران بستگی با میزان عملشان ظاهر شده و سؤال و جواب ورودی هر زح را میپرسند. زبان ملائیک از جنسی نیت است و دو بُعدی است. آنها بکوت کلام ما را میفهمند نه ظاهر سه بعدی آنها. خارج کننده نفس در کمال عقلیش از عوه با فعل فرشته ای روحانی است که صورت های اشیا نزد او بالفعل میباشند و او ضحالی معقولات و افاضه کننده آنها بر قلب هر کسی که بخواهد با توفیق و اراده خداوند است. و هر نفس را حاظلی از جواهر ملائیک مقرب است که او را حفظ و کمالاتش را برایش نگهبانی میکند و چون ما با او اتصال بیابیم بواسطه انوار یاریان کرده و در دلها بیان نور ایمان میگردد چون او قلم خداوند است و چون از او بواسطه توجه و روی آوردن با حسوسات روی برگردانیم نوشته و پاک و محوه میگردد و نفوس ما مثل آینه است که هنگام صفا و پاکیزگی از تیرگیها و گناهان چون رو بسوی او کند پذیرا و پر میگردد و چون از او روی گرداند و یا پوشیده شود خالی میگردد و نسبت آن ملک محافظ نفوس با نفوس ما مثل نسبت خورشید با چشمان است. کلید کنجهای زمین در دست ملکی در آسمان چهارم است. ملائیک بیشترین مخلوقات خدا هستند. انسان یک دهم تعداد جنات است و جنها یک دهم حیوانات زمین و آنها یک دهم حیوانات دریا و آنها یک دهم ملائیک دریاها و آنها یک دهم ملائیک زمین و آنها یک دهم ملائیک آسمان دنیا و آنها یک دهم آسمان دهم و همینطور تا آسمان هفتم و آنها هم یک دهم ملائیک کرسی و آنها یک دهم ملائیک از یک سرآمده از سرآمده های عمرشند که همه در حال نیازند و همه اینها نسبت با ملائیک که برگرد عمرش در طول او خند مثل قطره در برابر دریا هستند. هر شب ۷۰ هزار ملک از آسمان فرود می آید. ملائیک دارای بالهایی هستند بعضی در بال بعضی ۳ بال بعضی ۴ بال و جبرائیل ۶۰ بال دارد. عمرش را هشت ملک جا کنند. ملائیک موجودات یک عنصری هستند. مؤذن اهل آسمان جبرائیل است و اما ایشان میکائیل است که موکل برزقهای جسد ها و جانها است معرفت است میباشند. در آسمان هفتم مقام امینی است بنام حظیره القدسی و در آنجا ملائیک هستند

سایه آنان روحانیدون گرفته میشود. عده ای از ملایک در شماره های آسمان منتظر قیامت هستند. عده ای از ملایک خزانه داران و عده ای موکل رعد و برق هستند. ملایک بر برف و شکرگ و ملایک بر خزانه بادها موکلند و عده ای ملایک بر کوهها هستند که از هم بپاشند. ملایک هم بر سنگینی آنها و ثندی سرعت بارشها موکلند. ملایک بر عذاب و بلاها موکلند. دو ملک هم سه بنام سرام الکائین هستند موکل افعال ما هستند. ملایک مستقل حفظ ما از حوادث و ملایک موکل حفظ ما از شر شیاطین هستند. بر هر عضو بدن ما موکل هست. ملایک شب با روز فرق دارند. فقط در طلوع فجر هنگام چایچای ملایک روز با شب است همه حضور دارند. ملایک از گروه رحمت موکل قبض روح نیکوکاران و موکلین از گروه غضب مستقل قنبر روح بزرگاران هستند. موکلین سوال و جواب نیکوکاران بشیر و مبشر و نام موکلین سوال و جواب بزرگاران تکبر و منکر هستند. رئیس و فرمانده خازین روزخ نامش مالک است. رئیس غلمان و خادمان و حور این بهشت هم نامش رضوان است. ملایک مستقل خوش آمدگویی به اهل بهشت هستند. در هر جای و برای هر وضعی و ملایکی موکل هستند و ملایک هر چیزی از جنس همان چیز خلق شده است.

جن:

جنها خيالی لطيفند و با اندازه ما كناه نميكنند. آنها قادر بر تسلط بر موجودات دنيا نيستند. قدرت جنها از اسماء الفی است. جنها اغلب كنار آب هستند و با آب ما نوسند. پيامبر جنيان قبل از آدم يوزاسف و ابوالجان بوده اند. جنها دو دسته اند يكي افریطها كه ابليس از آنهاست و يكي جنهای معمولی. معنی جن از اجتنان بمعنی پنهانی و پوشیدگی است. جن ۵۳ بار در قرآن تکرار شده و در انواع ديگر مشتقات جن در قرآن ۵ بار جان ۵ بار الجنة ۶ بار جنه ۲ بار جنون ۲ بار ابوالجان آمده است. جنها سه نوعند:

۱- دارای بالی كه همواره در حال پروازند و انقباض و انبساط دارند.

۲- بصورت حیوانات خصوصاً كرمها و بز و گاوگ در می آیند.

۳- دارای تكلیفند و یارستگار میشوند و یار عنقه كار هستند.

آنها در مكانهای خلوت زندگی میکنند و از حلقی به حلقی ديگر منتقل میشوند و در محاليس شركت میکنند. منظور از تشل جن و شیطان به صورتهای مختلف این نیست كه از ما هیت حقیقی خود خارج شوند و تغییر ماهیت بدهند بلكه این معنی است كه در قوه حس و ادراك انسان بصورتهای مختلف جلوه میکنند بدون اینکه تبدیل ماهیتی صورت بگیرد. جنها از آتشی خلق شده اند و عنصر خاك ندارند برای همین عوف سنگین و جازیه زمین رمی آنها اثر ندارد. آنها دقیقاً شبیه ما هستند و بیشتر از پنج حس ما را دارند و غذا میخورند و ازدواج میکنند و مدت بارداریشان كمتر از انسانست و رشدشان سریعتر از ماست. سرما و گرما ندارند اما لذت و ناخوشی دارند. اعمال زشت بشر باعث صدمه به آنها میشود و آنها هم آزار میبرند. سرعتشان كمتر از روح است و بیشتر از جسم و قادرند از بعد زمان خارج شوند. كار و شغلی ندارند و دارای قوه تلقین هستند. قوه خلاقه ندارند و تواناییهايشان ذاتی است. اهل شوقی بوده و احتیاج به تحصیل ندارند و دارای روح و نفس هستند و بعد از مركز جسمشان بار و حشاشن تركيب میشود. تماس جن به القای هوا در رحم مومنش میبانشد و در ایام اولی و وسط و آخر ماه قمری آمیزش میکنند. جنها قبل از انسان خلق شده اند. جنها قرآن را بر اساس صوت قرآن میفهمند چون جنس فهمشان از جنس شعلاهای آتش است. جنها در مرتبه شناخت از انسان پائینترند. ما يك بعد از آنها بالاتریم یعنی خاك. جنهای صالح بیشتر از انسانهای صالح هستند. آنها از نفس ما تغذیه کرده و اطلاعات میگیرند و با اندازه فهمیدنتان عمل میکنند. مثلاً صحبت کردن را هر چه قدر بفهمند هما نقد صحبت میکنند. جنها زیاد قوت ما نور ندارند و حدود نور معمولاً خود متكاره و صغیر هستند. صوت قرآن به جنها خیلی آرامش میدهد. در فضایی كه پراز ذكر و یا پریشان است نباید از جنها صحبت كرد. جنها با نند شیطان قدرت دارند و در راه درست استفاده شوند خیلی بدردمان میخورند و میتوانیم با شیطان از راه خوردش فریب نبریم. ساعات شبان روزی جنها ۲۵ ساعت است.

آ = الف : دارای مقام جمع اسم الله و صفت قیوم است. نقطه دایره محیط آن است و مرکب
عالم و بسیط آنهاست و چون در تمام حروف دخیل است چه مستقیم و چه با واسطه آنرا قطب الحروف
هم مینامند و ذات اقدس نیز میگویند، الف با حضرت آدم مرتبط است و خاصیت شفا و کلام میباشند.

حروف آ - لی دارای عرض زمانی هستند و دارای تقاطع انرژی علوی برای همین این حرف
قدرت سیر در عرض زمان را توسط انرژی ف دارد، ف حرف زمان و مکان است.

الف باب ورودی سوره های = حمد - بقره - آل عمران - انفاج - اعراف - یونس - هود - یوسف - زمر -
ابراهیم - حجر - نحل - کهف - انبیاء - عنکبوت - روم - لقمان - سبأ - ناطر - محمد - فتح - قمر - رحمن
واقعه - منافقون - حاقه - نوح - تکویر - انفطار - انشاق - انشراح - علق - قدر - زلزله - قارعه - تکاثر - نیل
ماعون - کوثر - نصر - سوره چهل و یک سوره میباشد.

عنصر این حرف آتشی و ۷ درجه گرم و خشک است، و ایجاد کننده گرمی و خشکی در حد بالا و داغ تر
و سردی است. کوكب منسوب آن سرخ است در آسمان پنجم.

ایام مربوطه در طول سال ۱۳ ضروری است منسوب به منزل شریفین اولین منزل قمر است.
جزء حروف نورانی بوده و یکی از شش حرف خواتیم است که از قبلیش به حروف متصل است و از بهر نیست.

اسماء الهی که مفتاحشان الف است بشرح زیرند:

الله - اول - اخر - امین - احد - ارشد - آمر - اچوده - ابر - اسمع - اکرم - اعلی - الگ - ابد - اله - الهم - الر - الهن

آیناد آفریدگاری خواست که بواسطه آن آگاهی خداوندی برای خلقت با خلقت وارد میشود که در خود
پروردگاری و فناگری را دارد و ظاهر کننده نقطه انرژی لاهوت است که خط سیر آفریدگاری خداوند
را از گشایش گره نقطه انرژی لاهوت آشکار میکند تا باطن و ظاهر را با معنا و صورت آشکار کند که به
دم خدایی که همه چیز را بسبت آن نقطه انرژی من خوانند حجاب بر باطن قبض شود تا باطن بتواند با
آشکاری رود تا باطن به باطن بودنش بر خود آگاه شود تا عالم باطن بعنوان مرتبه ای بر ملا شود این
قبض باطن را به مفهوم و معنای باطن بودنش هویدا و به بسط میبرد ظاهر به مفهوم و معنای ظاهر
بودنش نیز آشکار میشود. الف اشاره به دم یا لادارد. آ حرف به آمدن است و امر اینهاست که روح
از عالم امر است.

ب = باء ؛ حرکتش استراحت پذیر و دارای حقایق و مقامات و منازعات است. ب در ارتباط با عالم ظاهر است. سوره های که با ب شروع میشوند این حرف است. اما در عین حال تيام سوره ها نیز در ابتدا با ب شروع میشوند بخاطر بسم الله الرحمن الرحيم حرف ب میآید. ب میآید. امر و در آسمان پنجم است. بسم الله الرحمن الرحيم بواسطه ب در تمامی ذرات خلقت جاری و جاری است. بسم الله الرحمن الرحيم در ارتباط با روح خلقت است و بواسطه او خلقت برپاست. نقطه ب تقاطع انرژی سفالی است و نقطه آگاهی است که با این آگاهی آیه نور شناخته میشود. ب اشاره به بقية الله دارد که از یکسو رب و از سوی دیگر عبد است. ب با ف ارتباطات زیادی دارد و گاهی با یکن هم میگیرند. تمامی اسماء به بسم الله الرحمن الرحيم ظاهر هستند. الرحمن الرحيم خود از بسم الله هستند. بسم الله جامع تمامی کلمات طیب در نزد الله است. بسم الله الرحمن الرحيم ۱۴ اسم را با خود دارد بشرح زیر:

مقتدر - محض - مبدی - مجیب - مقیت - مصور - معجز - مذل - معید - محین - مهیت - منتقم - مقسط - معنی

و یک اسم پنهان نیز دارد که آن مانع است.

ب = آمر - م = مراثب هستی

ب جزو حروف ظلماتی است و در حروف مقطعه قرآن نیست. عنصر این حرف یاد دوی و ۷ درجه گرم و تر است و ایجا دکننده گرمی و تری در حد بالاست و دفع سردی و خشکی است و کوب منسوب آن عطارد است در آسمان دوم. اتمام مربوطه در طول سال از ۱۴ فروردین تا ۲۶ فروردین که منسوب به منزل بطین دومین منزل قمر است. اسماء الهی که محتاجشان ب است بشرح زیر است:

بدوح - برهان - بار - باسط - باعث - باقی - باذخ - باری - باصره - باطن - بصیر - بر

حرف ب خاصیت پروردگاری دارد. نقطه آگاهی زمینی دارد و آگاهی لازم برای عالم پایین و تاریکی را از عالم اعلی منتقل میکنند. ب ازارکان تشکیل هستی ها در عالم شهادت است. ب بارز شدن علم ظاهری موجودات نقش بارزی دارد. ب واسطه ما بین آگاهی محدود شده موجودات و آگاهی بی کران موجودات است. ب آگاهی و حیات محدود شده را با آگاهی بی کران همسوی میکند. حلقه اتصال آگاهی بی کران با آگاهی محدود به حرف ب میآید. ب هجری امر الهی در مکان است در طرف اعلای و هجری امر الهی در زمان است در طرف سفالی. ب با کن فیکون مربوط است.

ج = جیم : حرکتش استخراج پذیر و دارای حقایق مقامات و منازل است. هر که با او آنگاه که باید تردصاحبان انوار و اسرار رفعت و بلندی می یابد، ج حرف مونس و همدم و علائقش فردانیت و یگانگی است.
جزء حروف ظلماتی است. ج با حضرت یحیی مرتبط است و همچنین با اسرافیل و هواریکننده راه قیامت.
عنصرش آب و ۷ درجه سرد و تر و اینجا دکننده سردی و تری در حد بالاست و دافع گرمی و خشکی است.
کوسب این حرف قمر در آسمان اول است.
ایام مربوطه در طول سال از ۱۷ فروردین تا ۸ اردیبهشت که منسوب به متزلزل ترین سوئین متزلزل قمر است.
اسماء الهی که مقتضای شان ج است بشرح زیر است:

جواد - جبار - جابر - جامع - جمیل - جمال - جلیل - جلال - جاعل

حرف ج خاصیت فناگری دارد و نقطه اش زیرش است یعنی با آگاهیهای زمینی و علوم ظاهری مرتبط است و ج نیز از ارکان تشکیل دهنده هستیها در عالم شهادت میباشد. ج در ارتباط با عالم ظاهراست و علوم ظاهری علم ظاهری موجودات را در قالب بروز استعدادهای و خلایق آنها باز میکند. ج در ارتباط با آگاهی محدود شده موجودات است. حیات در بعد محدود از ج باز میشود. ج با سیال و سیکلهای هوای ارتباط دارد. ج آگاهی را در سمت اسفل وارد میکند و سه صفت خدایی را در قالب ظهورات فعلی خدا با نیاایش می آورد و حیات ملکی را بیان میکند. ج آگاهی را در بعد ملکی در خود دارد.

د = دال ؛ حرکتش بین صاحبان انوار و اسرار آمیخته و خالص و ناقص و مقدس و مومن و ضعیف است .
یکی از حروف ششگانه خواتیم است که از قبل به حروف متصل است اما از بعد به هیچ حرفی انتقالی نمی کند .
دال جزو حروف ظلماتی است .

عنقش خاک و ۷ درجه سرد و خشک و ایضا دکننده سردی و خشکی و دافع گریه و تری است در حد بلایه
سوکیش زحل در آسمان هفتم است .

ایام مربوطه از ۹ اردیبهشت تا ۲۱ اردیبهشت که منسوب به منتری دبران منتری چهارم قمر است .
اسماء الهی که مفتاحشان دال است بشرح زیرند :

دیان - دافع - دایم - دلیل

دال حرفی است ناسوتی است و در عالم باطن که خود آفریدگاری دارد و یا آگاهی آفریدگاری را
حامل است میتواند آفریننده یا آشکارکننده عالم نیستی نیز باشد همچنین عالم هستی ، دال با
عالم کثرت ارتباط مستقیمی دارد ، حرف دال با خاصیت و ارتباطی که با حرف هززه دارد میتواند
بضوی نمودارکننده کثیرات باشد . کثیرات در نمود تولد و مرگ است که معنای یابد . دال
نشانه های حیاتی را در عالم ماده آشکار میکند . دال یکسان مرتبت ناسوتی را بازر میکند و همینطور
بازرکننده چهار جهت خلقتی که غیب و شهاده - ظاهرو باطن است . دال ذات را به ذات پنهان بازر
میکند .

ه = هاء : دارای حرکات راست و کج و دارای امتزاج و از کاهلهاست.

ها = باب ورودی سوره های = انسان و غاشیه است.

عنقریب آتش و ع درجه گرم و خشک و کوبش شش در آسمان چهارم است.

ایام مربوطه در طول سال ۲۲ اردیبهشت تا ۳ خرداد که منسوب به منترک هقه منترک پنجم قمر است.

جزو حروف خورانی است.

اسماء الهی که مفتاحشان ها = است بشرح زیرند:

هادی - هو

ها = در ظهورات صفات الهی را آشکار میکنند زیرا آفریدگاری در عالم ظاهر دارد ولی در عالم باطن بعد پروردگاری از خود نشان میدهد. این حرف کامل با هستی ها و نیستی ها در ارتباط است. حرف ها = در ارتباط با نیروی بسط میباشد که هم نبودهای قیفی و هم نبودهای بسطی را میتواند بسط دهد. حرف ه در واقع با حروف ف ق و در ارتباط میباشد. با توجه به آگاهی فناگری که با خود دارد و بلاخصیت پروردگاری است پس بعدگنازندگی دارد یعنی از دل قیفی ه بسط را آشکار میکنند پس حرف واسطه میباشد. حرف ه رابطه با هستی ها و نیستی ها دارد حلقه واسطه جبروت با ملکوت هست که از دو وضع آفریدگاری و پروردگاری آن این واسطه گنی آشکار است. ه زمان و مکان را در خود دارد و بافت اسمایی زمان و مکان را شکل میدهد و خاصیت هراسی که زمان و مکان را در خود آگاهی آن اسم کند تا آنجایی که زمان و مکان با روزگار تعبیر شود. ه هورا از الله به حیات هستیهای خواندوسی آورد.

و = واو : او را غایت طریق میا شد و حرکتش امتزاج پذیر و دارای اعراف و خالص و ناقص و مقدس و مفرد است.
واو عددش ۱۳ یعنی احد یعنی ما تنها ایم و الف آن یعنی انس و عدد هزار یعنی باطن ما با یاد خدا انس گیرد
همان جای که یک روز نزد او هزار سال ترد ما است، عا و دارای خونیه و حالات و کرامات است.

واو باب ورودی سوره های = صافات - ذاریات - طور - نجم - مرسلات - نارعات - مطففین - بروج - طارق
مجر - شمس - لیل - ضحی - تین - عادیات - عصر - موره که چغاً ۱۷ سوره میباشند.

عنصرش بادی و درجه گرم و تر و کوبش زهره در آسمان سقوم است.
ایام مربوطه در طول سال از ۴ خرداد تا ۱۴ خرداد منسوب به منزل هفتم منزل ششم است.
جنس و حروف ظلماتی است و یکی از شش حرف خواتیم است که از قبلیش به حروف متقلی و از بعدش منقطع است.
اسماء الهی که مفتاحشان واو است بشرح زیرند:

واسع - وهاب - واهب - وود - واجد - واصل - وثر - واحد - وارث - ورض - هانی

حرف واو حرف اسم واحد است که واحد بنمود احد است، احد به همه چیز است و واحد که هیچ هم
چیز است را در قالب کثرت با نیا یشی میگذارد، هر جا که تجلیات به طریق طرف زمان و مکان نیز
مطرح است، بطوریکه هر روز عمرش ۵ هزار سال این دنیا است پس در آنجا زمان بصورتی دیگر دخیل
است، از آنجا شیکه زمان و مکان جدا از هم نمیتوانند عمل کنند و موجودیت داشته باشند پس برعکس
زمان و مکان میباشند که نسبت به این دنیا بعد لامکانی و لا زمانی دارد چون عظیمترین مرتبه وجودی
است که آفریده شده است، بواسطه واو مراتب اعلی در مراتب اسفل بود و همیشه بود که البته حروف
متعلق نیز در این امر دخیل هستند، به این طریق که واو وارد کننده ضیوضات بر ظهورات است،
واو در میزان امر الهی به اسرار میباشند، عالم مجردات که به میزان های الهی میباشند و صورت آنها
متعینات در قالب ظهورات میباشند بواسطه واو خرا اینش کشودد میشود، حرف واو صفت
آفریدگاری و فناگری را با هم متصل میکند به این ترتیب زمان نیز شکل میگیرد و اسفل را با مرتبه
بالا تر مرتبط میکند و ظاهراً باطن هر موجود وصل میکند و به این طریق اعمال نیک بالا میروند
همچنین دعا و مناجات و خیرات، قاف رمز زمان و مکان را بواسطه واو در خود دارد، واو
پروردگاری الله را در ارتباط با مخلوقات مطرح میکند که این پروردگاری از مراتب رب میباشند، این مرتبه
از رب به بتر و با تر نیز ظاهر میشود و به همین است که در شکل گیری ظروف زمان که مکان است نیز
دخیل میباشند، حرکت واو از راست به چپ عوالب زمان و مکان را شکل میدهد و در حرکت از چپ
به راست مکان و زمان را در بعد درک ذهنی انسان که همین مکان و زمان آشنای ما است شکل میدهد،
به حرف عا و جبروت درنا سوت و مملکت میتواند آشکار باشد.

ز = زا : امتیاج پذیروداری خونیا و حالات و کرامات مخالف و کاعلی و مقدر است .

عشرش آبی و ۶ درجه سرد و تر و کوبش عطارد در آسمان دوم است .

ایام مربوطه در طول سال از ۱۷ خرداد تا ۲۸ خرداد منسوب به منزل ذراع هفتم قمر است .

جزو حروف ظلمانی است و یکم از شش حرف خواتیم .

اسماء الهی که مفتاحشان زاه است بشرح زیرند :

زکی - زاکی - زین

زیمانی که نقطه انرژی لاهوت با سرعتی بسیار بالا در طول و عرض و ارتفاع حرکت میکند ابعاد مکانی نیز شکل میگیرد و قوه اراده خداوندی که اختیارات موجودات را ممکن میکند با حرف ز میتواند استخراج شود. این اختیارات بالقوه - بالفعل جبری یا اختیاری در موجودات شکل زمان را باز میکند این اختیارات که از خوداری قوه اراده خداوندی است از قاف وجود آن آشکار میشود و حرف ز این رمز را در خود دارد. ز همان آ میباشد که بواسطه تقاطع انرژی یا نقطه بالای آن آگاهی در طرف اعلی را در عالم باطن آشکار میکند. ز در ارتباط با علم باطنی موجودات در ملک است. ز در ارتباط با آگاهی بی کران موجودات است. ز آگاهی بی کران را با آگاهی و حیات محدود شده متصل میکند. بواسطه نقطه تقاطع انرژی ز ارتباط با طرف پروردگاری نیز ممکن میگردد و چون به نقطه لاهوت میباشند خداوندی خود را در طرف اسفل باز میکند بطوریکه اسماء داهر و دهور و دیهور و دیهار نیز متجلی میشوند. این نقطه که با تمامی عوالم در ارتباط است با آگاهی های آنان نیز مرتبط است. بطوریکه وحدانیت را باز میکند. ز از حروف ملکی است و این وحدانیت را در کثرت باز میکند. ز اراده خداوندی را که در قالب دسترس یافتن به آگاهی بکران است با رمز خود دارد. ز با حرف ب در ارتباط است ولی با امر ارتباط دارد یعنی با کن فیکون مرتبط است و از این رو پروردگاری را در شکل گیری مکانها و تعینات ظاهری آشکار میکند. پس در شکل گیری مدارهای جسمانی موجودات نیز نقش زیادی دارد بطوری که کانون اراده خداوندی را در جسم در ناف یا مدارهای ناف آشکار میکند. از این رو با حرف ف در ارتباط است و در شکل گیری قلوب ظاهرا جسمان با حرف ت در ارتباط است. در واقع حرف ز نیروی قبض را به بسط میبرد و از طریق خاصیت بسطی این حرف و ارتباط آن با نیروی قبض میتوان به آگاهی بکرانی که واسطه اش میباشد دسترس پیدا کرد و از طریق ز با سیالاهوت و سرگی در خلقت دست یافت که این ارتباط با آگاهی بکران با نیروی قبض میباشد. پس بصورت خاص با ب در ارتباط است و در کل میتواند با ج ارتباط داشته باشد. پس حرف ز خلاصه صوت و سرگی را در خود دارد که نقطه انرژی لاهوتی در آن است.

ح = حاء : خالص و ناآمیخته و کامل است و هرگز بدو اتصال یا بدرفعت و بلندی یافت.

حاء باب ورودی سوره های = غافر - فصلت - شوری - زخرف - دخان - جاثیاء - احقاف که مجموعاً ۷ سوره میباشد.

عضرش خاکی و ۶ درجه سرد و خشک و کوبش شش در آسمان چهارم است.

جزو حروف نورانی است. ح با حضرت یحیی مرتبط است و همچنین با اسرافیل و هموارکننده راه قیامت است.

ایام مربوطه در طول سال از ۲۹ خرداد تا ۱۰ تیر که منسوب به منزل نثره هشتمین منزل مهر میباشد.

اسماء الهی که معنا حشان حاء است بشرح زیرند:

حکیم - حلیم - حبیب - حبیب - حنان - حفیظ - حافظ - حمید - حامد - حق - حاکم - حکم - هم - جمعسق

ح حرف حیات و هستی است و هم با پروردگاری و هم با فناگری در ارتباط است و چون ح

نقطه انرژی ندارد از حروف باطنی محسوب میشود، ح، الف را در خود دارد و با الف در ارتباط است.

ح از حروفی است که خاصیت حرف الف را بازرز دارد و با ازواج و تضادهای در خلقت مرتبط است.

ح ویژگیهای الف را هم در گذرانی حیات و هم در تداوم ظاهری تصویر این حیات در مجموعه خلقت

آشکار میکند، ح در شکل گیری ظهورات هر چنان در ظرف مکانی خود دخیل میباشد و در شکل گیری

قالب جسمانی تعیینات نقش دارد، ح آگاهی را در سمت اسفل وارد میکند و سه صفت خدایی را در

قالب ظهورات فعلی خدا بنمایش می آورد و حیات ملکی را عیان میکند، ح حیات جبروتی و ملکوتی

را آشکار میکند، ح واسطه چله کن فیکون میباشد و رازش در ح میباشد، حیات باطنی به ح

میباشد.

ط = طاء :

طاب ورودی سوره‌های = طاه - شعراء - نمل - قصص که چنانچه ۴ سوره میباشند.
سفرش آتشی و ۵ درجه گرم و خشک و کوبش مشتری در آسمان ششم است.
آبام مربوطه در طول سال ۱۱ تیر تا ۲۳ تیر و منسوب به منزلک طرفه منزلک نهم شهر است.
جزو حروف نورانی است.

اسماء الهی که متناحسان طاء است بشرح زیرند:

طاه - طیب - طالب - طهر - طاهر - طس - طلسم

حرف ط رابطه ملکوت را با ناسوت شکل میدهد. در واقع راه ارتباطی بین این دو عالم میباشد ولی بواسطه
این حرف عالم ملکوت مرتبه اش بر عالم ناسوت قائم است ولی با عالم ملک بواسطه آن با موازات است
ولی عالم ملک در شهادت با نموداری آورده میشود و عالم ملکوت در عالم غیب نموداری دارد. پس با موازات
هم هستند ولی در دو جهت مختلف. اما راه مستقیم که از ناسوت با ملکوت است بواسطه ط نمودار
است. ط از حروف باطنی است که نیا یا نگر توان روحی و جسمانی میباشد. بطوری که با حرف دال در
شکل گیری جسم نقش دارد و با حرف ی گذرانی عالم ملک و ناسوت را شکل میدهد. زیرا در کنار هم خاصیت
حرف ل را در عالم پائین از خود نشان میدهند. حرف ط با راههای آسمانی و زمینی در ارتباط است.
ط راه اسماء است راه رسیدن به من برتر و خواندن اقراره میباشد. بواسطه آن باطن و ظاهر در
قبض و بسط با تقابل هستند و در صفت آفریدگاری مرتبه پروردگاری دارد و در صفت فناگری نیز از برای
نهایت صفت پروردگاری نقش دارد.

ی = یاء : امتزاج پذیر و دارای حقایق و مقامات و منازلات امتزاج یافته است.

یاء باب ورودی سوره های : نساء - مائده - انفال - حج - احزاب - یس - حجرات - صافات - جمعه
تغابن - طلاق - شعریه - ملک - نمل - مدثر که چهل و پنج سوره میباشد.
عنقرش با دوه درجه گرم و شکر و کبرکیش شمس در آسمان چهارم است.
ایام مربوطه در طول سال از ۲۴ تیر تا ۵ مرداد و منسوب به مثل جبهه مثل دهم چهارم است.
جزو حروف نورانی است.

اسماء الهی و مفتاحشان یاء است بشرح زیرند:

یحیی - یسیر - یسیت - یس

حرف ی اشاره به حمد پائین دارد و همینطور اشاره به مرتبه وجودی صدور احکام که احکام بعد
قبضی کلام است. ی صفحه ملک را شکل میدهد. حروف آءی خلقت را تا بی نهایت به
کسرتگی نشان میدهند. آء ابتدا را رقم مینزند. ی انتها را بین هر کلمه ای به ی ختم میشود
به کوچکی و تعیین میرود. ی در عالم ملک با صفت آفریدگاری ارتباط و یا تماس دارد ولی خاصیت
قبضی را از طریق یا بعد آفریدگاری آشکار میکند. مانند خلق صوت یا قالب گیری جسمانی موجودات
س یا نیا نگر وجود نیروی قبضی در خلقت است.

کاف = کاف : استخراج پذیر

کاف باب ورودی سوره مریم است.

عنصرش آب و درجه سرد و تر و کوبش مشتری در آسمان ششم است.

ایام مربوطه در طول سال از ۹ مرداد تا ۱۸ مرداد که مشوب به متزلزل و زبره و متزلزل یا زده هم قهر است.

جز و صرف نورانی است.

اسماء الفی که مقتضای کاف است شرح زیرند:

کریم - کفیل - کاهل - کافی - کاسر - کاشف - کهیعص

حرف ک خاصیت شکاف دارد و ارتباطی قوی با عالم ماده و خلقت ظاهر دارد. بطوری که بواسطه آن دانه ها شکافت میشوند و راه های آسمانی و زمینی آشکار میشوند. همچنین کاف با فتاگری و قبض نیز ارتباط دارد و با بسط طرف قبض آمده موجودات شکاف را میزند. مثل از تخم بیرون آمدن جوچه ها و یا جوانه ها از دانه ها. پس حرف ک در خود بعد از فریدگاری را دارد بطوری که رشد خاصیت بسط در قبض موجودات آفریدگاری را تداعی میکند. مکان و زمان از طریق کاف نمایان میشوند یعنی گشودگی کمره زمان - مکان که در قرآن با طومار خلقت تهیل شده است از طریق حرف کاف میآید. اما برای آشکار شدن خاصیت گشودگی حرف ل نیز لازم است. ک از طریق موج قبض مرکب شکاف را میزند. کاف شکاف را بر نیست میزند. اولین حرف کهیعص در سوره مریم^(۴) اشاره به مقام و آگاهی مربوط به مریم دارد. مقام مریم^(۴) از ارکان عالم انبیا است. پس کاف ز ملکوت مریم^(۴) است.

ل = لام ؛ امتزاج پذیر و کامل و خوشنماک است .

لام باب ورودی سوره های ت - قیامت - بلد - بینا - قریش که بهجا ۴ سوره میباشند
حرف که دارای عرض زمانی است مانند الف و با این حرف میتوان در عوالم هستی در عرض زمان سیر کرد
عنقریب خاک و ۵ درجه سرد و خشک و کوبش قهر در آسمان اول است .

ایام مربوطه در طول سال از ۱۹ مرداد تا ۳۱ مرداد و منسوب به منک و منکره صوفیه است .

جزو حروف نورانی است . ل به حضرت داود مرتبط است و شماره داودی و نام علی .

اسماء الهی که مثل حسان لام است بشخص زیرند :

لاهی - لطیف - لا اله الا الله - لا اله الا هو - لا اله الا انت - لا هو الا هو -

لام در رفت به ملکوت و میم در ب بازگشت است که در اصل هر دو هم در ب ورودی و هم خروجی هستند

زیرا در نوشتار هم اگر دقت کنید از هر طرف یکی است لام ها - ل از طریق عرض زمانی که دارد وارد حوزه

انرژی الف شده و وارد ملکوت هستی در میم میشود و برای بازگشت از میم وارد حوزه انرژی الف شده

و وارد ناسوت میشود . ل خاصیت آشکار کردن مکتوبات را دارد ، حرف ل در خود لا ، لم را دارد

سه شالوده نیست هستیها را در برابر هستی خدا شکل میدهد یا بی خودی یا غیر مستقل بودن

هستیها را از هستی الله نشان میدهد ، حرف ل حرف برگ و موت است ، ل حرفی است که در

ارتباط با حقیقت مهدی است و ارتباط این حقیقت را باللهوت و جبروت و ملکوت و ملک و ناسوت در

حرف ل میتوان دید ، لام نیست را به آشکاری میبرد ، ل نمایی از خداست و ارتباط با الیة القدر

و تقدیرات و مقدرات و میزان دارد ، ل غیر وصفی بودن ذات را به نشان دارد و برگرداندن به نشان

بودن ذات موجودات را در خود دارد و یا خلقت را با وصف میبرد ، با وصف رضی یعنی با میزان و

بدر بودن میباشد ، با میزان و قدر بودن به تقدیرات و مقدرات بودن نیز منظور میشود ،

م = میم: مرتبه دقم و خاص انسان است و در بین اش حروف یا الف و هزه میباشد. میم مقام چهل و سه انسان است. در حرف می وسط میم دور نقطه است که تقاطع انرژی برای ورود به عرض زمان در الف یا است که نشان میدهد اول دوره چهل گانه ورود به عوالم دیگر توسط انرژی می و عرض زمانی الف است و در دوم دوره سیر ملکوت در چهل دوره است که با کمک الف در عرض زمان وارد حیطه انرژی می شده و به عالم فیزیکی هم اول بر میگرددیم، میم از عالم ملک است. لیم با جبروت است و از جبروت روح طبیعت ظاهر گردد. روح طبیعت از کلمات در ملکوت امر با ظهور آوردن پدیده ها را دارد.

ح م، در رحمن رحیم رمز چهره و جسم کلام است. هم از اسما باطنی است که رحمت از آن آشکار میشود. در هم از حی حیات آشکار میشود و حیات کشایش در گره دوم میم است. عنصرش آتش و درجه گرم و خشک و کوكب منسوبش سرخ در آسمان پنجم است. اقام مربوطه در طول سال از اشتهایور تا ۱۳ شهریور که منسوب به منزل عوا منزل سیزدهم قمر است. جزو حروف نورانی است. میم با امام حسین مرتبط و با خاصیت کل مواکیل در ارتباط و با خاصیت نعمت در ربط است.

اسماء الهی که مفتاحشان میم است شرح زیرند: مومن - مقیت - مهیب - مثیب - مجیب - مستول - مقیم - منان - مستکان - مانع - موسح - مختار - ملک - مزاج - محیط - مقیث - محتر - مذل - مدبی - معید - مکین - مقین - مکین - مدیل - منیل - مقیل - محیل - معین - مکون - هلکن - هین - هین - هون - هکن - مزین - هلکن - مقسم - مصور - مقدر - مدبر - مقدر - مظهر - منور - میسر - مبشر - منذر - مقدم - موخر - مجیز - مکرم - مطعم - منعم - معقلی - معنی - معنی - معنی - معنی - معیت - مرضی - منجی - مسبب - مرغب - مقلب - مسخر - مذکر - مخدر - مخوف - معقب - مالک

م نیست را به مراتب می آورد. کلید کشایشی مراتب روحانی و جسمانی با حرف م است. م مراتب را آشکار میکند یعنی مراتب را بر تکیه آشکار مینماید. م این خاصیت را دارد که با طرف اعلی ارتباط داشته و موج نبرد است. م زمانی که روح زده میشود بسط را در طرف اعلی و قبض را در طرف اسفل نیان میکند پس خدای در روح باز میگردد و بسط آماده است با قبض آید و جسم آماده است برای نیایان آن و در موقعی که جسم زده شود در اعلی بسط در قبض خود را نشان میدهد یا روح خود را در جسم نشان میدهد و جسم آماده است برای خوش شدنش. قبض در دل بسط واقع میشود و بسط خود را به بسط می برد. جلوری که روح خود را در عالم بالا با نیایش میگذارد و در عالم پائین بسط آماده است خود را در قبض یا نبود قبضی که تعینات صوری است آشکار کند. البته این روحی که میخواهد با نیایش آید در قالب ارواح است یعنی ارواح آماده برای ظهور در جسم را دارند. در ناسوت تکثیرات اشاره به بسط دارند و نبود قابلیت های روح میشوند. اشاره به پروردگاری خدا دارند. در این واقع روح بر جسم مقدم است و قبل از شکل گیری جسم روح در آمادگی است و آشکار در حالیکه در یک لحظه صورت میگیرد منتها چون سرعت در عالم پائین خیلی کمتر از عالم بالا است پس اختلاف در سرعت زمان عوالم میباشد. در عالم پائین نیستی از هست خداوندی که هستی های برهست هستند نیز آشکار میشود. پس محور روح هستی های برهست را در عین حال که به آشکاری میاورد. اشاره به نیست آنها نیز دارد. این هستی های برهست اشاره به جسمها است و در این وضع مگر نبود پروردگاری الله میباشد. سرگ آشکاری میم است.

ن = نون : مکلف خداوند است. در پینه اش وار است بر معنای انسان و الف در وسط وار بر معنای خداوند است که روح ما از خداست.

نون باب و در سوره قلم است.

عنصرش بادی و ۴ درجه گرم و تر و کوبش زهره در آسمان سوم است.

۸ تا ۱۱ مریوطه در طول سال از ۱۴ شهریور تا ۲۶ شهریور که منسوب به منزل سیاه متری چهاردهم قمر است.

جنس حروف نورانی است.

اسماء الهی که هفتاد و هشتاد نون است بشرح زیرند:

ن - نور - ناظر - ناصر - نافع - ناطق - نفاع - نصیر

ن ن در زمین رحیم زمین است که همان زمان است و ادوار چرخش آن برای دیدارهاست تا عقل خود را در نفس ملاقات کند تا در تمام زوایا خود را بشناسد. نون اشاره به ماده مادینه است و برای همین هر نبی یا رسولی یا ولی یک ماده مادینه در خلقت داشته است تا از طریق آن احکام در خلقت شکل گیرد. چون احکام از طریق ماده مادینه خلقت شکل و صورت میگیرد و اجرا میشود نون مراتب که از نیست آمده را به هست نهاییان میکند. ن مراتب را ظاهر میکند یعنی این مراتب را به مرتبه شهادت ظاهر مینماید. این ظهور با حرف نون است. بین نقطه تقاطع انرژی ن تجلیات به شهادت می آید از این رو مراتب وجودی را آشکار میکند بطوری که عالم ماده به حرف ن به نیایان است. زوجیت در خلقت از حرف ن آشکار میشود. نون خلاصه مراتب وجودی ازواج است. عالم نون مرتبه ای است که اراده خداوندی را در ملک آشکار میکند در قالب تکثیرات و کثرت. حرف نون در ارتباط با ازواج است که با این ازواج به یک ارتباط باطنی باید با هم مرتبط باشند. در سیستم نیز یک مرد وزن اختلا ف وجود دارد بطوری که تفاوت تواناییهای مرد وزن را با زن میکند. جنس زن از مرد قویتر است در برابر آفات و امراض و از طرفی قوه هاضمه بیشتری را دارد و کلاً فریبندگی ماده و عالم ماده را آشکار میکند. در واقع عالم ماده ارتباط نزدیک با جنس زن دارد تا با جنس مرد. تصور خداوندی در عالم نون خود را با زن میکند. نقطه حرف ن با آگاهی ارتباط دارد. آگاهی در ارتباط با عالم ماده است بطوری که عالم ماده بواسطه عالم نون که در ارتباط با آن عالم است آگاهی را با زن میکند و آنرا در قالب جسمهای مرد وزن به نمایش می آورد.

س = سین: امر را بر تمامی خلقت وارد میکند و حاکم میباشد یعنی رابط مراتب چهل گانه خلقت در پی
با جدائیت امر ب با سین است، ب = امر س = رابط م = مراتب هستی بسم

سین باب ورودی سوره های = اسری - نور - حدید - حشر - صف - معارج - اعلی که مجموعاً ۷ سوره میباشد.
عنقرش آب و درجه سرد و تر و کوچکش هم در آسمان اول است.

ایام مربوطه در سال از ۲۷ شهریور تا ۸ مهر که منسوب به متولد غفر متولد پانزدهم قمر است.
جنس حروف نورانی است. س با حضرت سلیمان (ع) مرتبط است و جبرائیل و خاصیت نابودکنندگی خباثت دارد
و عنقرائیل

اسماء الهی که مفتاحشان سین است عبارتند از:
سلام - سبح - سلطان - سبحان - سبح - سابق - سابق - سرمد - ستار - ساتر - سمیع - سالم

س حرف ارتباط است بطوریکه عالم جبروت با عالم ملک و عالم ناسوت ارتباط را صورت میدهد این
ارتباط در بعد آگاهی میباشد. سین نقش حروف ص ط را نیز ایفا میکند. سین در ارتباط با ارتباط باطنی
است، حرف سین با هستی در ارتباط است منتها مرد را با عالم زن یا روشنائی را با تاریکی یا عالم بالا را
به عالم پایین متصل میکند، بواسطه حرف س مرد با زن در ارتباط است و بالعکس مرد زن را در خود
دارد و زن مرد را که این خاصیت در جسم مرد و بارز است. عدد ۶۶ است و لاسیت راست الله
در ارتباط با حرف س هست که اشاره به هستی باطنی دارد و ارتباط باطنی. قسمت آخر حرف س بیشترین
ارتباط را با فناگری دارد، س با خاصیت وسط و نیروی قبلی در ارتباط میباشد. نیروی قبلی در زمان
و مکان به نمود است آن هم در طرف عالم پایین و ماده. س بارزکننده ماهیات است، س ارتباطهای
باطنی را علنی میکند، س روابط اسبابی موجودات را می یابد، س کلیت یافت اسبابی را بنمود
س آورد، س یعنی آوای تعیین یافته ام خلقت، س از حروف باطنی است، تمامی مراتب ملکوت و
ملک و ناسوت در باطن ب س است، سین آگاهیها را در مراتب خلقت دارد، س حرف رابط
در هستیها است، بواسطه س مراتب آگاهی بهم متصل است و عوالم محرفتی بواسطه آن بهم متصل
هستند.

ع = عین ؛

عین با سه ورودی سوره های = نباء - عبس میباشد.

عینش خاک و ۴ درجه سرد و خشک و کوبش شمس در آسمان چهارم است.

آیام مربوطه در طول سال از اهر تا ۲۱ مهر که منسوب به منزل زبانه منزل شانزدهم مهر است.

جزء صروف نورانی است.

اسماء الهی که متناحشان عین است عبارتند از:

علی - عظیم - عفو - عاصم - عادل - عالم - علام - علیم - عالی - عسق

حرف ع ما هیات را ظاهر میکند، ما هیات عالم ظاهر و شهادت را آشکار میکند. عیان شدن باطن در قالب عالم ظاهر از طریق ع است. ع در ارتباط با عینیت عالم ظاهر است. عین مجدداً با آفریدگی و فناگری در ارتباط است. عین حرف است که در ارتباط با هستی و حیات اتحاد آفریدگی عالم پنهان نقش دارد بطوری که بواسطه آن از عدم نسبی هر چیز به هستی نسبی می آید. عالم ظاهر با عالم باطن برپاست. ع بیشتر در ارتباط با پروردگاری است ولی این پروردگاری را در قالب امر به نیایش می آورد. یعنی در ارتباط با امر به بسط و یا امر به پروراندن است از سوی پروردگار. عین با مینانهای الهی در ارتباط است. ع دو چشم باطنی دارد که در ارتباط با عالم ظاهر است. عین ما هیات را علنی میکند. عین با مثال هر موجودی در ارتباط است چنانکه به عالم مثال است

ف = فا؛ حرف زمان و مکان است و با ب ارتباط زیادی دارد.
مفترضش آتشی و ۳ درجه گرم و خشک و کوبش هم در آسمان اول است.
اتحاد مربوطه در طول سال از ۲۳ مهر تا ۴ آبان که منسوب به منترک اکلیل منترک هفدهم قمر است.
جنس و حرف ظلماتی است.

اسماء الهی که مفتاحشان فا است عبارتند از:

فائق - فاتح - فتاح - فاعل - فعال - فاطر - فارح - فارق

تا پایداری عالم ماده به نقطه ف مربوط میشود. نقطه ف در ارتباط با مکان و قسمت صرف در ارتباط با زمان است و در خلق زمان و مکان دخیل است. ف سیکلهای زمان و مکان را در خود دارد. ف نسبتاً با صفت پروردگاری در ارتباط است و با بسط ارتباط دارد. یعنی خاصیت بسط را به نیروی بسط نشان میدهد. از طرفی با حرف ب در ارتباط است پس با امر مرتبط است و با کن فیکون. زیرا باید اراده خداوند را در مرتبه زمان و مکان به خود آورد. نقطه ف نقطه مکان - زمان است. زمان و مکان خود با رز صفت پروردگاری ف است. اما معرفت به ساختار آنها منوط به معرفت آفریدگاری الله است که آفریدگاری الله از اندیشه خداوندی که خود اسماء اعلم و علام از اوست نیزه میباشد. ف با اسم حی خداوندی مرتبط میباشد. نقطه ف نبود اسم حی خداوندی است آنچه تا کنون حیات به زمان و مکان و خارج از آن به حی خداوندی است. لاهکانی، لازمانی و مکان و زمان دو نوع زنده ای را به خود می آورد که یکی زنده ای در بعد الهی است و دویم زنده ای در بعد کونی است. محیط بودن ف بر مکان و زمان باعث ارتباطش با لامکان و لازمان است.

ص = صاد :

صاد باب ورودی سوره ص است.

عنقریب باد و ۳ درجه گرم و تراست و کوبش عطارد در آسمان دوقم است.
ایام مربوطه در طول سال از ۱۷ آبان تا ۱۷ آبان که منسوب به منری قلب هجدهمین منری قمر است.
جزو حروف نقرانی است.

اسماء الهی که مفتاحشان صاد است عبارتند از:

ص - صبوره - صابر - صبار - صادق - صید - صانع

حرف ص رابطه بین اجزای عالم ناسوت را شکل میدهد بطوری که تن در موجودات بواسطه
حرف ص به نمود هستند. حرف ص ارتباطها را در حدود از باطن با ظاهر مطرح میکند. ارتباطهای
محدود ظاهری که از ص ناشی میشود با ارتباطهای نامحدود باطنی نباشد است. پس ص
ارتباطهای نامحدود باطنی را به نمودهای محدودی به نمایش درمی آورد. بواسطه مواد ارتباطها
در ابعاد محدود بررسی میشوند از این رو در شکل گیری حقیقت در حجاز نقش بسزایی دارد و در
وارد شدن از حجاز به حقیقت نیز به نقش و نمود میباشند. ص روابط نهانی را با روابط محدود
ظاهری آشکار میکند این روابط محدود راههای آسمانی و زمینی را با هم میزند چنانکه مزرهای
زمینی در ارتباط با حدودهای آسمانی است که این حدودهای آسمانی همان میزانهای الهی است.
طرف پایین ص داس عنزائی را شکل میدهد و قسمت بالای حرف ص زمان را با بی زمانی میبرد
که به این روش در طرف پایین نیروی قبض بصورت مرگ و موت عمل میکند. از طریق ص
بی زمانی به زمان می آید و قسمت پایین آشکاری روابط که در واقع آشکاری تعینات تحت امر
است بصورت تولد یا وقایع شکل میگیرد و آفرینش بصورت میگیرد که ناپدید، پدید، بگرد و ظاهر، از
این روغیوفات به عالم پایین در قالب جاری شدن تقدیرات که همان حکمت الهی است نازل میگردد
و به ازای نزول این فیوضات مرگ سرمایه عمر را به خرم میبرد بطوری که در ازای دریافت آن
فیوضات گذران زمان یا کھولت سن با نیستی نزدیک میشود. و مرگ در قالب همان روابط ظاهری
با چهره می آید. ص از حروف باطنی است چون نقطه ندارد و از حروف قبضی است بطوریکه نیرو و
خاصیت قبض را در ناسوت و ملک نیز آشکار میکند. بواسطه ص آیات قرآن با هم مرتبطند و قوانین علمی
و سنن طبیعی و الهی مشهور میباشند. حرف پنجم کهنه ص ارتباط با پیکره خلقت دارد و ملکوت مرتبه^(۴)
که بواسطه ص حضرت عیسی از این ملکوت آشکار شد و بواسطه اسرار ص عیسی^(۵) موت و بیماری را
میتوانست قبض کند که نمودش زنده شدن و شفا بود. عیسی بواسطه این حرف از نور قافض بود که با نور
ذات است. کلمه ای که از اللاد در قالب عیسی آشکار شد صاد بود و حرف ص، ملکوت مرتبه^(۶) همان مرد زن
در خلقت است که بواسطه ص با مدارهای زمین در ارتباط میباشند و آنچه که بر او آمده است که بر زمین
وارد میشود که زنده کردن توسط عیسی^(۷) صورت میگیرد. ص شکافنده است بطوریکه از بسط قبض را خارج میکند
ص روابط انجالی موجودات را می نیاند. ص روابط ظاهری را با هم میزند.

ق = قاف: دارای ذات و صفات است و انسان و سیر مرغ از او پدید آید و حالاتی دارد.

ق دارای دو نقطه است که نشان از دو تقاطع انرژی و دو میدان انرژی است که با واسطه الف وسط قاف سیر عرض زمانی کرده و وارد یک نقطه ف میشود و دوباره از ف وارد دو نقطه ق میشود. ق عددش صد است که ترکیبش قصد میگردد و با عرض زمان یعنی الف قاصد میشود یعنی کسیکه میخواهد قصد کند یا بر عرض زمان قصد کند تا قاصد شود و بتواند قصد کند و وقتیکه قصد کرد وارد عالم قاف میشود. ق نوزدهمین حرف است و ۱۹ عدد اراده خداست در بعد عزرائیلی که عزرائیل واسطه جاری شدن حکمت است در خلقت و حکمت سیر جریان حکم خداست در همان خلقت. و ۱۹ عدد چرخهای ساکنان هوت و صفگان هرگز و پنجگانه میزان و چهارگانه حروف است. تعداد دهستیها ۴۸ تا است و ۴۷ نوع بافت یا رشته حیاتی وجود دارد که مجموعش ۱۱ تا است به عدد قتل کوه قاف که این رشتهها از قاف خارج میشوند. پس تنهای مراتب خلقت به قاف معلوم میباشد. این ۱۵ اسم الهی به نبود در قاف هستی هستیها را شکل میدهند: الله - عالم الغیب و الشهاده رحمن - رحیم - ملک - قدوس - سلام - مومن - ههین - عزیز - جبار - متکبر - خالق - باری - منصور در نقطه دو قطب هم از انرژی که جنبه های مختلف حیات را در نظام کیهانی عرضی بوجود میآورند و نیروی فکری و جسمی این دو قطب مخالف انرژی هم هستند و معمولاً با هم یکی نمیشوند اما هنگام خلق و ظاهر شدن آنها در یک نقطه تلاقی میکنند که در آن نقطه با هم یکی هستند. از ق با ف در ذهن کیهانی زمان و فضا در هستی با هم میرسند که در نتیجه انفجاری در ماده صورت میگیرد. که در اینجا زمان نشان دهنده انرژی مثبت و فضا نشان دهنده انرژی منفی است.

قاف باب ورودی سوره های = مومنون - ق - جن - مجادل - کافرون - توحید - فلق - ناس میباشد. عنصرش آب و ۳ درجه سردتر و کوچکتر است در آسمان ششم است. ایام مربوطه در طول سال از ۱۸ آبان تا ۱۲ آبان که منسوب به عنصر شوله منزل نوزدهم قمر است. جزو حروف نورانی است.

اسماء الهی که مفتاحشان قاف است عبارتند از: قهار - قاهر - قادر - خدیر - قریب - قدوس - قابل قبیل - قاصح - قاسم - قاضی - قاضی - قوی - قوی - قود

قاف رمز زمان و مکان را بواسطه او در خود دارد. ق دو نقطه انرژی دارد و در برگزیدن زمان و مکان است نه آنکه مثلی ف با زمان و مکان مرتبط باشد. ق در شکل گیری عالم و هم نقش بسزایی دارد. ق رابطی با ف است بطوری که انرژی روحانی از نقطه غ پیگیره توسط ق پایین و ق بالایی پیگیره تداوم و بقای جسم پیگیره را باعث میشود. آنچنانکه نقطه تصویر ف با نقطه طرف خود ف به ارتباط می رود و واقعیت را برای خلائق تداومی میکند. قاف پایین آلت تناسلی و قاف بالایی سینه را شکل میدهد. اسم رب خداوند خود را از ق با ظاهر می آورد. از ق قرآن آشکار شده با زبان ملک که عمری است. ق نمایان کننده نهایت خلقت است و با قدرت الهی در ارتباط است. قاف بر لبم خورد و از قلم نقوش بر لوح عدم آشکار شد. قاف به قدرت تعبیر و قدرت الهی و رمز اقتدار در نقوش نیز خوانده میشود. آشکاری آیات الهی به ق است که از مراحل او و فاد میگذرند و از قاف آشکار میشوند. ق یا یا نکره ۱۸ نوع حیات است.

ر = راه :

عنصرش خاک و ۳ درجه سرد و خشک و کوبش مرتب در آسیان پنجم است ،
آبام مربوطه در طول سال از ۱ آذر تا ۳ آذر که منسوب به متولی نغایم متولی بیستم قمر است .
جزء حروف نورانی بوده و یکی از شش حرف خواتیم است .

اسماء الهی که مفتاحشان را است عبارتند از : رشید - رفیق - راهم - راشد - راضی - رب - رائق - رافع
رحمن - رحیم - رفیع - رفوف - رزاق - رازق - رضوان .

محور روح به احد است که در حیات این احدیت در قالب روح مطرح است که تپای مراتب حیات از
طریق روح صورت میگیرد ، حرف ر میتواند مرتبه هم را آشکار کند و به جای آن جایگزین شود ، چون
ر حرف حضرت است و حرف اختیار که اختیار بر حضرت است ، ر اشاره به اسرار فطرت و اختیار دارد
و کلیدی است برای ورود به وادی علوم که بر حروف واقع هستند ، برای همه حروف ظاهر و باطنی
و ابطنی وجود دارد که ما را بسوی حقیقت علم اسماء راهنمای میکنند ، اگر حرف م مراتب را رقم
میزند حرف ر مرتبه هر مرتبه را آشکار میکند و از طریق آن علوم مربوط به هر مرتبه را میتوان خواند
ر کما بلترین چشمان خلقت است که مرتبه وجودی مسیح^(ع) و مرتبه مقامی روح القدس کما با مرتبه وجودی
عزرائیل در ارتباط میباشد چنانکه توسط قبض و معجزات از او جاری می گشت .

ش = شین :

عنصرش آتش و آدرجه گرم و خشک و کوبش زهره در آسمان سقم است .
ایام مربوطه در طول سال از ۱۴ آذر تا ۲۷ آذر که منسوب به منزل بلده منزل بیست و یکم قمر است .
جزو حروف ظاهری است .

اسماء الهی که متناظران شین است بشرح زیر است :

شافع - شافی - شاهد - شکور - شفیق - شهید - شدید - شاکر - شفیع

شین روابط را آشکار میکند و بواسطه نیروی قوی درنا سوت و ملک تعینات هورت ناسوتی
و ملک میگیرند و روابط بین اشیاء توسط شین آشکار میشود . شین روابط بین عقل و نفس را
باجسم و اجسام آشکار میکند . شین یک حرف ملکی است . شین روابط صفاتی موجودات را نمایانند
بواسطه شین جهان مادی به نیانی است و شین بودن ظهورات از تجلیات به آشکاری میرود .
تعینیت و نفس بودن موجودات به شین مفهوم می یابد . و بواسطه شین هر اسمی از اسماء حسنی
از مرتبه نفسی ای ظهوراتی با مرتبه روابط باطنی تجلیاتی محیط مییابد و ارتباط دارد . شین شین
بودن را به عالم شهارت نمایان میکند . شین با فناگری بیشتر به خاصیت مییابد و منتها میتواند
سمت شیطانی و سمت الهی را شکل دهد ولی بطور کل با نیستی در ارتباط است . اگر نیست به خدای باشد
حرف شین به شأن است و اگر نیست به شیطانی باشد شین به معنای زشتی مییابد . بواسطه
شین حاکمیت یا ولایت نسبت جان و جسم موجودات آشکار میشود . شین روابط شهادتی را بارز میکند .

ت = تا :

تا = باب ورودی سوره های = فرقان - نصر - مد میباشند.
عنصرش باد و ۲ درجه گرم و تر و کوبش صریح در آسمان پنجم است.
آبام مربوطه در طول سال از ۲۷ آذر تا ۹ دی که منسوب به منترک ذابح منترک بیست و دوم قمر است.
جنود صروف ظلمانی است.

اسماء الهی که مقادیر تا است عبارتند از: ثواب - تقی

ت در ارتباط با وهم میباشند یعنی بازگشته وهم دقت الهی است در تعیینات فردی خلقت که همان
آشکاری واحدها در خلقت است که تعلقات صفات الهی را در قالب افعال باز میکند. ت خواص
الفی ر - را در خود دارد. ت با صفت فناگری صفات الهی ارتباط دارد. ت در ارتباط با تعیینیت
میزانهای الهی است که آن آگاهی های تعیین یافته است که در سویه ناسوتی به جسمهای ناسوتی
سبب داده است بازگشته اند. ت تعیینیت خلقت عقل را از نفوس به جسمها و مراتب جسمانی
باز میکند. ت در ارتباط با صورت شی آگاهی هاست که سویه زمانی - مکانی آنهاست پس زمان و
مکان را به شی بودن موجودات آشکار میکند آنچه را که با نبود آنها زمان و مکان به نبود هستند
اما آشکار نیستند. ت ارتباط ناسوت را با روان روح صورت میدهد. اما خط سیر روح توسط حرفی
دیگر باید بر ناسوت آشکار شود و توسط آن با ناسوت نیز روح مرتبط میشود. دو نقطه ت دو نقطه اختزالی
هستند که آشکار کننده توان و قوه علم و کلام ناسوتی هستند. ت تعلقات نا خود آگاه را در خلقت
بیشتر صورت میدهد. آگاهی بن کران به آگاهی کران دار از طریق ت باز میشود. ت با دو نقطه
انرژی که یک نقطه آخری کاری و یکی نقطه پروردگاری است در ارتباط میباشد.

ث = ثاء :

عنفرش آب و ۲ درجه سردتر و کوبش زهره در آسمان سقوم است .
ایام مربوطه در طول سال از ۱۰ دی تا ۲۳ دی که منسوب به منزل بلع منزل بیست و سوم قمر است .
جن و حروف ظلماتی است .

اسماء الهی که مفتاحشان ثاء است عبارتند از: ثواب - ثابت - ثناء

ث تعلقات خود آگاه را در خلقت بیشتر صورت میدهد . ث جدا علی را به نقطه غ کا نقطه دقت الهی است در ناسوت بارز میکند . ث همان ت است ولی نقطه غ را در خود دارد . ث خود در ارتباط با بارز کردن تجلیات افعالی خداوند میباشد . این صورت کونی - اسفلی عقل از طریق ث توسطات شکل میگیرد . یک نقطه ث به پروردگاری است و یک نقطه به آفریدگاری و نقطه سومش با فناگری است . بارز کننده سهت کونی این صفات میباشد . ث خود پروردگاری دارد یعنی بعد پروردگاری حرف ث را نشاء آشکار میکند .

خ = خاد : دارای خواه و کرامات و حالات است.

عنقرش خاک و آرد و سرد و خشک و کوبش زحل در آسمان هفتم است.
ایام مربوطه در طول سال از ۲۲ دی تا ۵ بهمن گاه منسوب به منزل سعود منزل بیست و چهارم قمر است.
جزو حروف ظلماتی است.

اسماء الهی که متناحشان خاد است عبارتند از: خیر - خفی - خافض - خالق - خلاق

صورت فلاهری اسماء به حرف خ است. خ بارز کننده حیات دنیوی و حیات ناسوتی است یعنی تجلی افعالی اللّٰه را به ترتیب از آگاهی بارز میکند که حیات ناسوتی نام میگیرد. خ از حروف ملکوتی است ولی مرتباً با سبت ناسوتی میباشد بطوریکه آگاهیهای در حیات دنیوی را در قالب علوم حیاتی یا علم حیات آشکار مینماید. خ مرتباً توحید افعالی را در ناسوت بارز میکند یعنی توحید افعالی در دنیا به حرف خ به اسرار میباشد. در واقع قاف ناسوت که بارز کننده سطوح آگاهی است همان خ میباشد. خ آگاهیهای جسمانی را از عقل بارز میکند زیرا جسم هم مرتباً از آگاهی است که تالیات و دانایی خود را دارد که این امر از طریق خ صورت میگیرد. خ بهود بسط و جهانی دارد. خ بارز کننده تالیات ناسوتی است بارز کننده صورت زمان و مکان ناسوتی است. خ بارز کننده امواج مادی جسمانی است پس اصوات را آشکار میکند و آواهای ناسوتی را و صورتهای موسیقی را شکل میدهد بطوری که نت جسم را بارز میدارد. خ اشاره به عقل ناسوتی دارد که با ش آشکار میشود. خ دوست ناسوتی و ملکی حامیم ^{مهدی} را بارز میکند که سبت کونی تاریکی و جسم و حیات دنیوی میباشد. نقطه خ در ارتباط با فناگری، پروردگاری - آفریدگاری است ولی نبود آفریدگاری دارد. ابتدا در کل خ پروردگاری آفریدگاری را بارز میکند یعنی یک حرف جهانی است. خ آگاهی را در بعد ملکوتی در خود دارد. آگاهی امر کن فیکون از نقطه خ آشکار میشوند مرتباً آشکاری حیات باطنی خ میباشد.

ذ = ذال :

عنصرش آتش و درجه گرم و خشک و کوبش عطار در آسمان دوّم است .
ایام مربوطه در طول سال از ۹ بهمن تا ۱۸ بهمن که منسوب به منزل اخبیا منزل بیست و پنجم قمر است .
جزو حروف ظلماتی بوده و یکی از شش حرف خواتیم است .

اسماء الهی که مفتاحشان ذال است عبارتند از: ذاری - ذاکر - ذوالجلال - ذوالاکرام - ذالین - ذالطول

ذ تعیینیت نفسانی آشکارشونده با حرف ت را نبود ذاتی میدهد، خود آگاهی ذات ناهوتی به
خود آگاهی ذات ناسوتی از طریق ذ انجام میشود. صورت باطنی اسماء به ذ است. بدنه ذال
یکسانی مرتبت ناسوتی را باز میکند و همچنین یکسانی باطنی را هم نقطه اش باز میکند. ذال نبود ذاتی دارد
ذال ذات پنهان را به ذات آشکار عیان میدارد که همان ذات ناسوتی است. ذال از حروف ملکی است یعنی
با مرتبت کثرت در ارتباط است. از این رو من ملکی را با من های ناسوتی که نکثیرات آن است آشکار میکند
و با این طریق زوایای روان روحی از طریق روان پوشها با شناسایی می رود بطوری که روح خدایی ناسوت
خود را با دیدار دارد و درک شناخت باطنی ذات از خود جزئی ترین جزئیات درک شناخت باطنی خود را
از شناخت باطنی آن به عرض ظهور می آورد. البته منظور مرتبه ناسوتی عوالم خدایی عوالم خلقی است که
همه با ناسوت نون ملک آشکار میشوند. نبود ناسوتی عوالم به ذال آشکار است. یعنی تعیینیت ذال با
به ناسوت باز است و ملک از این آشکار صورت میگیرد. نقطه تصور الهی با نقطه ذات الله و از آن
تصور الهی و دقت الهی باز میشود. از نقطه ذال در مرتبت ناسوتی و هم ناسوتی در سمت پنهان و آشکارش
باز میشود. ذال با قاف ناسوتی که با خ هست ارتباط دارد و از آن نیز ذات ناسوتی را از آگاهی بیکران
باز میکند. پس نیست هست که هستی پنهان است را آشکار میکند و از جهت دیگر با نیستی هستی یا
لوح عدم تاریکی ملکی ارتباط دارد. ذال آشکار کننده اسم باطنی در ناسوت - ملک - است. ذال
تعیینیت ملکی حروف را از مرتبه آگاهی مقامی باز میکند که در بعد وجودی حرف ت ن من صورت میدهند.
نقطه ذال با آفریدگاری - پروردگاری صفات الله در ارتباط است ولی شدت ظهور را از پروردگاری
باز میکند این حرف بعد جهانی دارد پس در سمت پروردگاری صفات الله نبود دارد.

ض = ضا د :

عنصرش باد و درجه گرم و تر و کوبش مستری در آسمان ششم است .
ایام مربوطه در طول سال از اربعین تا اسفند که چنوب به منزل مقدم منزل بیست و ششم مهر است .
حرف و حروف ظلماتی است .

اسماء الهی که محتاجشان با ضا است عبارتند از : ضار - ضامن
ض اشکار کننده آثار صفاتی و افعالی موجودات است . یعنی بر پایه هستی موجودات تا به زمان الاهی
از طریق ض افعال موجودات به آثار است پس تاثیر و تاثر موجودات را شکل میدهد پس جاذبه ها و
دافعه ها نیایان میشوند و خود را در قالب قوانین و سنن و غیره در خلقت اشکار میکنند . ارتباطهای
ذاتی موجودات دانایی و آگاهی از ضی است . ارتباطهای ذاتی ناسوتی به ض اشکار میشود .
از ض سیاهی حق در ناسوت بارز میشود و تجلی افعالی صفات الهی را به ارتباطهای ذاتی ناسوتی
اشکار میکند و با آگاهی مقامی ارتباط دارد . ض ارتباطهای ذاتی ناسوتی را اشکار میکند یعنی واحدهای
واحد ناسوتی را تک تک بعنوان یک ض اشکار میکند . این ارتباطها پنهانی محدود است بطوری
که از جهت مصادره های تن و آگاهی های مربوط به آن و آگاهی ساری در آن یکجا و کامل از طریق
ض بارز میگردد و از جهت دیگر ذاتها را با هم ارتباط میدهد . یعنی واحدهای ناسوتی را واحد
بارز میکند بطوری که واحد را یک واحد ملکی نشان میدهد و یک واحد ملکی تعیینیت فعلی
صفتی از صفات الاهی است . ض یک حرف جبروتی است ولی مرتبت نون عالم ماده را از صفات
الاهی اشکار میکند . ض بارز کننده عقل چیزی جز بیعت جسمی نیز هست یعنی همان قسمت از ماده
که با اسرار علوم فیزیک و شیمی ارتباط دارد . نقطه ض با نقطه ذ در ارتباط است اما در مرتبت ذاتی
و ارتباطهای ذاتی .

ظا = ظالم :

عنصرش آبی و ادرجه سرد و تر و کفکشش زهره در آسمان سقوم است.
ایلام مربوطه در طول سال از ۱۲ اسفند تا ۱۹ اسفند که منسوب به منزل بیست و هفتم قمر است.
جزو حروف ظلمانی است.

اسماء الهی که مختصشان ظالم است عبارتند از: ظاهر - ظهیر

نحوه ارتباطهای ذاتی موجودات با ظا است. ارتباطهای ذاتی ناسوتی با رشتتاهای ارتباطی آگاهی
به ظا بازر میشود. ظا را صرف من آشکار میکند که این ارتباطها را که به صورت رشتتاهای آگاهی به
نمایش میدهد به مدارهای انرژی آشکار میدارد. ظا از سمت آفریدگاری صفات الهی نقطه پروردگاری
افعالی را بازر میدارد بطوری که سرعت سیر مراتب آگاهی از جبروت به ملک را از نقطه خود بگذرد
می آورد تا زوایای جسم آشکار گردد. ظا آگاهی جسم که بعد پروردگاری افعال است را بازر میکند و
از جهت دیگر سمت کونی صفات را به مدارهای آگاهی و انرژی جسمانی آشکار میکند. ظا در ارتباط
به مدارهای جان در خلقت میباشد. مدارهای انرژی اعلایی را بازر میکند و در سمت سفلی آن
مدارها را آشکار میکند. ظا بعد آفریدگاری دارد ولی از طرفی برگردان آگاهی جسم که بعد فناگری
افعالی دارد را نیز آشکار میکند یعنی در ارتباط به مدارهای انرژی موتی در جسم است. ظا بازرکننده
دم الهی است و موجودیت آدم به علم الهی را آشکار مینماید. تعیینیت صفات سه گانه را در مرتبت
نفس به آگاهی در مدارهای جسم بازر میدارد اما در قالب جریان انرژی بطوری که مدارهای باطنی
جسم از یک مرتبه از آگاهی و انرژی برخوردار است. ارتباط ظا و خ بسیار بازر است چون در ارتباط
با قوای جسمانی و تنایلات جسمانی و آگاهی حیاتی در قالب سیال حیاتی میباشد. ظا و خ با هم بازرکننده
نمودهای اسم خالق است. ظا سمت خیر شیطان را بازر میکند آنچه که موجب تداوم حیات جسمانی
میشود. ظا موت و سیال موت و انرژی موتی جسم را آشکار میکند. سیال یا انرژی که انرژی مدارهای
جسم را در تعیینیت مداریشان حفظ میکند و خود در بعد شفا دهی نقش دارد. ظا القائیات جسمانی
و الهامات جسمانی امواج مربوطه به جسم را بازر میکند. ظا در ارتباط با نشی بودن جسم با تنای
رابطه های جسمانی میباشد.

ع = عین :

عنصرش خاک و ادرجه سرد و خشک و کوبش زحلی و در آسمان هفتم است .
ایام مربوطه در طول سال ۱۵ اسفند تا آخر اسفند که منسوب به منزل رشا منزل بیست و هشتم قمر است .
جزو حروف ظلماتی است .

اسماء الهی که مقنا حشان عین است عبارتند از: غفار - غفور - غافر - غفران - غالب - غنی
حرف ع اشاره به توهم دارد . کلاً آگاهی از مرتبت دقت الهی از حرف ع و نقطه اش میباشند . علم
الهی در مراتب ناسوت - ملکوتی - ملکوتی و حبیرونی آن از نقطه ع به ادراک شهودی و باطنی جزو در
دقت الهی میروند . ارتباطهای ذاتی ناسوتی به رشتاهای ارتباطی آگاهی در کل و جهانی ناسوتی از ع
آشکاره میشود . ع آشکار کننده آفریدگاری صفات الله با خالقیت است یعنی بارز کننده از پنهان به آشکار
است . شناخت شهودی باطنی از افعال الله از ع بارز میگردد . نقطه ع جزئی ترین جزئیات مرتبت
مراتب خلقتی را آشکار میکند . ع منشور دقت الهی است و حضرت الله را در مراتب از کل تا جزء بارز
میدارد . ع میتواند آگاهی مکتوم در صورت کلام را با جسم کلام و شماره ها نیز آشکار کند . عین
بارز کننده ظاهر جسم بصورت شهادتی آن میباشد .

اشتراک کلیات حروف:

ه - و = مربوط به عالم جبروت است.

ح خ ع غ = مربوط به عالم ملکوت است.

ت ث ج د ذ ز ط ک ل ن ص ض ق س ش ی = مربوط به عالم وسط است.

ی م و = مربوط به عالم سفلی یا شهادت است.

ف = مربوط به عالم مستخرج بین عالم شهادت و عالم وسط است.

ک ق = مربوط به عالم امتزاج بین عالم جبروت و عالم ملکوت است و این امتزاج مرتبه است و آنها را در صف روحانیات

حافظان من امتزاج میدهد.

ح = مربوط به عالم امتزاج بین عالم جبروت اعظم و عالم ملکوت است.

از آن جمله عالم که شبیه عالم ما میباشد و افرادش متخلف به دخول و خروج مانع میشود الف یا و او محظنونند.

حروف عامه = ج ض خ د غ ش

حروف خاصه = ال رک ه ی ع ص ط س ح م ق ن

حروف خاصه خاصه = اب و طی ک ل ن س ص ق ت خ غ

حروف خاصه خاصه خاصه = ب

حروف صفای خاصه خاصه خاصه = اب ده ف ط ی ل م ن س ف ر ط ظ

حروف عالم مرسل که متعلق به خداست = ا د ذ ز و که عالم تقدیسی از حروف کبریا است.

حروف عالمی که تعلق به اوصاف خدا اغلب دارد = ت ث ح د ذ ز ط ن ض غ ق ش ف

حروف عالمی که بر تحقق غالب حیره است = ب ج ه ی

حروف عالمی که به مقام اتحاد تحقق و شهود دارد = نوع عالی، اک م ع س - نوع اعلی، ح در ط ل ص ه و

حروف عالمی که از حیث طهارت امتزاج یافته است = ج ه ی ل ف ق خ ظ

حروف مرتبه اول که مکلف خداوند است = ن

حروف مرتبه دوم که خاص انبیا است = م

حروف مرتبه سوم که خاص جنهای ناری و نورانی است = ج و ک ق

حروف مرتبه چهارم که خاص بهایم و حیوانات است = د ز ص ع ض س ذ غ ش

حروف مرتبه پنجم که خاص نباتات است = ا ه ل

حروف مرتبه ششم که خاص جمادات است = ح ط ی ف ر ت ش خ ظ

یکی از تاثیرات جبروت درنا سوت صفات صورتی موجودات است و تاثیر از تاثیرهای ملکوت در ملک، صفات کامل بالقوه در باطن موجودات میباید شد. یعنی جبروت در ارتباط با ناسوت صفات بالفعلی در بعد صورتی آنرا آشکار میکند و ملکوت در ارتباط با ملک صفات کامل بالقوه را شکل میدهد. جبروت در ارتباط با ملکوت جهانی را درنا سوت شکل میدهد و جبروت در ارتباط با ملک جلالت را درنا سوت شکل میدهد که همان شهوت و خشم میباید شد. ملکوت در ارتباط با ناسوت من برتر را شکل میدهد و ملک در ارتباط با ناسوت من مجازی را شکل میدهد. جبروت در ارتباط با ملک قوانین یا سنن حاکم الهی را در قالب علم مادی بر موجودات آشکار میکند که یکی از آنها موت است که در ارتباط با جان میباید شد و ارتباط جبروت با ملکوت بصورت روح موجودات بازر میشود که سنن لا یتغیر را در قالب علم باطنی شکل میدهد که نمود میزانهای الهی است در آشکاری مرتب وجودی موجودات.

برای دستیابی به قوانین مادی و صفاتی را که از الله در شکل گیری موجودات دخیل هستند باید شناخت سه با این صورت داده به تسخیر خواهد بود و این فرمولهای موجود در علوم مادی تفسیر بسیار ناقصی از علم در این صفات میباید شد و برای دستیابی به سنن لا یتغیر علوم باطنی آگاهی مکتوم در صفات الله را باید درک کرد. راز اسماء حسنی و کل خلقت در ال م میباید شد. عدد ۵۵ عدد مکان قبض است که مکان صدور کلام است. عدد ۵۵ عدد اعضای اصلی خلقت است و عددی است که به تاج بانوی خلقت یا مادینه خلقت میباید شد که طرف کثرت را شکل میدهد. نقطه اثری لاهوت روح و باطن و جسم خلقت خلایق با هم مرتبط هستند. مدارهای حروف در زمانیکه بصورت حجاز یا جدا از یکدیگر هستند وضعیت عادی در مدارهای خود را دارند اما وقتی که در کنار هم قرار میگیرند و با هم کنار هم همیشه میشوند این مدارها تغییراتی میکند. عدد ۷۷ راز عالم ماده است و ۲۲ عدد عالم ماده است که ضرب ۲ ضرب عالم ماده را در خود دارد و بواسطه وجود ازواج اشاره به نر و ماده دارد. ۲ راست به نریگی و مادینگی نیز ارتباط دارد و آنچه همان جنسیت مونث و مذکر است. عدد ۳۳ راز یا یاهای هستی را دارد. عدد ۳۳ چیست اشاره به یا یاهای هستی ظاهری موجودات دارد و ۳ سمت راست اشاره به یا یاهای هستی باطنی موجودات دارد. سه رکن اصلی ۳ چیست صفت خدایی در قالب آفریدگاری و پروردگاری و فناگری است در بین موجودات و سه رکن اصلی ۳ راست سه صفت خدایی است که در قالب قبض و بسط و یکسانی یا تقادل بین این دو میباید شد. عدد ۸۸ اشاره به عالم بالادارد. هشت چیست آفرینندگی را در قبض و بسط و سرگ و زندگی و نیروهای قبضی و بسطی با نیا پیش می آورد سه اشاره به اسم فعال خداوندی دارد و روح طبیعت و هشت راست زایش و میرش را اشاره دارد به پروردگاری الله در ریکم امتزایش نبودغایی بودن جسم و عالم پائین است و از جهت دیگر نبود پروردگاری و تعلیمات و پرورش است. چنانکه پروردگاری

در موجودات در زایش آنهاست. هفت در بین عدد ۸۸ بنا یا نگر نیستی است از هستی اسبابی و
صفا تا خداوند پس در واقع ۸۷۸ را ز این امور است. چنانکه ۷۸ و ۸۷ یکسانی را نشان میدهند
سه اشاره با صفت آفریدگاری خداوند است. عدد ۱۱ عدد هواست و هوای ارتباطی باطنی را آشکار
میکند. این ارتباطها عالم ماده را باز میکند چون دورقم ۱۱ عدد ۲ میشود که ضریب عالم ماده
است. هوای زکننده و هم است و شور خداوندی، قل چله ای است که مکان و زبان را با امر
خداوندی همسو میکند. بطوری که بگوید بشو پس میشود. خاصیم و هم عددش ۹۹ است و
باطن جمیع اسباب حسنی میباشند اسم حق صورت تمامی ۹۹ اسم میباشد. نهاد خلقت بواسطه
اسم مختار خداوند با اختیار میباشد برای همین میفرماید خواه ناخواه بسوی من آید و یا خواه
ناخواه همه مرا سجده کنید. باریکه در این چلات جبر نیایان است ولی در خود اختیار را در خلقت
آشکار میکند. هم رمز حیات است از حی زبانی به مراتب حیم است. نام محمد گشاینده
خزاین غیب هست. بطوری که بنام محمد خزاین ارضی گشوده میشوند و به نام محمد خزاین
آسمانی گشوده میشوند. محمد محمود از اسفل تا عرش اعلی را در بر میگردد. السلام امانت داری
و صداقت را برای این ورود ملزم میکند.

